

جلد اول

# رویان عشق

مطابقی در رابطہ با حیات و مبارزات شہدای آزادی سال ۲۰۱۰



PJAK

کمیته شهیدان حزب حیات آزاد کردستان - پزاک

# راویان عشق

جلد اول

نام کتاب: **راویان عشق**

تدوین و گردآوری: کمیته شهیدان حزب حیات آزاد گُردستان

صفحه آرای: کمیته شهیدان پژاک

انتشارات: کمیته شهیدان حزب حیات آزاد گُردستان

تعداد صفحات: ۷۸

چاپ: پاییز ۲۰۲۳م - ۱۴۰۲ش

چاپخانه: شهید جگرخوین شاهو

شمارگان: ۱۰۰۰

## مقدمه

شهادت بیانگر شرافتمندانه زیستن است، بیانگر بیداری است برای بهروزی جامعه. شهادت بیانگر چگونه زیستی و عدم سکوت و سکون در مقابله با مظاهر جور و جنایت است. شهادت روایت عشق است و حیات آزاد، سرود جاودانگی است. شهید همچون قلب تاریخ است، همانطور که قلب انسان به رگهای بدن خون و حرکت و حیات می‌بخشد، شهید نیز بسان قلبی تپنده، خون خویش را به جامعه‌ی گرفتار در چنگال نظام ظلم و ظلمت می‌رساند و حیات آن را تداوم می‌بخشد. شهدا زنده و آگاهند، شاهد سرنوشت و سرگذشت انسان‌اند.

با ظهور جنبش آپویی در کردستان، خلق گرد که به دلیل سیاست‌های ضدانسانی و انکارگریانه‌ی استعمارگران جهانی و دول اشغالگر کردستان، در آستانه‌ی زوال و نابودی قرارگرفته بود، باردیگر با توش و توان برخاست و بر مبنای افکار و اندیشه‌های رهبر آپو، گام در مسیر مبارزه و احیا نهاد. حال با گذشت چندین دهه از مبارزات این جنبش، کوردها در منطقه و جهان به پیشگام و پیشتاز آزادی‌خواهی و دمکراسی‌طلبی مبدل شده‌اند. سال‌هاست که بهترین و فداکارترین فرزندان این سرزمین در نهایت اخلاص، باصلابت و سرافرازی در نبرد با اهریمنان زمانه، به‌ویژه رژیم‌های اشغالگر ترکیه و ایران، به شهادت می‌رسند و اینگونه جبهه‌ی آزادی‌خواهی و حق‌طلبی جامعه را پویا و پاینده نگه می‌دارند. بدون شک زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی این شهدا، بایستی یکی از اولویت‌های هر انسان انقلابی، میهن‌دوست، آزادی‌خواه و آگاه باشد.

کتاب «روایان عشق» که شامل مطالبی در رابطه حیات و مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی شماری از این شهداست، تلاش بسیار ناچیزی است در راستای معرفی هرچه بیشتر و گرامیداشت یاد و خاطره‌ی آن‌ها. قطع‌یقین بهترین و موثرترین نحوه‌ی گرامیداشت و ستایش از شهدا، تداوم خط‌مشی و جامعه‌ی عمل پوشاندن به اهداف و آرمانشان است. جلد اول این کتاب دربرگیرنده‌ی مطالبی است در رابطه با شماری از رفقای که در سال ۲۰۱۰ میلادی در مناطق مختلفی از کردستان و شماری نیز در خارج از میهن به شهادت رسیده‌اند. مطالب کتاب به هر دو زبان فارسی و کردی است و از مخاطبان گرامی درخواست می‌کنیم که در صورت مشاهده‌ی هرگونه اشتباهی به‌ویژه در رابطه با مشخصات شهدا، مراتب را به اطلاع ما برسانند. بدون شک نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما، یاری‌رسان ما خواهد بود.

کمیته‌ی شهیدان حزب حیات آزاد کردستان - پژاک

شەھید نەمرە وە کوو شاخ

وە کوو بەفر

وە کوو درەخت

وە کوو بەھار و گۆلەباخ

شەھید ئاوە

تینویەتی زەوی ئەشکینێ

پەنجە و دەستە

ئازاری خاک رائەژەنێ

سۆمای چاوە

کام دواڕۆژ دوورە ئەیبینێ

شەھید بالای

بەقەد بالای کوردستانە

دلی ئازادی و بەیداخی

لووتکە ی هەلۆیستی ئینسانە

شیرکوۆ بیکەس



## چیا، تابشی برفراز شاهو

برگرفته از کتاب «چیا تابشی برفراز شاهو» اثر رفیق  
اهون چیاکو



نام و نام خانوادگی: بهمن مرتضایی

نام سازمانی: چیا روناھی

نام مادر: راهنا حسینی

نام پدر: صابر

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۸ هورامان

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۸ شاهو

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۴/۱۹ شاهو

شهید بهنام مرتضایی با کد سازمانی «چیا روناھی» یکی از پیکارگران عشق و حقیقت است که در روز ۲۰۱۰/۴/۱۹ برابر با ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ در یکی از روستاهای مجاور شاهو بنام روار از توابع هورامان تخت به کمین استیلاگران سپاه پاسداران و مزدوران خودفروخته‌ی گُرد افتاده و در نتیجه‌ی اقدام غیرانسانی آن‌ها جان خود را فدای میهن و فلسفه آزادی نموده است.

شهید چیا روناھی در یک سپیده‌دم بهاری سال ۱۳۶۷

خورشیدی برابر با ۱۹۸۸ میلادی هنگامی که خورشید بر فراز شاهو در حال طلوع و گل‌های خشبوی شاهو بر بلندی‌ها و صحراهای مجاور عطف‌افشانی کرده و کبک‌های خوش‌خون و صدای چشمه‌سارهای جاری کوهساران هورامان این پارچه‌ی کم‌نظیر گُردستان دل‌وجان سختکوشان سرزمین اهورایی را نوازش می‌داد و هنگامی که شعله‌های فروزان خورشید در زادگاه زرتشت طلوع می‌کرد تا پیکر غدار اهریمن را بسوزاند، در یکی از روستاهای مجاور شاهو بنام دیوزناو از توابع هورامان که فاصله‌ی آن از جهت شمال با مکان شهادتش کمتر از دو کیلومتر است، در خانواده‌ی پرجمعیت از لحاظ جایگاه اجتماعی فئودال - مذهبی و از لحاظ موقعیت در طبقه‌ای میانی دیده به جهان گشود. شهید چیا مقاطع ابتدایی و راهنمایی را در مدارس شهرستان کامیاران پشت سر گذاشت؛ اما ناهمخوانی نظام آموزشی رژیم با روحیه و اتوپیاهایش دلیل عدم تداوم تحصیل او در مقاطع بالاتر شد و در مقطع راهنمایی تحصیل در مدارس رژیم را ترک کرد. بعد از ترک تحصیل به مدت ۵ سال در شهرهای تهران، کرمانشاه، پاوه، سنندج و کامیاران در کارهای متعددی اشتغال داشت، بدین معنی که از همان اوان نوجوانی و جوانی با رنج و زحمت آشنا شد و به‌هیچ‌وجه راحت‌طلبی را در خود نهادینه نکرده بود که در فعالیت‌های انقلابی‌اش هم این جنبه به‌وضوح نمایان بود. در واقع زندگی معمولی و خودمحور با ویژگی‌های انقلابی شهید چیا در تناقض بود و همیشه خویش را در جمع و جمع را در خویش می‌دید. به همین دلیل هم باوجود بالا نبودن سطح تحصیل، با مطالعه کردن

خود را به سطح آگاهی چشمگیری رسانده و همیشه جویای راه و روشی بود تا به خلق خدمت کند.

از قدرت توجیه بالایی برخوردار بود. در مناقشه بسیار صمیمی بود. البته که بعضی مواقع هم با کسانی که تمایل به درک گفته‌هایش نداشتند، به دلیل وجود انرژی وافر جوانی و تا حدودی کمی تجربه، به شیوه‌ای سکتار یا تند موضع گرفته و عصبانی گشته که از همین سبب همیشه مورد انتقادمان قرار می‌گرفت که می‌گفتیم حسن نیت بدون شیوه‌ای سالم نتیجه مناسب را به همراه نخواهد داشت و او هم در برابر انتقادهای ما و خودانتقادی بسیار متواضع بود. به همین دلیل هم روزبه‌روز بیشتر از این ویژگی گذار می‌کرد. سال ۸۵ به رفقای شاهو جهت مبارزات عملی معرفی شد و تا سال ۸۷ که به حزب ملحق شد، به‌صورت مداوم و فعال با رفقای شاهو در ارتباط بود. در مورد ایستار انقلابی شهید چیا در این دوره مبارزاتی و همچنین همخوانی تئوری و عمل که روزبه‌روز تعمیق بیشتری می‌یافت موارد و خاطرات زیادی وجود دارد. در سال ۱۳۸۶، سالروز تأسیس پ.ک.ک با حضور شمار زیادی از گریلاهای شرق کوردستان که در میان آن‌ها شهیدانی چون شهید رونی، سرخویون، شاهو جوانرو، نودم و شهید روناھی (شیرین علم‌هولی) که همواره یاد و خاطره‌شان زنده باد، حضور داشتند، در شاهو پاس داشته شد. برگزاری چنین جشنی در شاهو نشانگر تسلط گریلا بر منطقه بود. من و شهید چیا هم به‌عنوان کادر محلی در این جشن حضور داشتیم. در واقع در روزهای ابتدایی زمستان قرار داشتیم و رفقا در حال ورود به کمپ زمستان جهت آموزش‌ها و آماده‌سازی برای بهار بودند. پیش‌بینی می‌شد طی یکی دو روز آینده برف تمام گذرگاه‌های مسیر شاهو را مسدود کند. بعد از پایان جشن، فرماندهی شاهو اعلام کرد که در جنوب کوردستان مقداری کتاب وجود دارند که برای آموزش زمستان بسیار لازم و مفیدند که متأسفانه به دلیل اطلاع دیرنگام، فرصت نشد کتاب‌ها به دستمان برسد و دیگر دیر شد. هر چند که فرماندهی انتظار نداشت داوطلب آوردن کتاب را بطلبد و این مسئله تنها تصادفاً در چارچوب سخنانش جای گرفت؛ شهید چیا داوطلبانه گفت من می‌روم و کتاب‌ها را می‌آورم. رفقا گفتند تا برگشتن شما برف زیادی می‌بارد و شما نمی‌توانی کتاب‌ها را به ما برسانی. به این دلیل نمی‌توانیم داوطلبی شما را بپذیریم؛ اما شهید چیا برآوردن کتاب‌ها اصرار ورزید و با اصرار رفقا را قانع کرد. راستش من هم این داوطلبی را دشوار دیدم؛ زیرا در حین نشست برف بر بلندای شاهو، تردد در آنجا کاری بیش‌ازحد دشوار است. در نهایت رفقا و شهید چیا مکانی را جهت آوردن کتاب‌ها تعیین کردند. به‌محض رسیدن من و شهید چیا به کامیاران، شهید چیا بدون آنکه خستگی راه از تنش خارج شود، به‌سوی جنوب کوردستان حرکت کرد. فردای آن روز همراه با کتاب‌ها که حدوداً ۲۰ جلدی می‌شدند و آن‌ها را در

یک کاپشن جاسازی کرده و پوشیده بود به کامیاران برگشت.

هنوز یک ساعت از آمدنش نگذشته بود و درحالی که برف شدیداً شروع به باریدن کرده بود، بلافاصله به سوی شاهو رهسپار شد تا کتاب‌ها را در مکان تعیین شده به دست رفقاً برساند. طبق تعریف خود، هنگام رسیدن به بلندی شاهو، هوا رو به تاریکی می‌رود و طوفان شدیدی شروع به وزیدن می‌کند. به سبب شدت طوفان و تاریکی هوا مسیر را گم کرده و هنگامی که هوا کاملاً تاریک می‌شود دیگر از پیدا کردن مسیر در تاریکی شب ناامید می‌شود. حتی از شدت گرسنگی و سرمای شدید تا حدودی از زنده ماندن هم ناامید می‌شود. به همین دلیل کتاب‌ها را که در کاپشن جاسازی شده‌اند برای جلوگیری از خیس شدنشان آن‌ها را در جایی که از هر از غروب تا سپیده دم را با شدید شاهو که قابل تصور - چون به هیچ وجه امکان می‌کند. هنگام روشن روی وی باریده بود با رمق کتاب‌ها را برمی‌دارد و تعیین شده می‌رساند. از کسی در چنین شرایطی - می‌دانند و از طرفی دیگر قبلی شهید چیا امکان آمدن وی در چنین شرایطی سخت را هم تا حدودی می‌دهند. بعداً و با آمدن بهار در کوهستان شاهو رفیق هارون و آزاد یعنی کسانی که برای گرفتن کتاب‌ها تعیین شده بودند را ملاقات کردم، جریان را چنین تعریف کردند:



از سویی می‌گفتیم آمدن در چنین شرایطی ناممکن است و از سویی هم می‌گفتیم که چیا قول داده، پس حتماً می‌آید. به همین دلیل با امکان اینکه شاید نیاید به مکان تعیین شده نرفتیم، ولی تا روبه روی محل قرار در کوهستان رفته و با دوربین آن را زیر نظر گرفتیم. وقتی که با دوربین نقطه تعیین شده را نگاه می‌کردیم، متوجه شدیم که یک نفر بی‌رمق و آهسته به نقطه نزدیک می‌شود. مطمئن شدیم که غیر از چیا کس دیگری نیست. به همین دلیل به سوی محل قرار که در فاصله‌ی تقریباً یک ساعته‌ی ما بود حرکت کرده؛ اما با شلیک یک گلوله چیا را متوجه کردیم که نزدیک او هستیم. وقتی که به او رسیدیم از شدت سرمای دیشب و گرسنگی شدید حتی توان حرف زدن و راه رفتن را نداشت. تنها با اشاره دست به ما فهماند که بسیار گرسنه و خسته می‌باشد. برای اینکه





بتواند راه برود مجبور شدیم یکی از ما بازگردد و مقداری نان بیاورد تا خورده و توان راه رفتن بیابد، زیرا که به زحمت گام برمی داشت. رفیق آزاد بازگشته و مقداری نان با خودش می آورد. سپس او را به نقطه نزدیکی برده و بعد از ۴۸ ساعت استراحت و سرحال شده به خانه بازمی گردد. لازم به ذکر است که هنگام رفتن شهید چیا به شاهو، قرار بود که یک شب بیشتر در آنجا بماند، اما به دلیل مشکل پیش آمده حدوداً سه شب در آنجا ماند که این مورد برای من نگرانی زیادی ایجاد نمود. تا آمدنش من دو احتمال بیشتر نمی دادم: یا دستگیر شده یا از شدت سرما به شهادت رسیده است.

بدین طریق شهید چیا کتابها را جهت آموزش ایدئولوژیک به دست رفقای شاهو رساند. البته گرسنگی، خستگی، به ویژه سرمای که شهید چیا در این فعالیت متحمل شده بود را نمی توان به آسانی تصور کرد. البته که شبی زمستانی بود آن هم در شاهو با آن سرمای شدیدش، ولی در برابرش و برای گذر و نبرد با چنین مصائبی هم کوهی از یخ بود تا حلال مشکلات گردد. در بازگویی این خاطره هم دو مورد اساسی را نمایانگر است. یک همخوانی تئوری و عمل شهید که در تمام فعالیت های انقلابی اش آن را به اثبات می رساند و نکته ی دوم که بسیار قابل تأمل می باشد، اندیشه و روحی است که تا این حد به انسان بدون چشمداشت به منافع محدود شخصی، اراده ی فداکاری می دهد و انسان را آماده ی هرگونه از خودگذشتگی می سازد که این اندیشه و روح آپوئیستی است.



## شهید سوار؛ اقیانوسی ساکت، اما عمیق!

### کاویان کامدین



گویند: «سوغ گرفتن» از احترام است، اما «یاد کردن» مقدس است. پس یاد کردن از هر شهید، هم عبادت است و هم واجب! در انقلاب گُردستان یاد کردن از شهدا، ما و آنانی را که در آینده خواهند زیست، از خطاها، اشتباهات و خطرات احتمالی که زندگی و ارزش‌های مقدس را تهدید نماید، محفوظ می‌دارند. پرداختن به زندگی، شخصیت و ارزش‌هایی که شهدا طی حیات خویش آفریده‌اند، صرفاً ادای احترام و وفاداری به شهدا نیست، چیزی است که ما جهت درست زیستن در حال و آینده، همیشه نیاز داریم. زیرا در گوهر و شیرازه‌ی شهید، شهد معنای زندگی، خلوص و معرفت اخلاقی و انسانی نهان است و جوامع مستعمره، هر آنچه را

نام و نام خانوادگی: محمد قبادی

نام سازمانی: سوار کرماشان

نام مادر: مطیه

نام پدر: موسی

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۲ کرماشان

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۲ کرماشان

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۴/۵ بوتان

که برای درست زیستن نیاز دارند، می‌توانند از زندگی، ایثار و خصوصیات شخصیتی شهیدایشان فراگیرند و تمام این ارزش‌ها را به سبک زندگی‌ای ارزشمند تبدیل نمایند، و شاید این درست‌ترین نوع ادای احترام به شهدا باشد.

شهدای PKK بدون هیچ چشمداشت مادی و بدون هیچ تمایلی به زندگی‌ای که بیگانگان، اشغالگران، استعمارگران، خون‌آشامان، ستمگران و ظالمان در گُردستان ساخته‌اند، دشوارترین، غیرممکن‌ترین، خطرناک‌ترین و سخت‌ترین راه و روش زندگی را برگزیده‌اند. در عوض شرافتمندانه‌ترین، باشکوه‌ترین و تنها راه ممکن که یک هویت اجتماعی و ملی می‌تواند داشته باشد را در بر گرفته‌اند. پس در ذات شهدا، ارزش‌های بسیاری نهان است که نه تنها جامعه گُردستان، بلکه انسانیت و عصر فرورفته در باتلاق از خود بیگانگی را به سوی روشنایی هدایت می‌کنند. فقط کافی است که چشم بصیرت داشته باشیم، به چشم و دید عامیانه به شهدا ننگریم، و به جای سوگواری، شهدا را به سرمشق زندگی آزاد و دموکراتیک مبدل نماییم و تمام لحظات زندگی و مبارزاتمان را با یاد و خاطره‌ی آنان پُر کنیم!



هرکسی را که شما دوست و یا از آن تنفر دارید! هرکسی که نامش را شنیده‌اید! تمام انسان‌هایی که بر روی زمین آمده و رفته‌اند! از آدم و هوا تا آخرین بازماندگان آنان که در قید حیات هستند. از زندگی درد کشیده و یا لذت برده‌اند! هر شادی و تلخی ما! هزاران دین، ایدئولوژی و دکترین اقتصادی و فکری! تمام جوامع شکارگر و گردآورنده! تمام قهرمانان و بزدلان تاریخ بشریت! بزرگ‌ترین و نامدارترین خائنان تاریخ! هرکسی که تمدنی را ساخت و یا در فروپاشاندن آن نقشی داشته است! تمام پادشاهان و ارتش بردگان! تمام عاشقان و معشوقه‌های تاریخ! هر پدر و مادری! هر کودکی سرشار از امید! هر مخترع و کاشفی! هر هُزمنند و استاد اخلاق! هر سیاستمدار فاسد! هر ابرقدرتی! هر رهبر بزرگی! و آن رودخانه‌های خونینی که از طرف پادشاهان، امپراتورها و ژنرال‌ها بر زمین جاری شده‌اند! فقط توانسته‌اند به هنگام پیروزی، فقط یک لحظه، حکم‌فرمای فقط یک تکه‌ی کوچک از یک نقطه‌ی ناچیز زمان و مکان نامتناهی باشند! ستمکاری‌های بی‌حدومرز طول تاریخ را تصور کنید! ستمی را که آنان در یک گوشه‌ی بسیار کوچک این جهان کرده‌اند! چه سو تفاهم‌های که در بین انسانیت به وجود آمده است! گاه چقدر هم برای کشتن همدیگر بی‌تابی و کنجکاوی کرده‌اند! گاه به میزان عشق ورزیدن، چه تنفر بزرگی نسبت به همدیگر داشته‌اند! جهت‌گیری‌ها و قضاوت‌های نامتعادل انسان! و یا تصورمان مبنی بر اینکه مهم هستیم و جز ما کسی مهم نبوده و نیست! این فریب که ما در کیهان متفاوت هستیم و شاید روزی بتوانیم قدرت جاودانگی را به دست بیاوریم! و یا شاید این خودفریبی انسان که تصور می‌کند بعد از هزاران و حتی میلیون‌ها سال بعد نیز، «قضاوت» نمی‌شود!

وقتی سخن از شهید می‌شود، باز در یک نفس تمام این‌ها، تحت سؤال قرار می‌گیرند!

هر عزیز و گناهکاری و تمام آنانی که از نوع ما هستند و روزی در این جهان زندگی کرده‌اند، روی این گرد ریز که در دام پرتوهای خورشید معلق مانده است، مانند ما که حال خویش را زنده و در قید حیات می‌پنداریم، آنان نیز زندگی را احساس و لمس کرده‌اند. و مهم‌تر از همه، رده‌های برجسته‌ای از خود به‌جا گذاشته‌اند. با این تفاوت که هرکدام جداگانه قضاوت و تعبیر می‌شوند. اما این تفاوت چیز کمی نیست، تفاوتی است که مرز جاودانگی و مرگ را مشخص می‌نماید! چون برخی‌ها خواهند مرد و پس از چند روز از یاد و خاطرات انسانیت پاک می‌شوند، حتی بسیاریند جوامع و افرادی که ظاهراً زنده‌اند و واقعاً مرده‌اند! برخی‌ها نه تنها می‌میرند، بلکه وجدان انسانیت همیشه به‌عنوان چهره‌های نامطلوب و ناخوشایند از آنان یاد می‌کند. اما آنانی که در راه حق، با تمام خلوص انسانی در برابر خدایان فاسد زمانه، به هیچ قیمتی تن



به ذلت نداده و در صورتی که می‌توانسته‌اند زندگی ذلت‌باری را به قیمت چند روز بیشتر زنده بودند، انتخاب کنند و نکرده‌اند، به‌عنوان پرتوهای نور فروزانِ روشنگرانه‌ی تاریخ، ابرهای تیره‌وتار را از آسمان انسانیت کنار می‌زنند و به زندگی روح می‌بخشند. مقاومت باشکوه و بی‌نظیری که در راه حفظ شرافت و کرامت انسانی انجام داده‌اند و جز آن راهی برای انسان بودن وجود نداشته است، آنان را در قلب و روح تاریخ، جاودانه می‌سازد. یک زندگی کوتاه، اما شرافتمندانه را شایسته‌ی خویش دانسته‌اند، آینده و شرف جاودانگی را نثار خویش نموده و جایگاه مستحکمی در قلب تاریخ بشریت آزاده برای خویش ساخته‌اند، برای همیشه آینده را نیز تصاحب نموده‌اند! جاودانگی، نباید چیزی جز این باشد!

رهبر آپو فرزادگی را اینگونه تعریف می‌نماید: «فرزادگی پس از الوهیت و پیامبری، سومین حلقه‌ی قداست است. همان کارکرد را دارد. حاملان و انتقال دهندگان ارزش، معنا و کلام جامعه می‌باشند. بیانگر ایستار اخلاقی و شعرگونه‌اند. نمایندگان کلام و هنر حوزه‌ی ارزشی اجتماعی هستند. دارای این امتیازند که حیاتشان دارای بیشترین معنای اجتماعی بوده و قادر به بیان معنای مذکورند»

گُردستان، سرزمین آغشته در خون زیباترین و غیورترین فرزندان است که با زندگی و مبارزاتشان، ردهای پاک نشدنی از خود به‌جا گذاشته‌اند، داستان‌ها نوشته‌اند، بارها و بارها ناممکن را ممکن ساخته‌اند و گُردستان را به کابوس و جهنمی واقعی برای اشغالگران، فاشیست‌ها و مسبین حال‌وروز کنونی آن، بدل کرده‌اند.

سوار کرماشان، یکی از آن قهرمانانی‌ست که برای همیشه خویش را در آسمان مه‌آلود این مرزوبوم، جاودانه ساخت؛ با عزم و رزم بی‌نظیر و خستگی‌ناپذیر خویش، مسیر تاریخ را تحت تأثیر قرارداد و زنجیرهای یوغ بردگی را درهم نوردید و یک‌نفس آزاد زیستن را بارزتر از یک‌عمر در اسارت زیستن، شمرد! این ستاره برای همیشه در آسمان گُردستان خواهد درخشید و ایمان دارم که هرروز پرتوهای نور آن در قلب هزاران دختر و پسر جوان گُردستانی و خاورزمین، مشعل آزادی را شعله‌ور می‌سازد و تناسخ پیدا خواهد کرد.

من و شهید سوار در سال ۲۰۰۲ و در اولین روزهای سرشار از جوش و خروش حیات انقلابی باهم آشنا شدیم. روزهای که هنوز تاره جهانی مملو از شک و تردید را پُشت سر گذاشته بودیم، از نظر فیزیکی تازه خویش را از زنجیرهای بردگی رها ساخته و جز

دل و ذهنی سرشار از اتویپای آزادی نسبت به آینده، هیچ تجربه‌ای انقلابی و سیاسی نداشتیم. شهید سوار به‌عنوان جوانی که حقیقت‌گرددستان تحت اشغال را دریافته بود و تحت تأثیر قیام مردم قهرمان شرق‌گرددستان و ایران در سال ۱۹۹۹ و در واکنش به توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو قرارگرفته بود، در سال ۲۰۰۲ فرصت ملحق شدن به صفوف گریلا و PKK را یافت و به‌عنوان جوانی از شرق‌گرددستان به مبارزات ملی پیوسته بود.

شهید سوار چون در دوران جوانی جنایات هولناک اشغالگری را در‌گرددستان احساس کرده و به دیگر شهرهای ایران سفر کرده بود؛ در شهرستان‌های دیگر کارگری کرده و متوجه اشغال‌گرا نه

و تحقیرآمیز بود، عمیقاً تحت اشغال ما در ی، مفهومی دارد؟ و خانواده، و کارگردشدن، در دنیا کی می‌دهد! ولی



سیاست‌های تبعیض‌آمیز دشمن شده متوجه بود که بودن سرزمین چه معنا و دور از سرزمین کارگری بودن چه احساس به انسان

مهم‌تر از همه ربایش و به‌گروگان‌گیری رهبر آپو در سال ۱۹۹۹ میلادی، روح جوان وی را تحت تأثیر قرار داده و مانند هر جوان دیگری، این واقعه تلخ تاریخی ذهن و روح جوان وی را، جریحه‌دار و برای همین تنها راه زندگی شرافتمندانه را در صفوف گریلا دیده بود. برای گریلا شدن، دلایل بسیار زیادی داشت. سرشار از عشق و محبت جوانی، احساس عمیق میهن‌دوستی و جنگیدن بود؛ انگار تمام خصوصیات میهن‌دوستی و فداکاری کامیاران و کرماشان را در شخصیت خویش، گنجانده و با آن همه زیبای به قلب انقلاب ملی پیوسته بود. از یک‌طرف روح به درد آمده، جریحه‌دار و از طرفی هم نور امید دست یافتن به زندگی شرافتمندانه در میان انقلابیون‌گرددستان در چشمانش، می‌درخشید. چون واقعیت دشمن اشغالگر حاکم بر‌گرددستان، راه دیگری برای شرافتمندانه زیستن باقی نگذاشته بود، تمام درها را بر روی وی و میلیون‌ها جوان دیگر بسته بود و جز راه خیانت و انکار واقعیت ملی برای زندگی در برنداشت، تغییر مسیر داد و خود را در قلب کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی‌گرددستان یافته بود.




از دیار فرزاد کمانگر و شهید هورام (فرزاد قبادی)، منطقه‌ای که پُل ارتباطی میان دیار کلهرنشین، اردلان نشین و هورامان نشینان بود و کاملاً بر سیاست‌های تفرقه‌انگیز دشمن ملتفت بود، چشم به جهان گشوده و رشد کرده بود. باطن پنهان دشمنی که سرزمین مادری وی را به اشغال درآورده، هر منطقه را از منطقه‌ی دیگر جدا کرده، تبعیض و تفکیک قائل شده، هویت اجتماعی و ملی‌اش را با حقه و نیرنگ از هم بیگانه و انکار می‌کرد و با تمام این‌ها، خود‌گُردها را به «تجزیه‌طلبی» متهم می‌نمود، بسیار نیک می‌شناخت. می‌دانست که حقیقت در گُردستان از بین رفته است، چیزی به نام زندگی برای ملتش وجود ندارد و آنچه به نام زندگی معرفی می‌شود نیز، فریب آمیز و قلبی است.

شهید سوار جز مواقع اجباری، چندان حرف نمی‌زد، ساکت بود و شخصیتی معطوف به جهان درونی خویشتن داشت. چیزی را که دیگران با زبان بیان می‌کردند، او با زبان عمل بیان می‌کرد. انسان عمل بود، حتماً با هر رفتار و کنش خود، باید حقیقتی را بازگو می‌کرد. همچون اقیانوسی عمیق، اما ساکت بود. نفرتش، از ته اقیانوس موج می‌زد و ظاهراً نمی‌شد قلب دردکشیده‌اش را فهمید. احساسات ظریفی داشت و بلافاصله متوجه ریزترین و کوچک‌ترین جزئیات زندگی می‌شد و در کوتاه‌ترین مدت، چیزی را که باید انجام می‌شد، انجام می‌داد. در یک‌سخن، انسان عمل بود!

مهم‌تر از همه، شمال گُردستان را مرکز حل مسئله تمام گُردستان می‌دانست. افکار و اندیشه‌هایش ملی و گُردستانی بود. تا سال ۲۰۰۵ در نزدیکی هم بودیم و از دور باهم ارتباط داشتیم، با رفیق سوار در سال ۲۰۰۵ همراه با ۲ رفیق هم سن و سال خود، تصمیم گرفتیم به شمال گُردستان برویم. از میان ما ۴ نفر، دو نفر از ما موفق شدند که به این رؤیایی خود، جامه‌ی عملی بپوشانند. رفیق سوار با یکی دیگر از رفقا توانستند این رؤیای خود را به هر قیمتی که شده، عملی کنند. چون در آن زمان تصفیه‌گری، فضای داخلی سازمان را تحت تأثیر قرار داده بود، موفق نشدیم باهم این رؤیا را عملی سازیم. هر چهار نفر، از یک‌طرف خوشحال و از طرفی هم غمگین بودیم.

چون رهبر آپو دفاعیه «دفاع از یک خلق» را در سال ۲۰۰۴، تقدیم به نیروهای مدافع خلق (HPG) نمود و کارزار ۱ ژوئن به‌عنوان مقطعی تاریخی در مبارزه با تصفیه‌گری در میان بود، برای یک گریلا، رفتن به شمال گُردستان فراسوی قداست، دارای معنا و مفهومی ژرف‌تر بود. در آن زمان هزاران هم‌رزم و رفیق بزرگ‌ترین آرزویشان این بود که بتوانند به شمال گُردستان بروند و در کارزار ۱ ژوئن شرکت کنند؛ اما همه موفق نشدند به این رؤیایی خود جامه‌ی عمل بپوشانند. ولی رفیق سوار یکی آن هزاران رفیقی بود که توانست شایسته‌ی فراخوان رهبر آپو شود، رؤیای خود را عملی کند، در کارزار تاریخی ۱ ژوئن مشارکت کند و به شمال گُردستان برود...



رفتن به (HPG) و شمال سرزمین مادری، برای ما جوانانی که از شرق گُردستان به صفوف گریلا پیوسته بودیم و دشمن از گُردستان ما اجزای ازهم‌گسیخته و متلاشی‌شده‌ای ساخته بود، معنا و مفهومی بسیار مجزا داشت که هنوز هم دارد. اساساً رفتن نبود، بازگشت و وصالی دوباره بود با واقعیت ازمیان‌رفته گُردستان! فروپاشاندن و با خاک یکسان کردن سیاست استعمارگری که سرزمینمان را تکه و پاره کرده بود. شاید بیان شرایط و چیزهای که در آن مقطع می‌اندیشیدیم و احساس می‌کردیم، غیرممکن باشد، اما تنها چیزی که در ذهن و قلب خود می‌پروانیدیم، رفتن بود و بس!

بعد از اینکه شهید سوار موفق شد، آرزویش را برآورده کند، بسیار تغییر کرد. شهید سوار که ساکت بود و در جمع نمی‌خواست حرفی بزند و اکثراً به رفقا گوش می‌داد، ناگهان به حرف آمد. چشم‌هایش برق می‌زد، به صورتی غیرعادی شوخی می‌کرد و لبخند می‌زد. چون به آرزویش رسیده بود...

مشخص بود که از خانواده‌ای میهن‌دوست و دارای فرهنگ گُردستانی پرورش‌یافته و به صفوف گریلا آمده بود. مؤدب و باشخصیت بود. بزرگ‌ترین وجه شخصیتی شهید سوار، احترام و احساس مسئولیتی بود که نسبت زندگی و دیگر رفقا، از خود نشان می‌داد. بسیار نادر دچار خطا و اشتباه می‌شد، تمام سعی و تلاشش این بود که خطای او سر نزنند و در برابر رفقا شرمنده ظاهر نشود. به این نکته بسیار توجه می‌کرد. باید برای کوچک‌ترین کار، تمام دقت و توجهش را متمرکز می‌ساخت. شهید سوار در حیات انقلابی و در مقابل رفقایش، هرگز دچار خطا و اشتباهات بزرگ و جبران‌ناپذیری نشد. پاک و زلال زندگی کرد و به یاد ندارم که در برابر ارزش‌های مقدس زندگی و رفقا دچار خطا و اشتباهی شده باشد.

چون شهدا سرمشق زندگی هستند، می‌توان از شخصیت و زندگی هر شهیدی هزاران پند آموخت. بزرگ‌ترین چیزی که از شخصیت رفیق سوار آموختم این بود که آنانی که اهدافی زلال و قلبی پاک دارند، هرگز دچار خطا و اشتباهات بزرگی نمی‌شوند و اگر خطا و اشتباهی هم از آنان سر بزنند، در حدی است که قدرت تلافی کردن آن را دارند. همیشه برای دیگران مفید ظاهر می‌شوند و «مفید بودن» برای دیگران، از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی و شخصیتی آنان است.

انگار خصوصیات کادر PKK در شخصیت وی، مادرزادی بود و ذاتاً در وجودش کاشته شده بود. به همین دلیل نیز بسیار زود با محیط و فرهنگ PKK خلق و خو گرفت. عمدتاً جوامع و افرادی که تحت استعمار هستند و در سرزمین‌های مستعمره چشم به جهان می‌کشایند و بزرگ می‌شوند، ناخواسته و به دلیل فشار فرهنگ حاکم، از نظر شخصیتی دچار از خود بیگانگی می‌شوند. حسادت، کینه‌توزی، جاه‌طلبی، عقده، انتقام‌جویی، افراط



در اندیشه و احساس، واکنش‌های غیرطبیعی در مقابل محیط، عدم اعتماد به نفس، نارضایتی، خودکم‌بینی و هزاران بیماری شخصیتی، در آنان به وجود می‌آید؛ اما شخصیت شهید سوار، واقعاً عاری از تمام چیزهای بود که یک شخصیت مستعمره، داشت. توانسته بود روح و روانش را در مقابل تهاجمات فرهنگی، روحی و روانی اشغالگران، حفظ کند و پاکی و خلوص اخلاقی خویش را محفوظ نماید...

وقتی این روح پاک و دست‌نخورده با گوهر شخصیتی PKK و آپوئیستی یکی شد، انقلاب روشنگری و شخصیتی در رفیق سوار به وجود آمد. بسیار بارز می‌شد تغییر و تحول‌های ریشه را در رفیق سوار دید و مشاهده نمود. بسیار سریع و بسیار ریشه‌ای افکار و اندیشه‌هایش را با محیط انقلابی تطبیق داد و جایگاهی را که در PKK مستحق آن بود، یافت.

دیگر کارگر اشغالگران کُردستان نبود، گاه تنفرش را نسبت به چشم‌انتظار نشستن کارگران کُرد، کنار خیابان کلان‌شهرهای ایران، برای کارگری کردن بیان می‌کرد. به خصوص پیرمردهای سالخورده‌ای که از فقر و بیچارگی به کلان‌شهرها می‌رفتند، کنار خیابان‌ها با التماس و دعا می‌ایستادند تا یکی دلش برایشان بسوزد و آنان را به کارگری بگیرد! از این منظره تنفر داشت و مرگ را بسیار بارزتر از این نوع زندگی می‌دانست. چرا باید این سالخورده‌ها در میان خانواده‌ی خود می‌بودند؟ چرا باید در این سن و سال حمالی و بردگی می‌کردند؟ چه کسی این سرنوشت و طالع تلخ را نصیب ملتش کرده بود و کجای تاریخ به انحراف رفته بود؟ آیا «کارگری و دستمزد» پاسخی کافی برای تمام این پرسش‌ها بود؟

قلب رفیق سوار تاب این‌همه درد و آزار را نداشت. برای همین از درون طغیان کرده و به صفوف انقلاب آمده بود. هرکسی این منظره‌ها را می‌بیند و بسیار عادی و بی‌تفاوت از کنار آن رد می‌شود، اما از دید رفیق سوار این منظره مسئله‌ساز و پیچیده بود و نمی‌شد به آسانی از کنار آن گذشت.

تمام این قیدوبندها را در شخصیت خود دگرگون کرده بود، حال کارگر کسی نبود، برای دستمزدی تحقیرآمیز کار نمی‌کرد. آمده بود تا کارگر شدن (برده شدن) را ریشه‌کن کند، حتی اگر کار و کارگر بودن هم در میان می‌بود، نباید با این شرایط و به این شیوه بود. هستند کسانی که استاد دانشگاه و یا اصطلاحاً روشنفکر و فرهیخته‌اند، اما درکی از این مسائل ندارند و بدون هیچ احساس درد و رنجی از کنار این مسائل می‌گذرند؛ اما رفیق سوار این واقعیات تلخ سرزمینش را فهمیده و از ته قلب احساس می‌کرد. نمی‌توانست با این نابرابری‌ها کنار بیاید؛ اما برای ریشه‌کن کردن تمام این‌ها نیز، باید با عصر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به جنگ می‌رفت! رفیق سوار تمام این دردها را در چند



جمله خلاصه می‌کرد و با «آهی» عمیق از ته دل و بغض خشکیده‌ای در گلو، روح سرکش و جوانش را به زبان می‌آورد.

از هم پراکنده شدن و دوباره به هم پیوستن یک قانون کیهانی است. در فلسفه و عرفان این قانون کیهانی را به‌عنوان تناسخ تعریف می‌کنند؛ اما از نظر جامعه‌شناسی و حیات انقلابی، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در بطن جامعه ظهور و رشد می‌کنند، حفظ می‌شوند، نقل می‌شوند در زمان و مکان‌های نامتناهی، جاری می‌شوند. درست ۱۳ سال از شهادت رفیق سوار می‌گذرد، اما عزیزانی دارد که سرشت انسانی وی را در قلب خود کاشته‌اند، آنرا حفظ می‌کنند و این سرشت در جسمی دیگر، در زمان مکانی دیگر، زندگی را تحت شعاع خود قرار می‌دهد و بسیار شاعرانه در روح و روان جوانان گُردستان به الگوی حقیقتی انکارناپذیر و ماندگار تبدیل می‌شود. همین روزها، روح شهید سوار در خیابان‌های کامیاران و کرماشان در جسم جوانان انقلابی دمید و شکوفه کرد و بار دیگر خزان پاییزی را به رنگ سبز، رنگ آمیزی نمود. چه کسی می‌تواند مدعی شود که این همان روح شهید سوار نیست که در خیابان‌ها ندای آزادی و رهایی سر می‌دهد؟ چه کسی می‌تواند مدعی شود که با گذشت هزاران سال، این روح انقلابی یک‌بار دیگر شکوفه نمی‌کند؟



# شهادت در گُردستان

به قلم شهید زاگرس مانی



در جهانی که همه چیز تن است و تن وطن است، همه چیز بر ثقل تن، تنانگی و حفظ آن به هر شیوه‌ای است، بایستی این عصر را عصر صنعت تن و سروری تن بر همه‌ی جنبه‌ی متعالی انسانی و اجتماعی قلمداد کرد. جامعه‌ی انسانی در فاجعه‌بارترین وضعیت تاریخی خود از دوران نوسنگی تا معاصر بسر می‌برد. این فاجعه خود را به شکل بحران ساختار- معنا نشان می‌دهد. در این عصر انگار همه چیز به عکس جاذبه‌ی کیهانی می‌چرخد. جاذبه و قانونی که در بدو تولد کیهان شاهد حضور

نام و نام خانوادگی: میسا عایشه

نام سازمانی: اسرا ارومیه

نام مادر: سارا

نام پدر: کریم

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۶ ارومیه

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۳ ارومیه

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۷/۵-زاگرس

همیشگی و هماهنگ ماده- انرژی در کنار هم و در یک راستا است. همچون توأمانی روان - جسم، حقیقت - واقعیت، ساختار- محتوا که انقطاع یا انفکاک آن‌ها سبب پیدایش انحرافات و بحران‌های بنیادین در نظم کیهانی می‌گردد. برخلاف تمام ادعاهایی که متفکران لیبرال و نولیبرال از پیشرفت‌های انسانی و علمی دارند و زیر علم این اسطوره‌سازی‌ها سینه می‌زنند، پیشرفتی در حوزه‌ی انسانی و زیستی حاصل نشده است. تأکید فراوان سیستم سرمایه‌داری بر سروری جسم بر روح و ماده بر انرژی و شکل بر محتوا، گویای این حقیقت تلخ است که انسان به‌جای پیشرفت، سیر قهقراپی داشته است. این موضع دال بر انکار و نادیده گرفتن پیشرفت‌های عظیم در حوزه‌ی فناوری و علوم تجربی نمی‌باشد، بدین معنی است که ما در زمینه‌ی علوم انسانی و فلسفه که مستقیماً با زیست و بساخت کیفیت و پیشرفت آزادی‌های جامعه انسانی در ارتباط است به نسبت حوزه‌ی تجربی شاهد پیشرفت نبوده‌ایم. نمود این امر حاکمیت دوهزارواندی ساله‌ی فلسفه افلاطون، سقراط و ... بر تمام حوزه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی معاصر نمایان است. زمینه‌ساز و تسریع دهنده‌ی این امر نظام‌ها و دولت‌های سلطه‌گری است که موجودیت خود را در گرو این دوپارگی ساختار-معنا و تأکید بر اولویت ماده بر انرژی و جسم بر روح و اقتصاد بر فرهنگ و ... می‌بینند. دوران مدرن نمود بارز پیشی گرفتن و سروری جسم و ساختار به تن، معنا و محتوا بر تمام حوزه‌های زیستی است.



نام و نام خانوادگی: ابراهیم مردانی  
نام سازمانی: دوران نوژیان  
نام مادر: صفورا  
نام پدر: حسن  
تاریخ و محل تولد: ۱۹۷۴ ارومیه  
تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۳ ارومیه  
تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۲۹ هاتای

با برجسته کردن تن، شکل ساختها در تمامی حوزه‌های سیاسی - اجتماعی از جانب شرکت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی شاهد کم‌رنگ شدن حوزه‌ی معنایی و معنوی جامعه‌ی انسانی هستیم، تن همان فرد است و فرد همان جسم است و جسم همان کالا است. کالایی قابل‌مبادله و ارزش‌افزوده و با توجه به میزان وفور و فراوانی آن، قیمت آن کم‌وزیاد می‌گردد. این کالاشدگی سبب آن شده که با وجود تمام نابرابری‌ها و تبعیض‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی شاهد کمترین مقاومت از جانب فرد و جامعه باشیم. انسان و جامعه‌ی کالا شده به خاطر تک‌ساحتی شدن فکر و حوزه‌ی فکری و عملکردی از توان معنایابی و پویایی در تفکر و ادراکات انسانی بدور است و تنها دست‌مایه و سرمایه‌ای که دارد، تن است؛ البته تنی

بی‌جان و بسیار لرزان. تنی تک‌ساحتی که لرزان و لبریز از

ترس فنا و مرگ و به انتها و به پایان رسیده و تمام شدن و به انقضاء رسیدن، به شکل هر لحظه‌ای است. مرگ (از میان رفتن و فنای تن) بدل شده است به شبهه‌ی همیشه در کمین، باری انسان مدرن که همه‌ی ایدئال جهانش را تن و نمایش آن می‌داند. انگار که تمام وجود انسان ساحت جسم است و روان یا جان و حوزه‌ی معنوی‌اش عرصه‌ای زائد است. انسان با خلأ و سرگشتگی در فلسفه و معنادهی به پیرامون مواجه است. تمام هم‌وغم بشر، از سپیده‌دمان طلوع انسان تاکنون، معنادار نمودن و معنادهی به هستی و گیتی بوده است تا بتواند حضور قاطع خود را بر جهان به نمایش بگذارد. باید دانست که خدا و انسان هر دو دست‌یافته‌های ذهن معنامند انسان - جامعه با هدف برساخت جامعه‌ای معنامند هستند. خدا در واقع همان جامعه و بابدونبایدها و دغدغه و خواسته‌ها و آمال و آرزوهای آن است. بی‌معنا نیست که ۹۹ صفت خداوند، ۹۹ ویژگی است که بشریت برای گذار از ضعف‌های خویش به آن متوسل شده است. در دوران مدرن با مرگ ناظر و منظر (خدا-جامعه-ناظر) ما جز با انسان و بافتی توده‌وار و تنی خالی از جان روبرو نیستیم، برآیند این مرگ، طلوع خدا و دینی دیگر با نام فرد و فردگرایی است. در این میان رسیدن به نیروانا، فنا فی‌الله و جامعه‌ی آزاد به شکل کوششی عبث جلوه داده می‌شود. روند تاریخ اثبات کرده که انسان جستجوگر (انقلابی) با وجود بحران دائمی ساختار-معنا و تضاد میان روح - جسم که متولد دوران تمدن است، کماکان در پی حقیقت و رسیدن به معنایی برای ماهیت وجودی خود است. بدین خاطر

فقدان حیات معنامند و آزاد را با فدای جسم خود در راه بر ساخت آن‌ها بیان می‌کند. با تعریف جان بی‌تن و تن بی‌جان ما در دور باطل نظریه‌پردازی ایدئالیسم و ماتریالیسم گرفتار می‌شویم. برای رهایی از این گرداب با قبول ماهیت وجودی تغییر توأمان تن - جان و گرمی داشت تن و جان خندان و شادان در راه رسیدن به حقیقت و معنا جستجوگری و انقلابی و فدایی بودن امر مهم است. نظامی که خود را سرآمد و پایان تاریخ انسانیت می‌پندارد، با مبنا قراردادن تن، شکل و خشکانیدن سرچشمه‌ی روان و جان با حرص و طمع‌ی پایان‌ناپذیر در پی کسب بیشینه سود از تن و جسم انسان است. نمود بارز این امر بر ساخت دولت - ملت‌های تمامیت‌خواه و انحصارگر است که تمامی حوزه‌های زیستی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع



نام و نام خانوادگی: بشیر ندیم گردیان

نام سازمانی: شاهان درسیم

نام مادر: رفیقه

نام پدر: کمال

تاریخ و محل تولد: ۱۹۹۲ ارومیه

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۱۰ ارومیه

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰ خاکورک

را همچون هیولای افسانه‌ای (لویاتان)، بلعیده‌اند. تمامی هدف سرمایه‌داری و دولت - ملت‌های موجود در جهان، جدای از نام و عنوان دهان‌پرکن دموکراسی و انسان‌گرایی که آنان ادعای آن را دارند، چیزی جز به ابتذال، انحراف و انحطاط کشاندن جامعه‌ی انسانی نبوده که در عرصه‌ی فرهنگی این پروسه را به طریق به ابتذال کشاندن سینما بی‌محتوا گرداندن ادبیات و هنر به می‌رسانند. این امر دست‌یافتنی نیست مگر با بهره‌گیری از سه‌گانه‌ی بالا و تعمیم آن در تمامی حوزه‌های حیات انسانی برای از میان بردن حیات آزاد انسان - جامعه. اما انسان و جامعه‌ی انسانی در پی‌معنا، درست در مقابل و در تقابل با چنین ساختار و ذهنیت ضد انسانی و اجتماعی قرار دارد. در طول تاریخ انسانی و بخصوص دوران معاصر، شاهد بزرگ‌ترین قیام‌ها و انقلابات با هدف مقابله و دفاع از ارزش‌های مادی و معنوی خود در برابر اپیستمه و نظام ابتذال و قدرت جهانی داشته‌اند؛ بنابراین قیام و ایستادگی در برابر چپاول و غارت جامعه‌ی انسانی، فداکاری و ایثار را الزامی می‌گرداند. شهید گواهی (شهادت) می‌دهد که در جامعه‌ای که با خلأ معنا و حقیقت روبرو است با ایثار و مبارزه، تن-جان خویش، دگرباره زیست انسان را می‌توان معنادهی و بازتعریف نمود. در عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری یا دوران تعالی تن و تنانگی چه نیک و زیباست فداکردن تنی که جان را در بند ابتذال نگاه داشته است (همانند قفس آهنی پوپر) و شهید کسی است که می‌بیند و می‌داند باید پیش‌مرگ و فدایی جامعه و خلق خود شود تا شهادت دهد که این ازجان‌گذشتگی راه حقیقت و آزادی را



برای جامعه نمایان و روشن می‌نماید. شهید، کلمه و یا قهرمانی دست‌نیافتنی و متافیزیکی نیست که فرای باورها و قدرت انسانی و اجتماعی است. شهید انسانی انقلابی، جستجوگر، تحول‌خواه، تسلیم‌ناپذیر و عدالت‌خواه است که به مرتبه‌ی خودآگاهی دست‌یافته است. در حقیقت انسانی که به مرتبه‌ی سوژگی برسد، در راه رسیدن به اهداف والای انسانی و پیشرفت آن از هیچ هزینه‌ای واهمه ندارد. انسان آگاه و سوژه شده به این نکته واقف است که برساخت جامعه‌ی انسانی برابر که هم تن و هم جان در تعادل و آرامش باشند و تضادهای طبقاتی، جنسیتی و نژادی وجود نداشته باشد، موضوعی حیاتی و ضروری است. ضرورت آن به این دلیل است که نه طبیعت و نه انسان و نه اجتماعات انسانی و حیوانی توان تحمل استثمار و بهره‌کشی وحشیانه و به‌دوراز خرد موجود را ندارد. انسانی که این موضوع را درک نماید راهی جز مقابله، مقاومت و انقلاب نمودن در برابر سیستم ضدانسانی موجود را ندارد؛ البته استثناهایی هم وجود دارند، کسانی که تنها در وادی سخن‌قادر به محکوم کردن شرایط زیستی فاجعه‌بار موجود هستند. این اشخاص حرافانی بیش نیستند که جز غرولند کردن توان هیچ کاری ندارند. انسان سوژه شده هم در عرصه‌ی فکری-ذهنی و هم در حوزه‌ی عملی - اجرایی به‌صورت هم‌راستا و هم‌سو و همپوشان عمل می‌کند. چنین انسانی نمود بارز توأمانی فکر و عمل (پراکسیس) است. رسیدن به مرتبه‌ی سوژگی سخت و پرهزینه است. دلیل هزینه بالای آن در جنگ و ستیزی است که رژیم‌های سرمایه‌داری ضدانسانی در جهان با جوامع و انسان‌های سوژه شده دارند، نهفته است. انسان سوژه شده می‌داند با کسب آگاهی و پیوند دادن تن-جان یا همان روح - جسم و فکر - عمل درون - برون علیه نموده‌ها و نمادهای ساختاری وی جهان سود و قدرت محور تمامی خدمت‌و حشم تارک‌پرست آنان در کنج عبادتگاه‌ها و ژنرال‌ها و ارتش‌های پوشالی‌شان و جادوگران رسانه‌ای و شرکت‌های تبلیغاتی آنان اعلام قیام نموده است.

فرد و جامعه‌ای سوژه شده و خودآگاه، همیشه و در هر زمان و مکان «آری‌گوی» است. انسان آری‌گوی آگاه است که زیستش در جهان موجود که بنیان‌های تمدنی آن بر محور نابرابری طبقاتی و جنسیتی و تخریب و غارت زیست‌بوم و نادیده گرفتن و فقر شدید (فقر نود درصد مردم جهان و تجمیع ثروت همه‌ی جهان در دستان ده درصد از مردم) بنا شده است، تراژدی و در نهایت تحمل تو خاموش ماندن در مقابل آن خیانتی بزرگ به انسانیت و کیهان است. انسانی آری‌گوی با آگاهی بر تراژیک بودن جهان موجود به‌جای رد و پناه بردن به آغوش ابتدال و پوچ‌انگاری با تمام قدرت به جهان آری می‌گوید. آری، رسا و بلندقامت که از اراده‌ای آزاد و عشقی سرشار به کیهان و جهان سرچشمه می‌گیرد. عشقی که تغییر در راستای عدالت و حیات برابر و آزاد را جدای از رنگ‌بندی‌ها و شکل‌بندی‌های

موجود برای تمامی جهان انسانی و کیهان خواستار است. انسان آری گوی یک ساختارشکن است که همراستا و همزمان با آن برساننده نیز هست؛ برسانندهی جهان نو و بدور از تبعیض. انسان آری گوی به‌نوعی از بلوغ و استقلال فکر- عمل دست‌یافته است، یعنی جهان برون و درون خود را شناخته و در پی از میان بردن تضادهای این دو جهان گام برمی‌دارد. انسان آگاه و آری‌گوی به لحاظ روان‌شناسی دارای شخصیتی است که به آن



«من خندان» می‌گویند. «منی» که شادان و مهرورز و عاشق است. من خندانی که بی‌دریغ و بدون در نظر گرفتن سود و لذات کوچک خود، تن - روانش را در خدمت خیر عامه قرارمی‌دهد. سوژه‌ای است که بهره‌مند از منی خندان (عشق) و آگاه (حقیقت‌جو) است. به نظرم با چنین پیش‌فرضی می‌توان به ماهیت وجود و پس‌پشت گفته‌ی پرمعنای «رهبر آپیو» دست‌یافت، مبنی بر اینکه «حقیقت عشق

نام و نام‌خانوادگی: طلی‌حاجی‌زاده

نام سازمانی: روکن اِدسا

نام مادر: فاطمه

نام پدر: یوسف

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۲ ماکو

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۵ قندیل

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۸/۹ باهمان

است و عشق، حیات آزاد». من خندان و آری‌گوی در راستای کشف و بر ساخت لذات بزرگ، اجتماع پیرامونش را می‌بینید. به قول شاملو «من در هیبت ما شدن» و در انسان بودن درمجموع انسانی باشخصیتی راسخ و انقلابی را بر می‌سازد که در مقابل نظام‌ها و افراد ظالم برمی‌خیزد.

در طول تاریخ ما با اشخاص و ملت‌هایی روبرو می‌گردیم که آگاه و آری‌گو و من شادانی داشته‌اند. ملت کورد از جمله ملت‌هایی است که به لحاظ روان‌شناسی اجتماعی دارای شخصیتی شادان و آری‌گوی است. طرح ساخت این موضوع را باید در فرهنگ استوار و نیرومند باقی‌مانده در ادبیات زیستی و اجتماعی کوردها جستجو نمود. ما به‌اختصار به این ادبیات و فرهنگ که بیشتر آن شفاهی و سینه‌به‌سینه است، فرهنگ زاگرسی می‌گوییم.

زاگرس اولین مکان و سکونتگاهی است که در آن انسان هموساپینس تهرین اجتماعی شدن و تعاملات و رواداری بینانسانی را آموخت. بحث در این مورد، در این کوتاه نمی‌گنجد و باید آن را در مجالی دیگر مورد بررسی قرار داد. اما به کوتاهی می‌توان بیان کرد که به خاطر بقا و انتقال فرهنگ زاگرسی که خود را بر محور آزادی و عشق‌ورزی و تعامل سازندهی میان انسان، محیط‌زیست و کیهان تعریف و سازمان داده است، کماکان



از جانب تمدن‌های قدرت‌گرا و مرکزگرای پیرامون خود همانند سامی‌ها و اورال-آلتای‌ها و پارس‌ها که تمایل شدیدی به اقتدارگرایی مخرب داشته‌اند، مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفته است. البته مقوله‌ی مقاومت و خیانت در طول تاریخ انسانی وجود داشته و دارد؛ اما کوردها به‌واسطه‌ی آنکه جزو اولین و قدیمی‌ترین جوامع دوران نوسنگی هستند و دستیافت‌ها و نوآوری‌های مادی و معنوی بسیاری را به جامعه‌ی جهانی اهدا نموده است، فرهنگ مقاومت و آزادی‌طلبی بدل به بن‌ساخت زیستی و فرهنگی ملت کورد گردیده است. در مطالعه‌ی تاریخ گُردستان با حجم عظیم و گسترده‌ای از مقاومت، قیام و شهادت روبرو می‌گردیم. مقاومت در برابر آشوری‌ها، اورارتو، پارس، اعراب و در دوران معاصر قیام و مقاومت در مقابل تهاجم حکومت‌های استبدادی و فاشیستی ایران و ترکیه و امپریالیسم جهانی و هیولای برساخته‌ی

مدرنیته یعنی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) گوشه‌ای از این فرهنگ مقاومت هستند. اهدای هزاران شهید و در راه آزادی، نماد و نشان عینی و بیرونی فرهنگ آری گوی و شادان به جهان است.

مقابله، مقاومت و انقلاب در برابر حکومت‌های فاشیستی ایران و ترکیه خدمتی بزرگ به انسانیت است. دختران و پسرانی جوان که پایکوبان و چوپای‌کشان با رقص و شادی زیبای گُردی در هیئت منی شادان با رژیم‌های واپسگرا و ضدانسانی ترکیه و ایران و داعش که نماد ایستایی و مرگ و تاریکی هستند، می‌جنگند. اگر گروه و یا فردی جنگ و قیام‌های تاریخی صورت گرفته در میان خلق‌های جهان و بخصوص خلق گُرد را صرفاً به جنگ میان دو قوم و یا دو مذهب تقلیل دهد، سعی در به انحراف کشاندن حقیقت تاریخ دارد. جنگ‌های روی‌داده از گذشته تاکنون جنگ میان دو ایدئولوژی بسیار کهن در طول تاریخ انسانی است. تفکر و ایدئولوژی که بر محور آری‌گویی و آزادی‌طلبی و تعادل و تعامل انسان - حیوان، خاک، جهان و به شکل «من» شادان و آری‌گوی خواهان گسترش این فرهنگ در جهان است و طرف دیگر قدرت‌گرایی، کالا‌شدگی، برده‌داری، ایستایی و تبعیض و نابرابری و عدم پویایی را به اشکال لوکس و دلفریب تبلیغ و اشاعه می‌دهد، می‌باشد.

نام و نام خانوادگی: پویان صلواتی

نام سازمانی: چپا برخودان

نام مادر: شایسته صلواتی

نام پدر: محمد صباحی

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۷ سنه

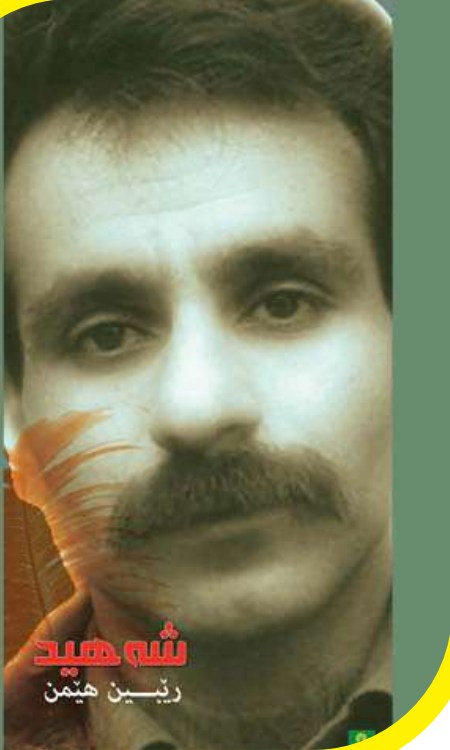
تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۷ سنه

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰ مریوان

## چه کی شه هید



له نووسینی شه هید رښین مه هاباد



شاخ به شاخ و دار به دار و  
بهرد به بهردی ئەم وڵاته  
ئاشنای تۆن، تۆ ئەناسن  
هەر که روژی به لایانا تیده په پهم  
سوڤراخی تۆ له من ئەگرن  
ناونیشانتم لی ئەپرسن!  
تۆ چ ئەشقیکی سحراویت  
به سه دار و بهرد و زیخی  
ئەم خاکه دا باراندووه؟!  
تۆ کام خەمی لانه کردووی  
ئەم ئەشکه و ته بریندارهت تاران دووه؟!  
چەند جارەن جلکی سپی  
ئەم هه وراره رووه و لووتکهت دادریوه؟!  
تۆ چۆن هۆنراوهی خه یالی  
تیشکی دواروژی وڵاتت  
به گه لا و به لهق و پۆپی  
ئەم دار به پوانه چنیوه?!





شاخ به شاخ و دار به دار و  
 بهرد به بهردی ئەم وڵاتە  
 ئاشنای تۆن، تۆ ئەناسن  
 هەر که روژی به لایانا تێدهپهڕم  
 سوواخی تۆ له من ئەگرن  
 ناونیشانتم لێ ئەپرسن!  
 تەنانەت گزنگی هەتاو  
 که بهرەبهیان به پێ دزه  
 به بهر دەمیا تێ ئەپهڕم  
 دەپهشوکی....

دەستی تیشکی ئەداتە شانی راستم و

دەبیزوینێ

که ئاوڕم لێدایهوه

به پهروشی دەمههژینێ

دینێ و دەمبا

هه موو روژی

تابه لێنم لێ ئەستینێ

دەست له شانی من بهرنادات

دەست له چهکی تۆ بهرنادات

## به یاد پنج پروانه‌ی دالاهو

سربست چیا



در کرانه‌ی آسمان، خورشید چون طشتی از خون در آستانه‌ی افول روزانه‌ی دیگری است، بر شیب دامنه‌ی زردگون ماتم‌زده‌ی دالاهو نسیمی به سبکی روح قدیسان و به سوزناکی نوای نی شبانان ساده‌دل می‌وزد. درختان بلوط در سکوتی به سنگینی سنگ‌های کوهستان دالاهو به سوگ نشسته‌اند، خاک گلگون به خون مبارزان و گریلاهای راه آزادی خشکیده لبانش. نونهال بلوطی لب به سخن گشود و با نسیم گفت: چرا آسمان چنین به خون درنشته؟ چرا برکت از زمین‌ها رفته است و ابرهای سترون آسمان را مسخر خویش ساخته‌اند؟ چرا باران‌های طلایی از این دیار رخت بر بسته‌اند و چشمه‌ساران از جوشش همیشگی بازمانده‌اند و تنبور خوش‌نوا را آوازی بر نمی‌آید؟ چرا بانگ حق حق و هوهوی یاران حقیقت و آیین یاری در چاهسار نسیان مرگ خموش مانده؟ نسیم از سر درد گریست و گفت مزدوران و پایمردان دشمن ددمنش انسان‌ستیز؛ شرنگ نیستی را با آب بی‌آبرویی و پستی و خیانت و نامردمی و ناجواغمردی درآمیختند و خجسته‌ترین و عاشق‌ترین فرزندان زمین را کشتند، از آنان می‌گویم، از حکیم و نوپلدا می‌گویم، از خوشمهر و زوزان و شاهین دالاهو می‌گویم. بلوط جوان گفت مگر آنان که بودند و سودایشان چه بود که چنین قاتیل ناجواغمردی شدند؟ نسیم با او؛ با بلوط جوان چنین گفت: که از دیاران دور و نزدیک سرزمین آفتاب و روشنی و گل - کوردستان- ایشان در هیئت فرشتگان یا فرشتگانی به شکل ایشان بر این زمین مبارک فرود آمدند تا آزادی را؛ تا زندگی را؛ تا به آزادی زندگی کردن را به خلق بینوای بخت‌برگشته‌ی انکار شده بیاموزانند. تا خلق به خواب‌رفته‌ی قرون متمادی را از خواب بی‌خبری نسل‌کشی فرهنگی از به مسلخ کشیده شدن هویت و فرهنگ و مدنیت هزاران ساله بیدار کنند. آمدند تا مردان را از بردگی دوزخ بت‌پرستان سودپرست سرمایه‌سالار رستگار کنند، آمدند تا زنان را از اسارت زندان پستوخانه‌های شکم‌بارگان شهوت‌پرست آزاد کنند. آنان عشق را؛ عشق به زیبایی را و عشق به زمین و هستنده‌گان را عشق به آزادی و با سربلندی زیستن را و عشق با شرافت مردن را به ارمغان آورده بودند، آنان سرود زن زندگی آزادی را سرودند، آنان سرودی دیگرگونه سازکرده بودند، سرودی که کاخ خدایگان جهان‌خوار را از پایبست به لرزه درآورد؛ آری ایشان را رسالت چنین است و چنین باشد. بلوط جوان گفت کدام خدایگان جبار شوم را می‌گویی؟ نسیم با او با بلوط جوان چنین گفت: دودمانی از

پشت جباران خدایگان انکی و مردوک و ضحاک؛ لویاتان خون‌خواری از دوردستان ظلمت مغرب، سرزمین آفتاب و روشنی و گل را پاره‌پاره کردند و مردمانش را به یوغ بردگی و بندگی کشاندند و ریشه‌ی زندگانی و آزادی را بخشکانند و انسان را از هم‌نوعش ازهم گسیختند، زن را از الاهگی‌اش به زیر درافکنند، خاک را از باروری‌اش بازداشتند، آب را از صفا و از زلالش دور کردند؛ و بغضی به گران‌سنگی تمامی بارزمین گلوی نسیم را فشرده و زبانش از گفتن عاجز آمد. آتش خشم بلوط جوان زبانه کشید و زبان به شکوه بگشود: آیا روشنایی آیا فرشتگان و قدیسان آیا سواران قهرمانان راه آزادی به خروش برنیامدند و بر جباران خدایگان شوم بر نشوریدند؟ آیا از هیچ کس هیچ صدایی بر نیامد؟ نسیم با او، با بلوط جوان چنین گفت در روز میلاد خورشید ستاره گان صدایی از بهین فرزندان این میهن برآمد: «کوردستان مستعمره است» و حواریون و هفلالان مکتب انسان و اخلاق و شرف به خروش برآمدند و شوریدند و سلاح برگرفتند و به رزم درشدند و بانگ آزادی و به آزادی زیستن را در چهار گوشه‌ی کره‌ی ارض به آسمان رساندند، آنان وحشت ظلمت داعش را در شکستند و رقصیدند، آنان به کوه‌ها بردشند و آزادانه زیستن را آغازیدند.



شهید زوزان کرناس



## شۆرشگێڕێك له ناخی چیاكاندا

رووكەن ژیریکی

سه‌ره‌تا له‌ كه‌سایه‌تی هه‌ڤاڵ نووپه‌لدا، شه‌هیدانی هی گولان له‌ دالاهۆ و هه‌موو شه‌هیدانی بزووتنه‌وه‌ی ئازادی ژن به‌ ریز و حورمه‌ته‌وه‌ به‌بیر ده‌هێنمه‌وه‌ و سه‌ری ریز و نه‌وازش له‌به‌ر بالای به‌رزیان داده‌نه‌وینم.

بیگومان قسه‌کردن و نووسین له‌سه‌ر شه‌هید کارێکی ئاسان نیه‌، هیچ وشه‌، ده‌سته‌واژه‌ و هه‌ستیک تیری باسکردن و به‌بیره‌پنانه‌وه‌ی شه‌هیدان ناکات. له‌به‌ر ئه‌وه‌ی كه‌ شه‌هیدانی بزووتنه‌وه‌ی ئازادیخوازی له‌پێناو حه‌قیقه‌تیک

ناو و پاشاو: موحنه ته‌کین  
ناوی ریکخستنی: نووپه‌لدا سێرت (کارده‌ن)  
ناوی دایک: ئاینوور حه‌بات  
ناوی باوک: عه‌لی  
کات و شوینی له‌دایکبوون: ١٩٨٧ سێرت  
کات و شوینی به‌شداربوون: ٢٠٠٤ که‌له‌ره‌ش  
کات و شوینی شه‌هیدبوون: ٢٠١٠ دالاهۆ

که‌ له‌ کوردستاندا هه‌یه‌ تیکۆشانیان کرد و خۆیان فیدا کرد. بیگومان شه‌هیدان ئه‌وانه‌ن که‌ پێویست ده‌کات بۆ زیاتر ناساندنیان، زیاترین قسه‌یان له‌سه‌ر بکری‌ت و نووسینیان له‌سه‌ر بنوو‌سری‌ت. له‌سایه‌ی گیانبازی و خۆبه‌خشی ئه‌وانه‌وه‌یه‌ که‌ له‌هه‌ر چواربه‌شی کوردستان تیکۆشانی ئازادی به‌ریوه‌چوو‌ه و به‌رده‌وام ده‌کات. له‌بزووتنه‌وه‌ی ئازادیدا، هه‌ڤالانی شه‌هیدی ئیمه‌ شایانی باشت‌ترین و جوان‌ترین پیناسه‌کانن. شه‌هیدان رووناکی ژيانی ئیمه‌ن، ئه‌وان پێشه‌نگ و بونیادنه‌ری نه‌ته‌وه‌ی دیمۆکراتیکن بۆ هه‌موو مرۆڤایه‌تی و سروشت. ئه‌وان سینگ خۆیان له‌به‌ر فیشه‌ک نا و ئه‌و ئاسته‌ له‌ فیداکاری که‌ پێویست بوو، پیکیان هێنا. ئه‌ورۆکه‌ له‌ هه‌ر چوارپارچه‌ی کوردستان، له‌ شاهۆ، دالاهۆ، مه‌ریوان، کۆسالان و کرماشان، به‌هه‌زاران ژن و گه‌نجی شۆرشگێڕ رییازی شه‌هیدان به‌رده‌وام ده‌که‌ن و له‌ناو تیکۆشانی ئازادیدا، به‌ رۆحی ئه‌وان خه‌بات ده‌که‌ن. شه‌هیدان هه‌بوونی ژيانی ئیمه‌ن، حه‌قیقه‌تی ئیمه‌ن و ئه‌و حه‌قیقه‌ته‌ به‌ هیچ شیوازی که‌ له‌بیر ناکری‌ت. له‌بیرکردن، گه‌وره‌ترین ناپاکی و خه‌یانه‌ته‌. ئیمه‌ له‌سایه‌ی گیانبازی ئه‌وان و له‌سه‌ر ئه‌و حه‌قیقه‌ته‌ی که‌ گیانی خۆیان بۆ فیدا کرد، رییوانی ئازادی به‌رده‌وام ده‌که‌ین. یه‌ک له‌و حه‌قیقه‌تانه‌ش، شه‌هید «نوپه‌لدا سێرت» ه.

سالی ٢٠٠٩ شه‌هید «نوپه‌لدا» م ناسی، بۆ جاری یه‌که‌م له‌ چیاى شاهۆ و له‌ هه‌ریمی یاوه‌یه‌که‌رمان بینی. شه‌هید نووپه‌لدا سالی ٢٠٠٤ به‌شدارى بزووتنه‌وه‌ی ئازادی ده‌بۆ.

پاش پهروه رده‌ی شه‌پروانی نوږی، روو ده‌کاته روژه‌لاتی کوردستان. نه‌و خه‌لکی باکووری کوردستان بوو و بو جاری یه‌که‌م بو تیکوژشان ده‌چپته روژه‌لاتی کوردستان، به چاند و زاراو‌یه‌کی جیاوازتر له باکووری کوردستان. کاتیک بمانه‌ویت باسی شه‌هید نووپه‌لدا بکه‌ین، پیوسته سه‌ره‌تا ئاماژ به‌هه‌ز و خو‌شه‌ویستی نه‌و بو چاند و زاراو‌ه‌کانی روژه‌لات بکه‌ین. نه‌و هه‌وول و هه‌زکردنیکي زوړی بو ناسینی چاند و داب و نه‌ریتی نه‌م پارچه‌یه‌ی کوردستان هه‌بوو، له‌ناخی دل‌ه‌وه ده‌یه‌ه‌ویست که له چیاکانی روژه‌لات له‌برامبه‌ر رژیمی داگیرکه‌ری ئیران شه‌ر بکات.

جاری یه‌که‌م که شه‌هید «نوپه‌لدا» م‌بینی، ئیمه به‌رپر‌سیاری هه‌ریمی شا‌هو بووین، هه‌قال نووپه‌لداش به‌رپر‌سیاری تا‌قمیک بوو، به هوی هیندیک کیشه و که‌موکو‌ریه‌وه که له ژیاندا ده‌رکه‌وتبوون، شه‌هید نووپه‌لدا بو ماوه‌ی س‌مانگ له‌ناو تیفکرین و لیکو‌لیندا بوو. نه‌و پیواژویه، بوو به هوی نه‌وه‌ی که شه‌هید نووپه‌لدا له‌بواری که‌سایه‌تدا سه‌ره‌له‌نه‌وی خو‌ی بخولقینیت و لاپه‌ر‌ه‌یه‌کی نو‌ی و با‌شتر ده‌س‌تپیکات. نه‌و نه‌یده‌توانی نه‌و که‌موکو‌ریه‌یه‌ه‌ه‌سند بکات و هه‌ولی نه‌وه بوو که چاره‌سه‌یان بکات و ریگا به دو‌باره‌بووینان نه‌دا، له‌هه‌مان کاتدا که له‌ناو وردبوونه‌وه و فکر‌کردنه‌وه‌یه‌کی قوولدا بوو، له‌ناو ژیانیدا به‌هه‌لسوو‌که‌وتی باش و ری‌کخستن، مورال، پابه‌ندی و جو‌شه‌وه به‌شدار ده‌بوو. هه‌قال نووپه‌لدا له‌شوینک هه‌بوویا، له‌و شوینه‌جو‌ش، مورال، هه‌قالیه‌تی و هه‌ولی به‌رز بو تیکوژشانی تیدا بوو. له‌ناو هه‌قالانی ژنیشدا خاوه‌ن هه‌لو‌یستیکي به‌رز و به‌باوه‌ر، کاری‌گه‌ر و به‌ئیدعا بوو. له ژیاندا شه‌هید نووپه‌لدا به‌راستی نمونه‌ی فیدا‌کاری بوو، بو وینه‌کاتیک ری‌پووانمان ده‌کرد و ده‌رو‌یشتین بو شوینیکي نو‌ی، پیویست بوو که هه‌قالیک بچیت بو ئاو هینان و خواردن دروست بکات، هه‌ر که ده‌گه‌یش‌تین، و‌یرای نه‌و هه‌موو ماندوو‌بوونه، شه‌هید نووپه‌لدا مه‌تاره‌ی ئاو‌ه‌کانی هه‌لده‌گرت و ده‌چوو بو ئاو و خواردنی دروست ده‌کرد. واتا به‌رده‌وام به‌دا‌خو‌ازی خو‌ی و به‌ب‌نه‌وه‌ی که که‌س‌یک پی‌بلیت، بو کار و خزمه‌تی هه‌قالان که‌سی یه‌که‌م بوو. یه‌که‌م ده‌چوو بو ئاو، خواردنی دروست ده‌کرد و کات‌ پی‌ویست بوو، نه‌وبه‌تی ده‌گرت. هی‌مای فیدا‌کاری بوو و هه‌موو کاریکی به‌ع‌شق و هه‌زکردنه‌وه ده‌کرد. ئیمه بو جاری‌کیش نه‌مانیست که نه‌و هه‌قاله‌بلیت، ماندوو‌بوومه و ناتوانم. هه‌میشه‌زه‌ی نه‌رینی و مورالی ده‌دا به‌نه‌وانه‌ی که له‌گه‌لیا بوون. هه‌ز و تاسه‌یه‌کی که‌م وینه‌ی بو جو‌گرافی، فه‌ره‌نگ، زمان و گه‌لی روژه‌لات هه‌بوو. گه‌ریلا‌یه‌تی بو نه‌و نه‌وین بوو. هه‌ولی نه‌دا که هه‌موو زاراو‌ه‌کانی روژه‌لاتی فیر بیت و بو گه‌له‌کی تیکوژشان بکات. له‌ماوه‌یه‌کی زو‌ر کورتدا فیری زاراو‌ه‌کانی روژه‌لات بوو، هه‌موو روژ خو‌ی په‌روه‌رده ده‌کرد، و به‌رده‌وام له‌نیو‌قسه و با‌سه‌کاندا وه‌های ده‌گوت: «نه‌گه‌ر ئیمه ده‌مانه‌ه‌ویت



خەلکی رۆژھەلاتی کوردستان بناسین، تیکۆشانیان بۆ بکهین و شۆرش بکهین، پێویستە که زمان، فەرھەنگ، ئەخلاق و باوەڕی ئەوان تیبگهین و بناسین. وێرای ئەوێ که بۆ خۆی خەلکی باکووری کوردستان بوو، لەماوەیەکی کورتدا فیری زاراوەکانی که لەھوری، ھەورامی و سۆرانی بوو و لەگەڵ خەلکی رۆژھەلاتدا ببوو بە یەك. لەئێو خەلکدا خاوەن رەوشت و ھەلسووکهوتیکی بەرز بوو. خەلکیش لە کهسایەت و ھەلسووکهوتی کاریگەر دەبوون. بۆ ئەوان زۆر جیگای شانازی و دلخۆشی بوو که گەریلا یەك لە باکووری کوردستانەو ھاتوو و لە رۆژھەلاتی کوردستان بۆ ئەوان شەر و تیکۆشان دەکات.

شەھید نووپەلدا بە کهسایەت و ھەلسووکهوتی خۆی کاریگەرییەکی زۆری لەسەر ھەریمی شاھۆ دانا، زستانی ۲۰۱۰ ئیمە لە ھەریمی پیرخدر ماینەو و پیکەو و ئەو زستانەمان بەسەر برد. ئەو ماوە زیاتر لەسەر ھەریمی دالاهۆ بیرمان دەکردو و خۆمان ئامادە دەکرد. پێوست بوو که ھیزی گەریلا بەرلۆتر بیت و بچیتە ھەریمی کرماشان و دالاهۆیش. ئیمە ھەول و مەبستان ئەو بوو که تیمیک بۆ ھەریمی دالاهۆ ئامادە بکهین. تیمیک که پیکھاتبوو لە ھەفالان، ھەکیم تاتوان، زۆزان گەرناس، شاھین دالاهۆ، نووپەلدا سیرت و خۆشمیھر سیروان. ھەربۆیە لەسەر چاند و کەلتوری ئەو ھەریمە و سیاسەتەکانی رژیمی داگیرکەری ئێران لەو ناوچە، پەروەردەمان بینی و خۆمان ئامادە دەکرد. شەھید نووپەلدا زیاتر لە ھەمووان بەشدارێ پەروەردە دەبوو

و که لکی لئ وه ده گرت. به م پینه له به هاری سالی ۲۰۱۰ تیمیکمان ئاماده کرد و ئه وه هه فالانه بوونه ریباری ریگای هه ری می دالهۆ. ئه وه یه که مین تیمی گه ریلا بوو که به ری خوئی ئه دایه ئه وه هه ری مه. شه هید نوپه لدا له گه ل شه هید هه کی م به ری سیاری ئه وه تیمه بوون. هه فال نوپه لدا و هه فال زۆزان لیوانلی بوون له مورال و جۆش و خرۆش. هه ردوویان خاوه ن ئه زموون و لیها تووی بوون.

سالی ۲۰۰۹ له شاهۆ له گه ل هه فال نوپه لدا بووم، له هه ری می «شه هید عاکیف» که گریدراوی هه ری می کامیارانه. روژیک هیزی پاسداری رژیمی هیرشیان هینایه سه ر شوینی تیمه، له وه رووداوه دا، لیها تووی و به خو باوه بوونی شه هید نوپه لدا شایانی باسه و پیوسته ئامازه ی پیبکه م. له نیوان تیمه و پاسداره کان که ژماره یه که جاش و خو فرۆشیش له گه لیان هاتبوون، شه ر هاته ئاراهه. پیوست بووو که هه فالان هیرش بکه ن، من گوتم هه فال نوپه لدا پاسداره کان له پشته وه ی تو نیک ده بنه وه، پیوسته هیرش بکه یت و نارنجۆک به خه یته ناویان بو ئه وه ی که تیمه بتوانین له گه مارۆی ئه وان ده رکه وین. هیشتا قسه که م ته واو نه بوو که بینیم شه هید نوپه لدا له گه ل هه فال لیکه دیکه که وتنه ناو پاسداره کان و به نارنجۆک هیرشیان کرده سه ریان، هیزه کانی رژیمیش وه لأمیان دایه وه و به ئاریجی هیرشی ئه وه دوو هه فاله یان کرد، هه فال نوپه لدا له دهستی راستیه وه به هۆی پارچه ی روکه تی ئاریجیه وه بریندار بوو.

کاتی روژ بوویه وه، وپرای ئه وه ی که له دهستی خوین ده هات، به لام نهیده گوت که بریندار بوومه، بانگم لیکرد و گوتم هه فال نوپه لدا ئه تو بریندار بوویت؟ وه لامی دایه وه که نا بریندار نیم، پیوسته شه ر بکه ین. له وه رووداو و شه ره دا، روئی شه هید نوپه لدا زۆر به رچاو و به کاریگه ر بوو، ئه وه زۆر یارمه تی تیمه ی دا و به وه شیویه توانیمان هیزه کی دوژمن تیکبشکینین. زۆر لیها توو و نه ترس بوو، خاوه ن مه عنه و بیاتیکی به رز بوو. له هه موو دوخکدا نه ترس و بویر بوو. شیوازی شه ر و بویری ئه وه بوو به هۆی ترس و دلاره که ی هیزه کانی رژیم و به هۆیه شه وه ئه وان پاشه کشه یان کرد. تیمه هه تا ئیواره له نیو شه ردا بووین، دواتر چووینه شوینیکی دیکه و چاومان له برینی هه فال نوپه لدا کرد، به خو شحالیه وه زۆر گران نه بوو. شیوازی شه ر و هه لمه ت بردنی بو سه ر دوژمن ده بوویه هۆی ئه وه ی که هه فالانی دیکه وه و هیزیان زیاتر بیت و به باوه ری زیاتره وه شه ر بکه ن، ئه وه ش پیشانده ری ئه وه بوو که شه هید نوپه لدا به رده وام خوئی بو هه موو ئه گه ریک ئاماده ده کرد و له ناو بیرکردنه وه دا بوو. دوا ی ئه وه شه ره، هه فال نوپه لدا هینده ی دیکه بوو به خو شه ویست و جیگای ریز و حورمه تی هه فالان. شیوازی ئه وه، شیوازی فه رمانده ی سه رکه وتن بوو.



به له بهر چا وگرتنی هه لسووکوت و کاریگه ری هه فال نووپه لدا لهو شه رهدا، ئیمه هه موومان گه یشتبووین بهو قه ناعه ته که ئه و ده تواتیت له دالاهو له گه ل تیمه کهیدا به ئسانی کار و خه بات بکات. هه ریمیکی نوو بوو، ئه وان جوگرافی نانسن، چاند و زمان و خه لکه کهی به باشی نانسن و جاری یه که مه که گه ریلدا ده چوو ه ئه و هه ریمه. به م پییه جوو و خروو و فکراندنیک تاییه ته له ناو هه فالان هه بوو. به م بونه وه نزیکه چوارمانگ له سه ر ئه م بابه ته بیرمان کردوو و خو مان بو ئاماده ده کرد. رینمونی پیوست بو هه فالان کرا، به تاییه ته له سه ر سیاسه ته ی گه له کو مه و فیلی رژی م و چۆنیه تی له ناو بردنی ریکخته کانی دیکه ی کوردی، هه روه ها هه وله کانی بو له ناو بردنی گه ریلکانی په ژاک که بو ئازادی خا ک و خه لک له ناو تیکو شاندا بوون. هه فال نووپه لدا خا وه ن بریار و ئیدعایه کی مه زن بوو. ئیمه ش له و باوه رهدا بووین که شو ئینک که ئه و هه فاله کار و خه باتی تیدا بکات، کیشه و گرفت دروست نابو. له سه ر ئه م بنه مایه ئیمه ئه و هه فالانه مان نارده هه ریمی دالاهو. بریار بوو که کاتی گه یشتن و جیگیربوون، په یوه ندی به ئیمه وه بگرن. کاتی ده چن، هیشتا پینچ روژ تیه ر نابو که شو ئینک ده بینن و داوای هه ندیک ئه رزاق و که ره سه ی پیوستی لیده که ن، واتا به ریکای ئه و شوانه وه ده یانه ویت ئه و پیوستیانه ی خو یان دابین بکه ن. به لام به داخه وه جار یکی دیکه ئه وه ی که دووباره ده بیته وه، ناپاکی ناو خو ییه. ئه و ناپاکیه ی که له میژوو ی کورداندا به رده وام له تمه ی له م گه له داوه. ئه و که سه ناپا که، ژهر ده خاته ناو خواردنی هه فالان و به م شیوه یه ئه وان ده رمانخوارد ده کات. هه فالانیش به دلکی پاکه وه نزی که ده بنه وه و ناگیان لئ نابو. ئه وان ده چن و له شو ئینک خواردنه که ده خو ن. هه فال شاهین نوبه ت ده گری. ئه و چوار هه فاله ی دیکه به هوی ژهره ره که وه شه هید ده که ون. دواتر ئه و خه یانه تکاره ده چو و هیزه کانی رژی م ئاگادار ده کاته وه، به م شیوه یه هه فالان ده که ونه ناو گه مارو. شه هید شاهین هه تا ئیواره و هه تا داوین فیشه کی خو ی به رخودان ده کات. دواتر جاش و پاسداره کانی رژی م دینه سه ر تهرمی هه فالان و بی ریزی گه وره به جه نازه کانیان ده که ن. روژیک دواتر واتا 5ه گولان ئیمه ئاگادار کراینه وه. ئه و رووداوه زور سه خت بوو بو ئیمه، شه هاده تیک له ئه نجامی خه یانه ت و ناپاکی ناو خو یی. هه ربه ک له و هه فالانه قاره ماتیک بوون که ئه گه ر ژهره خوارد نه ده کرا ن، توانای ئه وه یان هه بوو که رووبه پرووی سه دان پاسدار و جاشی رژی م بینه وه. ئیمه تووشی شو ک بووین. بیگومان هه ر فه رمانداریک و گه ریلایه ک له نیو ژانی شو رشیگه ریدا خو ی بو شه هاده ت ئاماده ده کات، به لام ئیمه چاوه پروانی شه هاده تیک به م جو ره نه بووین، هه ربویه هه موومانی تووشی شو ک کرد. هینده عاجز و ناراحت ببووین که مات مابووین. بو ئیمه زور ئه سته م بوو که قه بوول بکه ین ئه و پینچ قاره مان و په پوله ی ئازادیه، به بی شه رکردن ئاوه ها شه هید بکه ون. ده مانگوت که پیوسته توله یان بکه ینه وه. به م پییه له ماوه یه کی



کورتدا گهریلاکانی ئازادی کوردستان روویان کرده ئه وهه ریمه و به بههیتتر کردن و گه شتر کردنی ناگهري خهبات و خوراکگری له و شوینه، تۆلهیان کرده وه.

مروّف ده توانیت بلیت که شههید نوپه لدا له گه ل چیاکانی روژهه لاتى کوردستان ببوو به یهک. به تایهت کاتى باسى شاهوت بکردبایا، پیده که نی و زور خوشحال ده بوو. هه زکردنیکى که م وینه ی بو روژهه لات هه بوو. ئه گه ر ئیستاش سهردانى ئه و هه ریمانیه ی شاهو، سنه و دانیشتوانی ئه و شوینانه بکه ن، رۆل و کاریگه رى شههید نوپه لدا و تیمه که ی ده بینن. که سایه تیه کی بوپر و لپهاتوو بوو، هه موو هیز و توانا و بیر و هوشی ته رخانى ریکخست و خهبات کردبوو. هه لسووکه وت و شیوازی دانوستاندنی، هه لسووکه وت و شیوازی ژنی ئازاد بوو. ئه و که سایه تیه کی زولال و به پیوان بوو، کاتى که موکووری ده ربکه وتبایا، به شیوه یه کی جیددی تیکۆشانى ده کرد بو نه هپشتن و چاره سه رکردنی. ئه و که م قسه ی ده کرد، به لام به هه لسووکه وتی خو، پارێزوانی له ژیان و پیوانه کانی پارتی و ریکخستن ده کرد. خو پیروه رده ده کرد و که سانى دیکه شی پیروه رده ده کرد. دلنزم و تیگه یشتوو بوو، له بواری پراکتیکه وه زور لپهاتوو بوو، هه ستی زور به هیز بوو. ئه و ساله، شه هاده تی ئه و هه فالانه کاریگه رى له سه ر گشتی خهبات کرد. هه فال نوپه لدا بو ژنانی روژهه لات و باکووری کوردستان هیوا بوو. ئه گه ر ئیستاکه به هه زاران ژن و گه نجی ئه م ولاته له هه ر چواره به شی کوردستان خهبات ده که ن و گه ل به دروشمی «ژن، ژیان، ئازادی» له نیو سه ره لداکانه، ئه وه بیگومان به ره مه ی رهنج و خوینی شه هیدانه، به ره مه ی خهباتی نوپه لداکانه، ئالای تیکۆشان و حه قیقه تی ئه وان بو هه میشه له چیاکانی کوردستان شکاوه ده بی. بو من جیگای شانازی که له گه ل شههید نوپه لدا هه فالیه تی و خهباتم کرد. خو م به به خته وه ر ده زانم که هه فالیکى وه که هه فال نوپه لدام ناسی. شه هیدان به ژیان و شوپشگیپی خویان ریگای تیمه یان رووناک کردۆته وه و به م هویه شه وه تیمه قه رزدارى شههید نوپه لدا و شه هیدانى دیکه ن. به لپن بیت که به خهبات و خوراکگری خو مان بین به لایقی ئه وان. هه تا له چیاکانی کوردستان گه ریلایه که مابى، بیگومان تیکۆشان له به رامبه ر رژیمی داگیرکه ر و فاشیستی ئیران به رده وام ده بیت. ناهیلین که خوین و خهباتی شه هیدانى به فیرو بچیت. ئه و تیکۆشانه هه تا سه رکه وتنى شوپشى ئازادی و شوپشى ژن به رده وام بیت و تیمه بین به هه فالى راسته قینه ی شه هیدان. جاریکى دیکه له که سایه تی شههید نوپه لدا، هه موو شه هیدانى ریگای ئازادی کوردستان به بیر ده هینمه وه و سه رى ریز و نه وازش له به رده م بالای به رزیان داده نه وینم.

شەھید شاھین دالاهۆ، ھەلۆ بەرزە فرھەکی کرماشان



### ھیوا جوانرۆ

یەكەم جار لە ھەرئێمی شاھۆ من ھەقال  
”شاھین دالاهۆ“ م بینى، وێرای ئەوھى كە دواتر  
زانیم سالیكە كە بەشدارى رێكخستن بوو،  
بەلام لەبوارى ھەلسوو كەوت و تیگەشیستی  
رێكخستنى و خەباتەو، زۆر خۆى پێشخستبوو،  
بە جورێك كە مرۆف دەیگوت ئەو ھەقالە بە  
سالانە خەریكى خەبات و تێكۆشانە، واتا زۆر  
بە ئەزموون و خاوەن ھەلوپست و ھەولێكى

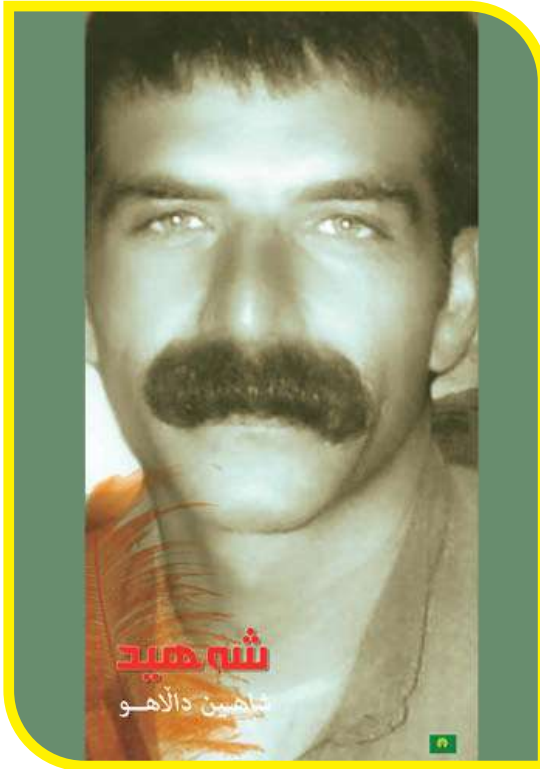
ناو و پاشناو: قەھرەمان سۆھرابى  
ناوى رێكخستنى: شاھین دالاهۆ  
ناوى داك: رەنگینە  
ناوى باوك: قازى  
كات و شوێنى لەدایكبوون: ١٩٨١ كامیاران  
كات و شوێنى بەشداربوون: ٢٠٠٦ شاھۆ  
كات و شوێنى شەھیدبوون: ٢٠١٠ دالاهۆ

باش و بەكارىگەر بوو. شەھید شاھین خەلكى کرماشان بوو و زۆر بەتاسە بوو كە  
بچیتە ھەرئێمی دالاهۆ بۆ كار و خەبات، واتا بۆ خزمەت و بەرێكخستن كردنى خەلكى  
ئەو ناوچە و باوەرمەندانى ئایىنى یارسان. بەردەوام بەو خەيالە و ھیواپەو دەژیا و بۆ  
ئەوھش بەردەوام خەرىك خۆپەرورەدەكەرن و ئامادەكردنى خۆى بوو. شەھید شاھین،  
ھەقالێكى بەجۆش و خروۆش و چالاک بوو، بەتایبەت لەسەر پێشنيارى خۆى بەشدارى  
ھەموو كار و خەباتێكى پراكتيكي دەبوو و بەعشقووە بەرپرسیاریەتى دەگرتە سەر شان.  
كەسایەتییەكى رۆح سووك و خوین شیرین بوو، لەگەل ھەموو ھەقالان پەيوەندیەكى  
توندوتۆلى دادەنا و بە دانوستاندن و ھەقالیەتى خۆى، ببوو بە خۆشەويستی ھەموو  
ھەقالان، كە ھەقالێك تازە دەھاتە بۆ ئەو ھەرئێمە، شەھید شاھین لە یەكەم  
ھەقالێك بوو كە یارمەتى ئەدا و دەكەوتە ئێو پەيوەندی و قسە و باس لەگەلێا.  
كەسایەتییەكى بێگەرد و پاکی ھەبوو، بە دروستى و گەرموگورپى ھەقالیەتى خۆى،  
سەرنجى ھەموو ھەقالانى بۆ لای خۆى رادەكیشا و لەپراستیدا سەرچاوەپەكى مورال  
و ھیز بوو. شەھید شاھین لەسەر پێشنيارى خۆى و بە بریاری رێكخستن لەگەل  
ھەقالان ”خوشمیر، زۆزان، ھەكیم و نووپەلدا“ بۆ كار و خەباتى رێكخستنى، لە شاھۆو  
روویان كرده ھەرئێمی دالاهۆ. پاش ماوہیەكى كورت، لەگەل ھیندیک كەسى ئەو  
ھەرئێمی دەكەونە ئێو پەيوەندی. یەك لەوانە شوانتیک دەبێ كە ھەقالان دەیانھەوێت  
یارمەتیا بەدات بۆ ئەوھى كە ھیندیک پێويستی خواردن و كەرەسەى دیکە دابین بكەن.  
ئەو شوانە كە كەوتۆتە ژێر كاریگەرى سیاسەت و داخوازى رژیمەو و بۆتە جاش، ژھەر

دەكاته نىو خواردنى ھەقالان و بەداخەو ھەوانىش ئاگايان لى ناپى، لە ئەنجامدا كاتىك  
 ئەو خواردنە دەخون بى ھوش دەبن و ئاگايان لەخو ناپى. تەنبا شەھىد شاھىن كە  
 پاسەوانە و نەوبەتى ھەقالان دەگرىت ئاگاي لەخو، ھەربۆيە كاتى ھىزەكانى رزىم  
 ھىرش دەكەنە سەريان، تەنبا شەھىد شاھىن تواناي شەرى ھەيە و ئەويش پاش شەپ  
 و خۇپراگىيەكى قارەمانانەو شەھىد دەبى. لەم ھىرشەدا ژمارەيەكى زور لە ھىزەكانى  
 رزىم لە گەل ژمارەيەك لە جاش و خۇفروشانى ھەريىمى بەشدار دەبن. وپراي ئەوھى  
 كە ھەقال لەسەر ھۆشى خۇيان نەماون و بە ھۆى خواردنى ژھەرەو نزيك شەھادەت  
 بوونەتەو، بەلام ھىزەكانى رزىم بە ھەموو جۆرە چەكى قورس شوپنەكەيان دەكەنە  
 ئامانچ و بگرە زور بى ريزى بە جەنازەكانيان دەكەن. رزىم دەيھەويست و نيشانبدات كە  
 گوايا ئەو ھەقالان لەنىو شەپدا شەھىد كەتوون، ھەربۆيە جەنازەكانيان بەر فيشەك  
 ئەدەن و دەيانشيوينن. بىگومان ئەو جارى يەكەم نەبوو كە لە ميژووى تىكوشانى  
 نازادىخووزى گەلى كورددا، خەيانەتى ناوخۆيى ديتە ئاراو و دەبىتە ھۆى شەھىدبوونى  
 شۇرشگىرپانى گەلى كورد. خەيانەت دياردەيەكى ناحەزە كە بەدرپزايى ميژووى گەلى  
 كورد، لەپال خۇپراگى و خەباتدا ھەر ھەبوو و داگىركەرانىش لەو كەلكيان وەرگرتوو.  
 ئەگەر چاوپىك بە ميژووى رزىمى داگىركەرى ئيراندا بخشىين، بە روونى دەبىين كە ئەم  
 سىستەمە ھەر لەسەرەتاو بۆ بەرەنگاربوونەو و لەناوبردى نەيارانى خۆى بەتايبەت  
 ھىزە شۇرشگىرپەكان، پەناى بردۆتە بەر زور سىياسەت و ھەلسووكەوتى نامرۇقانە و  
 نائەخلاقى. يەك لەو سىياسەتانە، گەلەكۆمە و پىلانگىرپىيە كە بەداخەو جارپىكى دىكە  
 لە ھەريىمى دالاهۆ لەبەرامبەر پۇلىك لە شۇرشگىرپانى ئاپۆيى بەرپۆو چوو و بوو بە  
 ھۆكارى شەھىد بوونى پىنج پىشەنگ و قارەمانى گەلەكەمان. ئەوھش نيشان ئەدا  
 كە ئەگەر خەيانەت و خۇفروشى نەبىت، داگىركەران ھىچ كات ناتوانن رووبەرپووى  
 ئەم گەلە بىنەو و سىياسەتەكانيان بەرپۆو بىەن. شوپنى شەھىدبوونى ئەو ھەقالانە  
 دەكەويتە ناوبەرى ھەريىمى باوہجانى و دالاهۆ، دانىشتوانى باوہجانى موسلمانى سوننە  
 مەزھەبن و دانىشتوانى دالاهۆ باوہريان بە ئايىنى يارسان ھەيە، ھەربۆيە رزىم لەو  
 جياوازيە كەلكى وەرگرتوو و بەردەوام ھەولى داوہ ئەو جياوازي ئايىنيە، بكاتە ئامرازپىك  
 بۆ ئەوھى كە خەلكى كورد لەو دوو ناوچەيە بكاتە دوژمنى يەك، بەم شىپوہيە  
 بەسەرياندا زال بىت و پەرە بە دياردەى ناحەزى ناپاكى و خەيانەت بدات. ئەو چەن  
 ھەقالە ھەركامەيان خاوەن ئەزموون و ھىزىكى باش بوون. لە باكوور، رۆژھەلات و  
 رۆژئاواى كوردستان يەكيان گرتبوو و لەپىناو ئازادى گەلى كورد و ولاتى كوردستان بە  
 بى جياوازي رپگاي خەباتيان گرتبوو بەر و ھاتبوون بۆ ھەريىمى دالاهۆ، بەداخەو بە  
 ھۆى دووبارە بوونەوھى دياردەى ناحەز و نگرىسى ناپاكى و خەيانەتەوھى شەھىدبوون.  
 مسۆگەر گەلى كورد بەتايبەت خەلكى ولتپاريز و بەشەرەفى ھەريىمى دالاهۆ ھىچكات



خەبات و خۆپراگری ئەو شەهیدانە لەبیر ناکەن. ئەرکی سەرشانی هەر کوردێکی ولاتپارێزی هەرێمی دالاهۆیە که بەردەوام یاد و بیرەوهری ئەو شەهیدانە بەرز و پیرۆز رابگرن و لەبیر نەکەن که ئەو قارەمانانە هەر کام لە گۆشەیهکی کوردستانەوه هاتن و لەپیناو ئازادی و بەختەوهری ئەوان گیانی خۆیان فیدا کرد. بێگومان ئێمەش وهك هەقال و هاوسەنگەری ئەو شەهیدانە، سۆز و بڵێنی خۆمان بە شەهید شاهین و هەموو شەهیدانی رێگای ئازادی و دیمۆکراسی نوێ دەکەینەوه که بە بەرزکردنەوهی ئاستی خەبات و خۆپراگری یاد و بیرەوهرییان بۆ هەمیشە زیندوو رابگیرن و هەتا گەشتن بە ئاوات و ئامانجەکانیان که هەمان بونیادنانی کۆمەڵگایەکی ئازاد و دیمۆکراتیکە درێژ بە تیکۆشان بەدین.



شهید ساهین دالاهو

## خۆشمیر؛ شۆرشگیرئىكى كۆلنەدەر

ئامەد شاھۆ



لەسالى ۱۹۸۳ى زاینى لەشارى سنەى خویناوى چاۋ بە دونیا ھەلدىتت. سەرجم تەمەنى مندالى لەناۋ زۆر و زەحمەتیهکانى ژيان دەباتە سەر. ھەر چەند بە پىي وىست و داخۋازى ئەۋىش نەبوويت، بە بئى چەز و ھۆگرىيەۋە تا پۆلى ۱۰ى دواناۋەندى لەخویندنگای داگیرکەرى ئىران دەخوینتت. ۋەك ھەر مندالىك بە دواى رەوتىك لەژيان خلۆر دەپیتەۋە كە لەلايەن بنەمالە و دەسەلاتەۋە درووست كراۋە. بەس بە جياۋازىيەكى بچووكىشەۋە پىت ھەموو ھىۋاى خۆ و خەيالى پىشكەۋتن و گەيشتن بە فەلسەفەى ژيانى ئازاد، لەسەر مەكۆى داگیرکەرى ئىران ھەلناچىتت.

ھەر لەسەردەمى مندالى تا مېرمندالىيەۋە قۇناخىكى زېپىن لەتەمەنى لەناۋ ناكۆكى و ياخى بوونەۋە دەباتە سەر. مېرمندالىك كە

لېگەپىنى بە دواى ئەۋەيە كە لەسەر پىي خۆى رابووستىت و خاۋەن ھىز و ئىرادەى گەۋھەرى خۆى پىت. بۆيە لەتەمەنپىكى كەم دونيايەك لەئەزمونى ژيان فېر دەپىت و لەگەل زۆر و زەحمەتیهکانى ژيان دەست و پەنجە نەرم دەكات. دەلپى زۆر بە زاناۋون و بە پلانىۋە خۆى بۆ شەپىكى قورس و چارەنووسساز ئامادە دەكات. ئەۋەش ئەو وىست و داخۋازىيە كە بەردەۋام شۆرشگیرەكان لەسەردەمى مندالى و مېرمندالىيەۋە خولياى بوون. بۆيە ئەۋىش خاۋەن ھەمان كەسايەتى بوۋە كە لەسەردەمى مندالىيەۋە پىيەۋە ديار بوو و ناو و نازناۋى ھەتاھەتايى دەكات.

ھەر سات و قۇناخىك لەژيان دەپىت ھەستى بەرپرسىارىتى و ھىزى كۆمەلايەتى بوون لەناخيدا زياتر بەرجەستە دەپىت. بۆيە زۆر زېرەكانە خۆى بۆ ھەلگرتنى بەرپرسىارى ئامادە دەكات. بە تاقى كردنەۋەى دەيان كار و رىيازى ژيان لەھونەرى بەرپوۋەردنى ژيان، خاۋەن ئەزمون دەپىت. ھەمىشە شان دەخاتە ژېر كارىك كە لەقەبارەى گەۋرەتر و قورستەر. بەس بەردەۋام بە ئەۋىنەۋە ھەۋلى راپەراندنى داۋە و سەختى و زەحمەتیهکانى ژيانى لەئامپىز

ناو و پاشناۋ: خۆشمیر سىروان

ناۋى رېكخستنى: رەزا فەقى سلىمانى

ناۋى دايك: جەۋاھر

ناۋى باۋك: عەباس

كات و شوپنى لەدايكبوون: ۱۹۸۳ سنە

كات و شوپنى بەشداربوون: ۲۰۰۷ حاجى عومران

كات و شوپنى شەھىدبوون: ۲۰۱۰ دالاھۆ



له تمه نیکي که مدا لیکه پړینی به دواى راستییه. به س راستییه ک که شه و روژ له بلنډگوکانی رژیتمه وه دهرده که ون، متمانه یان پتی ناکات و حهز و ویسته کانی به دی ناهینیت. چون خاوه ن عه قل و تیگه یشتیتیکه که راستی و درو له یه ک جیا ده کاته وه. بویه تا دهروات مه و دای له گهل داب و نه ریته کونه پاریزه کانی بنه مالله و لوژیکی ته سکی ده سلات زیاتر ده بیټ و چا وکراوه تر ده بیټ. بویه هر له وه تمه نه دا له گهل که سانیک ده که وپته ناو په یوه ندى که بونی ولتپاریزی و کوردپه روه رییان لیدیت و تانهت له سهر نه و روتهی ژیانى به ده یان جار ده مه قاله ی له گهل باوک و دایکی درووست بووه. به لام نه وه ک که سیکی کول نه دهر بؤ گه هیشتن به مه رام و ئامانجه کانی ژیانى به رده وام له ناو نوئی بوونه وه و تاقی کردنه وه ی ژیان بووه.

بویه له هه لېژاردنى هه فالانى سه رده می میړندالی تا ده چوو به وریایی و هه ستیارییه وه ده جوو لایه وه. چون خاوه ن تاییه تمه ندى و که سایه تییه ک بووه، که ژیان کردن له گهل هر که سیکی په سهند نه کردووه. تایهت نه وه که سایه تیپانه ی که بی هه ست، گوپرایه ل و گوئی له مستی داگیرکه ر ببوونایه، دووره په ریزی لیده گرتن و به ره خنه و مه ته له ک په راندن تیکوشانى خوئی له دژیان به ریوه ده برد.

نه وه که سایه ته ی که لیکه پړینی به دواى حه قیقه ت و ژیانى ئازاده، به دامه زراندنى په ژاک سهر له نوئی له دایک ده بیټه وه. چون هه موو خه ون و خه یاله کانی له ناو په ژاکدا ده بیټه وه. له و کات و ساته شدا که په ژاک دپته گوپه پانی سیاسى و خه بات له روژه لاتى کوردستان، که سایه تی پیکه یشتووه و تپه پری قوناخی گه نجیتی بووه. بویه ئیدی زور به کراوه یی چاکه و خراپه له یه کدى جیا ده کاته وه و هه ستى شوپشگپری له زهین و ناخیدا خونچه ده کات. گه نجیکه که لیکه پړینی به دواى نوئی بوونه وه و داهینانه وه هه یه. له مه لېه ندیک ده گه ریټ که وه لامى پرسه کانی تیدا بدوژیته وه و خه یالی مندالانه ی تیدا ده سته بهر بکات. نه وه به دواى مه لېه ندیکه که مه لېه ندى گه نجانه یه. واتا مه لېه ندیک که به هیزی رادیکال و تیکوشان خه ملیندرا بیټ و له دژى هر کونه پاریزى و زولم و زوری بوه ستیته وه. هاوکات ئیراده ی ئازاد ناو کومه لگا پیش بخت و له پیناو ریخکستن بوونى کومه لگا تیکوشیت.

کاتیک په ژاک داده مزریټ وه ک پارتیکى گه نجانه و ژنانه و به فه لسه فه و درووشمیکی نوئی تیکوشان دپته مه یان. بویه به بی دوودلی و راپییه وه په ژاک به زرگارکهرى خو له قه لم ده دات و وه ک لایه نگر و ولتپاریزیکى په ژاک په ره به کار و چالاکیه کانی ده دات و شه و روژ ناو کار و چالاکیدایه. چون نه وه هه سته کانی ده کاته چالاکى و به وه ش هیوا

و وره ی کۆمه‌لگا زیندوو ده‌بیته‌وه که چیژ له‌و خه‌باته وه‌رده‌گریت. تا ده‌روات هۆگر و نه‌وینداری فه‌لسه‌فه‌ی ژيانی په‌ژاک ده‌بیته و ده‌یه‌ویته له‌زیکه‌وه به ژيان و فه‌لسه‌فه‌ی تیکۆشانی گه‌ریلا ناشنا بیته. چون گه‌ریلا، ئه‌و قاره‌مانه مه‌زنه‌ی خه‌یالی مندالیه‌تیه‌تی. که له‌زه‌مینى واقیعه‌دا پینی ده‌گات. ئیدی له‌گه‌ل که‌سانیک دانوستان ده‌کات و باخچه‌ی ژيانی پیکه‌وه ده‌نیت، که به‌شداری باخچه‌ی ئازادی په‌ژاک بوو بیته. به دامه‌زراندنی په‌ژاک خونچه‌ی ئازادی دل‌ی ده‌مکراوه‌تر ده‌بیته و جۆش و خرۆش سه‌رتاپای جه‌سته‌ی داده‌گریته و وه‌ک شوپره‌ سواریک ئه‌سپی ئازادی به‌ره‌و لووتکه‌ی به‌رزى قه‌ندیل تاو ده‌دات.

بۆیه‌ دوای سائیک له‌دامه‌زراندنی په‌ژاک خۆی ده‌گه‌یه‌نیتته چیا سه‌رکیشه‌کانی کوردستان که مه‌لبندی هیوا و ئازادییه. له‌ناو ئه‌و مه‌لبنده‌دا له‌به‌شى کۆمه‌لگای جوانانى رۆژه‌لات - که‌جه‌ره ئه‌رک و به‌رپرسیاری له‌ ئه‌ستۆ ده‌گریته. بۆ راپه‌راندنی ئه‌و ئه‌رکه‌ش وه‌ک ولاتپاریژیک په‌روه‌رده‌ی سه‌ره‌تایی له‌سه‌ر هزر و رمانی ریه‌ر ئاپۆ له‌رۆژه‌لاتی ده‌بینیت. هاتنی بۆ مه‌لبندی هه‌لۆبه‌رزه‌فره‌کان سه‌رجه‌م هیوا دامرکاوه‌کانی گه‌شاهه‌ ده‌بن و به‌هه‌ست و نه‌ستیکى مه‌زنتر قۆناخیکى زپرين له‌ژيانى ده‌ستپه‌ده‌کات که به‌ قۆناخی شوپشگپری ده‌توانین به‌ ناوی بکه‌ین.

دوا به‌دوای ئه‌و سه‌ردانه‌ی قه‌ندیل و په‌روه‌رده‌ی که‌ بینویه، له‌راپه‌راندنی کار و باری ریکخستن زۆر کاراتر، به‌ دیسپلین و جددی تر ده‌بیته. ئیدی گرووپییک ئاوا ده‌کات که کار له‌سه‌ر بلاو کردنه‌وه‌ی هزر و رمانی ریه‌ر ئاپۆ له‌رۆژه‌لاتی کوردستان ده‌کهن. وه‌ک که‌سیکی کارای ناو ئه‌و گرووپه‌ زۆربه‌ی کات و ساتی ژيانی خۆی بۆ راپه‌راندنی کارو باری شوپش ته‌رخان ده‌کرد. هه‌رچه‌ند له‌مه‌که‌ته‌بی داگیرکه‌ریدا له‌خویندن و خویندنه‌وه هه‌لده‌هات و حه‌ز و ویستی بۆ درووست نه‌بووه. به‌ پێچه‌وانه‌وه له‌ناو گرووپی ریکخستن جوانان خولیاى خویندن و تیگه‌یشتن بووه. به‌لام دیسان مه‌یلی زیاتر بۆ کار و کرده‌ی جه‌سته‌یی زیاتر له‌پیش بووه.

یه‌که‌م به‌رکه‌وته‌ی من له‌گه‌ل هه‌فاله‌ سالی ۲۰۰۵ی زاینی له‌شه‌هید ئایهان بووه و دواتر له‌سالی ۲۰۰۶ تا پيش به‌شداربوونی له‌ناو شار پیکه‌وه کار و خه‌باتمان راپه‌راندوو. ئه‌وه‌نده‌ خاوه‌ن وزه و هه‌یه‌جان بوو که تاقه‌تی به‌شداری له‌هه‌ر کار و خه‌باتیکدا هه‌بوو. سه‌رتاپای ژيانی جۆش و خرۆش و مۆرال بوو. هه‌ول‌ی زۆری ده‌دا که گه‌نجان په‌یه‌وستی ناو ریزه‌کانی گه‌ریلا بن و له‌و پیناوه‌دا به‌ ده‌ستی خۆی به‌ ده‌یان گه‌نجی به‌شداری ناو ریزه‌کانی گه‌ریلا کردوو. هاوکات گه‌نجیک بوو که حه‌زی له‌کار و چالاکى ناو شه‌قام بوو. بۆیه‌ به‌رده‌وام له‌راپه‌راندنی کار و چالاکیه‌کاندا رۆلی پيشه‌نگی به‌ ئه‌ستۆ گرتوووه و ده‌ستپيشخه‌ری هه‌ر چالاکیه‌ک بووه. ئه‌گه‌ر به‌رپرسیاری هه‌ر چالاکیه‌کی له‌ئه‌ستۆ بگرتایه، تا ئه‌و چالاکیه‌ی

نه‌گه يان‌دبايه‌ته نه‌نجم ئوقره‌ي نه‌ده‌گرت.



له‌يامه روژيک له‌گه‌ل کوميته‌ي جوانان که هه‌قال ره‌زا فه‌قئ سلیمان (شه‌هيد خوشمير سيروان) و فه‌رشيد کاتوراني (شه‌هيد باهوژ سنه) يش تتييدا ئاماده بوون. به‌رنامه‌ي نه‌نجمداني چالاکيمان داده‌پرشت. دواي قسه و باسيکي زور، به تتيکرا برياري نه‌وه‌مان دا که له‌شاره‌کي به‌هاراني سنه چالاکي نه‌نجم بده‌ين. به‌س هه‌قال ره‌زا پيداگري له‌وه ده‌کرد که پيوسته چالاکيه‌که‌مان به روژي روشن بيت. چون نه‌وه ده‌به‌ويست نه‌وه په‌يامه به روژمي داگيرکهری تيران بدات که تيره کوردستانه و گه‌نجان باکيان له روژيم نه‌ماوه و ترس و دل‌ه‌راوکئ بخه‌نه ناو دلي به‌رپرساني روژيم. بويه ده‌رئه‌نجم برياري نه‌وه‌مان دا که نيوه‌رؤ له‌ده‌ووري مه‌يداني به‌هاران چالاکيه‌که نه‌نجم بده‌ين. بو نه‌وه هه‌قال ره‌زا و فه‌رشيد پيشنياري خويان کرد که کاره سه‌ره‌کيه‌که له‌ئه‌ستؤ بگرن. چالاکيه‌که نه‌وه‌ش بوو که به شابلون ويته‌ي ريهر ئاپؤ و وته‌يه‌کي به‌نرخي، له‌پشت پاسه‌که بدرپت. نه‌نجا له‌سه‌ر چوئيه‌تي راگرتي پاسه‌که قسه کراو بريار درا که دوو دايمي به‌تمه‌نيش به‌شداري له‌وه چالاکيه‌دا بکه‌ن و دوو گه‌نجيش ديمه‌ني چالاکيه‌که تو‌مار بکه‌ن.

روژي چالاکي هات و ههر گروويک به پيي بريار و گه‌توگوگان ئاماده‌ي جي به جي کردني نه‌رکه‌که‌يان بوون. کاتي نه‌وه هات و پاسه‌که گه‌بشته شويني مه‌به‌ست. پلان وابوو که نه‌وه دوو دايمه له‌به‌ر ته‌مه‌نيان به هيواشي سوار پاسه‌که ببن و برپک کات بکوژن. ههرکه پاسه‌که راده‌وه‌ستيت، هه‌قال ره‌زا و فه‌رشيد خو به پاسه‌که هه‌لده‌واسن و ده‌يانه‌ويت چالاکيه‌که‌يان نه‌نجم بده‌ن. به‌س به پيچه‌وانه‌ي پلانه‌که‌وه نه‌وه دوو دايمه به خيري سوار پاسه‌که ده‌بن و نه‌وه بره‌کاته‌ي که ديار کرابوو، چالاکيه‌که نه‌نجم بدرپت، له‌ده‌ست ده‌چئ. نه‌وه دوو دايمه به خيري سوار پاسه‌که ده‌بن و پاسه‌که ده‌که‌ويته جووله، به‌س هيشتا هه‌قال ره‌زا و خوشمير له‌سه‌ره‌تاي کاردان و ده‌بينن که پاسه‌که ده‌که‌ويته جووله. ديسان هيواي خو له‌ده‌ست ناده‌ن و به هه‌له‌هاتن به دواي پاسه‌که ده‌رؤن و چالاکيه‌که‌يان سه‌رده‌خه‌ن و ويته و دروشمي ريهر ئاپؤ له‌پشت پاسه‌که ده‌ده‌ن. نه‌وه پاسه‌ش دوو کاتزمير له‌ناو شاردا ده‌سوورئ و دواتر ده‌ستيوه‌ردان ده‌کريت و پاسه‌که راده‌گيرئ.

دواي چالاکيه‌که ههر سي گرووپ هاتنه‌وه لاي يه‌ک و هه‌له‌سه‌نگان‌دن يان له‌سه‌ر چالاکيه‌که کرد. هه‌قال فه‌رشيد و ره‌زا له‌توو‌ره‌بييدا ره‌نگيان سوور بووبوو و تايه‌ت هه‌قال ره‌زا خوئي توو‌ره‌ده‌کرد که برياري ئيمه‌وا نه‌بوو، بوچي نه‌وه دوو دايمه واپان کرد، هه‌نديک ما‌بوو که چالاکيه‌که‌مان سه‌رنه‌گريت. ده‌بوو ههر دوو دايمه به هيواشي سوار پاسه‌که بوايه‌ن و برپک پاسه‌که‌يان رابگرتايه، چون ههر که‌س ده‌يوته نه‌وانه پيرن و ده‌نگي خوئيان نه‌ده‌کرد. به‌س کاتيک وشه‌ي پيري له‌ده‌مي هه‌قال ره‌زا ده‌رکه‌وت، ههر دوو دايمه هاتنه



دهنگ و لهوه لآمدا وتیان که ئیمه پیر نین و به پیچه وانه شهوه له ئیوهش گه نجتیرین. گه نچ بوونه که شمانتان بینی که چه ندیک به خیرایی سوار پاس بووین و ئیوهش ناچار بوون به دوامان فرکه فرکه بکه و له هه ناسه بکهون و رهنگ سوور بن. بهم قسه یه هه موو که وتنه پیکه نین و هه فال ره زاش به دهم پیکه نینه وه داوای لیبوردنی کرد و وتی راستی وایه که ئیوهش گه نجن و هاوشانی ئیمه له چالاکیه کدا ئاماده و به شدار بوون و چالاکیه کی سهرکه وتوو مان ئه نجام دا.



بۆیه هه فال ره زا خاوهن ئه و کاراکته ره بوو که له هه کاریکدا کلیلی سهرکه وتن بوو. واتا تا سهرکه وتنی مسۆگه نه کردایه، وازی لئ نه ده هینا و به راستی کۆلنه دهر بوو. تایهت له چالاکیه کاندایه ئه وه نده چاونه ترس، ئازا و بویر بوو که کاریگه ری له سه ره هه ره کهس درووست ده کرد. به رده وام دهم به پیکه نین و رووخۆش بوو.

هه ره چه ند ئاو پته ی ژیا نی ری کخستن و شوړش ده بوو، که سایه تی تیگه یشتووتر و ئازا تر ده بوو. تایهت سهرده میک که هه فال ره زا و فره شید له شاری سنه پیشه نگه یاتی خه باتیان ده کرد، کار و چالاکیه ئاستیکی گرنگی به خووه دیوو و تا ده رویشته مه زنتر و فراوانتر ده بوو. ته نانهت تا ئاستیک خه باتی کچان و ژنانیش هاوشیوه ی کۆمیته کانی دیکه ی گه نجان په ریه یان سه ندبوو. هه فال ره زا به رده وام هه موویانی هان ده دا بو راپه راندنی کار و کیپرکیه کی شوړشگیری نیوان سه رجه م گرووپه کان درووست کردبوو. بو گه یشتن به ئامانجه که ی هه ره جوړه ری و ریازی تاقی ده کرده وه و له و ریبا زانه شدا هه رگیز هیلاک نه ده بوو. له لایه کی دیکه شه وه بو ئه نجام گرتنی هه ره کار و به رنامه یه ک به هانای هه ره کهس و گرووپیکه شه وه ده چوو. جیاوازی نه ده خسته ناو هیچ کار و خه باتیک و به ئه وینه وه هه ره ئه رک و به رپر سیار تیه کی سه رشانی راده په راند.

هه فال ره زا یه کییک له و گه نجان به بوو که له ۱۵ ی ئابی ۲۰۰۶، له دامه زراندنی که جه ره دا به شدار ده بیست و رووپه لیکه نوئ له تیکۆشانی ده سته پیده کات، چون ئه و کۆنفرانسه کاریگه ری زۆری له سه ره درووست ده کات. واتا خولیا ی بریاری په یوه ست بوونی بو ناو گه ریا له میتشکیدا لیده دات و ده چیت. بۆیه داوی ئه و کۆنفرانسه به و هه سته وه به شداری کار و چالاکیه کانی ناو ری کخستن ده بیست. له ئه نجامدا له ری که وتی ۲۰۰۷/۵/۱۱۷ بریاریکی



میژوووی دهدات و کاروانی شار بهرهو کاروانی شاخ به جیده هیلت و به شداری ریزه کانی گه ریلا ده بیئت. چون ئەو برۆای وا بوو که مادام بانگه شەه ی به شداری بو ناو ریزه کانی گه ریلا ده کات، پیویسته سه ره تا بو خوئی به شداری بیت و ئەوهش وهک چالاکیه ک ده گرتیه ده ست. بۆیه لهو سه رده مه دا پۆلیک له گه نجان روو له چیا سه رکیشه کانی کوردستان ده که ن. له لایه کی دیکه وه به ره به ستی بنه مه له و کیشه ی ناشکرابوون و کاریگه ری هه فالانی شه هید و پیویستی قوناخ له خیرایی به شدار بوونی کاریگه ری داده نیئت.

هه فال رەزا له ناو گه ریلا نازناوی خوشمیر سیروان هه لده بژیریئت. چون خوشمیر لای ئەو که سیکی زور خوشه ویست بوو. شه هید خوشمیر له بهر ئەوه ی قوناخیک به پررسی خه باتی جوانان بوو و پیکه وه کاری ریکخستن یان راده په راند، به شه هاده تی زور خه مبار بوو. بۆیه به به شدار بوونی ناوی خوشمیر بو خوئی هه لده گرت. به په یوه ستبوونی بو ناو گه ریلا، به شداری ناو هیزه کانی پاراستن ده بیئت و شاهه زایی له سه ر شه پ و تاکتیکه کانی شه پ زیاتر ده بیئت و خه ون و خه یاله مندالانه که ی ده سه ته بهر ده بیئت که رۆژیک له رۆژان له دژی رژییم چهک له سه رشان بنیئت و له به ره کانی شه پ به ره نگاری ئەو رژییمه زالمه بیته وه. دوا ی ماوه یه ک له سه ر پیداغری خوئی و پیداو یستی ریکخستن ده چپته ناوچه ی دالاهو و له ویش ئه رکی شوړش راده په ریئیئت. گوړه پانییک هه لده بژیریئت که ده رفه تی کرانه وه ی خه باتی تیدا هه یه و پیویستی به هیلاکی و شه ونه خونی هه یه. له سه ر ئەو بنه مایه کۆله باری تیکۆشانی ده به ستیئت و به ده ریایه ک له خه ون و خه یال به ره و دالاهو بالده گرت.

پیشتر باسمان کرد که هه فال خوشمیر گه نجیک بوو که به رده وام چه ز و ویستی له سه ر ئەوه بوو که له زه حمه تترین کار و خه باتدا جی بگریئت و ئه رکی شوړش راپه ریئیئت. بۆیه ته نانه ت له ناو گه ریلا به شی له شکه ری زیاتر بۆی سه رنج راکیشه و له و به شه شدا جیگایه ک وهک دالاهو هه لده بژیریئت.

ئەو کاراکته ره ش بنگومان له سه رده مینکدا له که سایه تی ئاوا ی کردوو که خولیا ی گه یشتن به نازادییه. له بهر ئەو خولیا بوونه ی که هه یه تی به رده وام ناو ژیاندا هه فالنیکی فیداکار، دلنزم، بویر و رووخوش بووه. ئەوهش بووه ته هوکار که بیته خوشه ویستی ناو هه فالانی. واتا ئەو تاییه تمه ندیه دلرفینانه ی که پیش به شدار بوونی بو ناو گه ریلا هه یوو، له سه رده می گه ریلا یه تی رازاوه تریان ده کات و ده یکاته هه وینی گرساندنی که سایه تی شوړشگیپ. هه میشه به هه لویستی شوړشگیپانه ی ره وتی کار و خه باتی گوپتر کردوو و وزه ی پۆزتیفی به هه فالان به خشیوه. بۆیه له هه ر له ئالان و خه باتیکدا جیگای گرتی، بنگومان شوپنه نه جی دیاره.

هه فال خوشمیر له ۲۰۱۰/۵/۴ له گه ل ۴ هه فالنی دیکه ی له هه ریمی دالاهو به شیوه یه کی

خائینانه و نامرؤفانه له لایهن سیخوړیکه وه ده رمانخوارد ده کریڼ و به شداری کاروانی نه مران ده بن. بویه ئه م روژه ش ده بیته روژیکه دیکه ی ره ش بو گه له که مان که دیسان به ده سته خائینان و به کریگراوه کانه وه روژه ئازا و قاره مانه کانی نیشتمان له پیناو مانه وه و ته مه ن دريژی ده سه لات قوربانی ده کریڼ و ئیش و نازاره کانی گه له که مان زیاتر ده پیت.

هر چه ند شه هید خو شمیر له ناو ریزه کانی گه ریلا سی سال ژيانی پراوپری کرد و خائینانی کورد ده رفه تی ئه وه یان نه دا که خزمه تی زیاتری خاک و نیشتمان بکات. به لام ئه و خه رمانه خه باته ی که له و سی سال و ته نانه ت پیش به شدار بوونی بو گه ل و هه قالانی به جییه شتووه، ریباژیک له ژیان و تیکوشانه که ئه مپرو گه نجانی کورد خولیای بوون و گلویی ژیانان هه میشه به روونکی ده مینیت و یادیان له ناو دل و هزری نیشتمان هه میشه زیندووه. بویه خو شمیره کان ئه و ئه ستیرانه ی ناو ئاسمانی نیشتمانن که هه رگیز کوتایان پی نایه ت و به رده وام هیوا و ناواته کانیان له هزر و دلی هه قالان و گه لی تیکوشه ر ده دره وشیننه وه.



از شابو که پرواز اعماد

را تبحر کردیم و برماست که باره

وباره در دود بفرستیم و تمنا کنیم. از پای

نایدستیم و ره و راهمان باشیم. ما ساگردان

مکتب عشقان شاید در آستانه ایم، اما

امید ایمان بزرگ و کام ایمان راسخ.

شهید عاکبث ماموزا کرس



## شهدا اسطوره‌سازان دوره‌ی معاصر

حکایات با شخصیت‌های اسطوره‌ای چنان در ذهنیت جامعه‌ی کورد حک شده‌اند که فراتر از تاریخ نوشتاری، فرد فرد انسان‌های کورد را در پرتو تأثیرات خود گرفته است. در حقیقت به هراندازه مورخان در تاریخ نوشتاری، از تدوین تاریخ واقعی کوردها امتناع ورزیده‌اند، به همان اندازه نیز تاریخ کوردها در لابه‌لای اسطوره‌ها اصالت خود را حفظ کرده است. این تاریخ اسطوره‌ای شدن و مبدل شدن به شخصیتی اسطوره‌ای تنها به کسانی تعلق گرفته که با قابلیت فردیشان خواست و آرزوهای خلق را به واقعیت پیوند زده‌اند. ویژگی‌های شخصیتی اینان در میان توده‌های خلق نهادینه گشته و در طول سالیان متمادی و نسل‌به‌نسل از

نام و نام خانوادگی: احمد ایش

نام سازمانی: جگرخوین زاپ

نام مادر: زلفناز

نام پدر: شفیق

تاریخ و محل تولد: ۱۹۹۴ وان

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۸ وان

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۸/۲۴ شاهو

دلاوری، شجاعت، رادمردی و فداکاری آن‌ها سخن گفته‌اند. چراکه اینان با تحمل مصائب و سختی‌های زندگانی و بار د علایق شخصی، درد و آلم توده‌های خلق را و جور و ستم زمانه را در سخنان، کردار و رفتار روزانه خود بازتاب داده‌اند. اینان چنان به هدف خود پایبندند که در راه رسیدن به آرمان‌هایشان، جسم و روح خویش را برای هرگونه فداکاری و جانفشانی‌ای پرورش داده‌اند. به همین دلیل است که آوازه‌ی اینان تا به امروز نیز در اشعار، موسیقی و هنر کوردی رسوخ کرده است. فرهنگ، زبان، هنر و تاریخ کوردها در سرگذشت و زندگی این آکتوره‌های اسطوره‌ای محفوظ مانده است. اینان مسیر چگونه پیوند خوردن هر عاشقی به زیبایی معشوقه‌اش را نشان داده و بدین منوال غاد «کلان کورد» را ترسیم کرده‌اند. شاید در نگاه اول داستان «مم و زین» و یا گوش فرادادن به موسیقی «درویش عبیدو و عدول» از روابط عاشقانه میان دو انسان سخن بگوید، اما عمق این گونه داستان‌ها از بزرگ‌ترین آرزوی کوردها که همانا آزادی معشوقه زیبایشان (وطن) است، سخن می‌راند. شخصیت‌های اسطوره‌ای از کاوه‌ی آهنگر گرفته تا نزدیک‌ترین آن‌ها در عصر حاضر، در مقابل آداب‌ورسوم سنتی جامعه و ستم سیستم حاکم مخالفت ورزیده و در راه جامعه‌ای نوپا، همه مشکلات و سختی‌های روزگار را به جان خریده‌اند. حتی



نام و نام خانوادگی: شیرین کاکوزاده

نام سازمانی: آدار سپیان

نام مادر: گلانه

نام پدر: حامد

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۷ ارومیه

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۴ ارومیه

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۶/۱ چَل

جان خود را در این راه فدا کرده‌اند. این‌ها با رفتار، کردار و اخلاق جوانمردانه خود چنان شخصیتی اسطوره‌ای نمود یافته‌اند که بیشتر از شخصیت هر داستانی، توده‌های خلق را مجذوب خویش ساخته که می‌توان این‌گونه داستان‌ها را به داستان‌های زنده و جاودان تغییر نمود. این‌گونه شخصیت‌های اسطوره‌ای تجلی دوره‌های تحول و یا صفحه تازه‌ای از تاریخ کوردها هستند.

بر این اساس است که رهبر آپو و جنبش آپویی نظراتی ژرف و موشکافانه به این داستان‌های زنده و شخصیت‌های اسطوره‌ای داشته‌اند و این داستان‌ها را از فلاکت‌باری‌ها، خیانت‌ها، دردها و آلام جامعه‌ی کورد، زنجیرهای آداب‌ورسوم سنتی مبرهن ساخته‌اند و در نتیجه، تاریخ معاصر به نوع خاصی از ملاک‌ها و معیارهای شخصیتی مبارز بودن دست‌یافته‌اند. جنبش آپویی شخصیت‌های

مبارزی آفریده که سطح رفتار، عمل، طرز تفکر و اخلاقشان نمونه شخصیت‌های اسطوره‌ای برای نسل امروز و آیندگان خواهد بود.

شهادی جنبش آپویی از حقی‌قرار، کمال پیر، مظلوم دوغان، معصوم گرگماز، زینب کناجی و بریتان در سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۸۲، ۱۹۸۶، ۱۹۹۷ گرفته تا شهید دلخواز بینگول، آفات، عاکف مامو زاگرس در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، از چنان شخصیتی برخوردار بودند که ویژگی‌های شخصیتی‌شان، کردار نیک‌شان، فداکاری‌شان، پیوند ناگسستنی آن‌ها با آزادی خلقشان، اخلاق زیبایشان، ترجیح دادن برآورده نمودن نیازهای خلق بر نیازهای شخصی‌شان و طرز تفکر آپوئیست بودنشان، نوع شخصیت اسطوره‌ای جداگانه‌تر و در مقایسه با شخصیت‌های داستانی قبلی، شخصیت مبارزگونه‌تر را در اذهان حک نموده‌اند. اینان همان شخصیت‌هایی هستند که هنر، موسیقی و اشعار و نثرهای معاصر کورد بودنشان بازتاب ویژگی‌ها و چگونه زیستنشان پرمحتوا است؛ زیرا داستان چگونه زیستن آنان بسیار فراتر از شخصیت‌های اسطوره‌ای قبلی، به قالب داستان‌های زنده خلق کورد درآمده، حتی چنان پیشرفت نموده که کاشتن بذر ویژگی‌های شخصیتی این شهدا در شخصیت همه به شکل بزرگ‌ترین آرامان هر انسان کورد برخوردار از وجدانی بیدار، شرافتمند و میهن‌دوست درآمده است. چرا که طرز زندگی حتی شیوه شهادت اینان،

مرحله به مرحله و گام به گام بخشی از تاریخ واقعی کوردها گشته و در سخنان و تلاش و مبارزه‌شان جهت آزادی آن خلق، نهفته است. شیوه‌ی زندگی آن‌ها به فرزندان خلق کورد، راه گذر از مردهای سرپا بودن را نشان داده و راه چگونه باید زیستن انسان‌های همیشه زنده را نمایان می‌سازد. دیگر اسطوره‌سازی معاصر کوردها به خصوصیات مبارز بودن این شخصیت‌ها، آذین‌بندی می‌شود. دیگر کسی نمی‌تواند حتی اگر بخواهد به شیوه زندگی‌شان، فداکاری‌شان، عشق به آزادی خلقشان، فدایی زیستن‌شان و عملیات فدائی‌شان، طرز تفکر آزادی‌شان، شیوه عاشق بودنشان و عمل نیکشان بی‌اعتنا باشد. اینان دیگر چنان آرزوها و اتوپیا‌های اسطوره‌ای خلق کورد را به واقعیت پیوند زده‌اند که خلق کورد در هر چهاربخش کوردستان و در هر جای دنیا که باشند، بی‌محابا به‌سوی حیاتی آزادانه می‌شتابند و دیگر زندگی‌ای برده‌گونه و همچون مردگان زیستن را نمی‌پسندند. این شخصیت‌ها، سناریوی تاریخ‌نوین و واقعی کورد را در طول مبارزات جنبش آپویی نگاشته‌اند و هم خود آکتورهای فعال این تاریخ‌اند. به‌دلیل آزادانه زیستن‌شان است که عشق آن‌ها برتر از عشق مم به زمین، فرهاد به شیرین و عبود به عدول است. زیرا عشق آن‌ها در طول مبارزات جنبش آپویی عشق به اراده‌ی آزاد، آزادی بیان، آزادانه زیستن، عشق به بسط و گسترش آن در میان توده‌های خلق است. این‌گونه عاشق بودن برترین فضیلت مبارزه جنبش آپویی است که مبارزان‌ش را به‌سوی چنین عاشق شدنی فرامی‌خواند. بر این اساس است که میعادگاه عاشقانه هر مبارز آپویی چگونه زیستن این شهدا بوده و در هر گام برداشتن خود، خصوصیات مبارزه بودنشان را زنده نگاه می‌دارد. حتی قلبشان با یاد و خاطره آن‌ها به تپش می‌افتد؛ زیرا غیرازاین، ملیتان بودنی آپویی بی‌معناست، این است که اینان به شخصیتی اسطوره‌ای تبدیل شده و جنبش آپویی به جنبش شهدا ملقب گردیده است.



ئەو تيشكەى ھىواى لە زاگرۆس گەشاندهو

ھاوړى شەھيد

ترووسكەيەكى ھىوا لەناو دلى كوردستان بەرەو لووتكەى ئازادى سەرھەلدهدات. ئەو تروسكەش ناوى «رۆژھات» ە و لە ليجەى سەر بە شارى ئامەدى باكوورى كوردستان لەسالى ١٩٧٢ چاو بە دونيا ھەلديتت. ناويك كە لەگەل خويدا رۆشناى، دلپاكى، دروستى و گيانبازى دەدرەوشيتتەو. واتا ەك ھەتاو ھەميشە رووناك، درەوشاو و پاك و بىگەرد بوو. بەو خەسلەتە شاكارانەيە لەسالى ١٩٩٣ لە شارى ئامەدەو بەرەو مەلبندى گەريلاكانى كوردستان بالدهگريت و بە رووناكى دلى ھىواكانى نيشتمان گەشاو تر دەكات و دەبيتە ئەستىرەيەكى ديكەى گەشاو ەى نيشتمان. ھەر سەكۆيەكى ژيانى بە ئاسۆى بەرەبەيانى



ناو و پاشناو: زەبنەل كارابەنك

ناوى ريكخستنى: رۆژھات نامەد

ناوى داىك: نەفيسە

ناوى باوك: خەليل

كات و شوئنى لەدايكبوون: ١٩٧٢ ليجە

كات و شوئنى بەشداربوون: ١٩٩٣ ئامەد

كات و شوئنى شەھيدبوون: ٢٠١٠/١٢/٩

كە لەرھش

ئازادى خەملاندوو ەو بە تيشكى ھىوا و شەپۆلى خۆشەويستى بە نيشتمان و ئازادى، چرۆى سەرکەوتن تا سەرکەوتن لەناخى ئازادىخوازى گەشاندهو ەو.

لەبەر ئەو ەى زەبنەل كارابەنەك لەلانكەى شۆرشى ئازادىخوازى كورد ەك رۆژھات ئامەد چاو بە دونيا ھەلديتت و لەچيا سەرکيشەكانى كوردستان ەك قەندىل، خنيرە، ئامەد، دىرسىم، شاھۆ، مۆكرىان، كەلەرەش و ھتد ... گەورە دەبيت، چرۆى ئازادى لەناخى بە گەشاو ەى خونچە دەكات و دەبيتە شۆرشگيرپك كە بە ئەندازەى قامەتى ئەو چيا سەرکيشانەى كوردستان بلىد، خۆراگر و قايم دەبيت. ئەو ەش لەھەناوى زنجيرە چياكانى زاگرۆس ەردەگرىت و بە كولتوورى زاگرۆسى گەورە دەبيت. بەو پىيە كەسايەتتەك بوو كە گریدراوى خاك و نيشتمان و گەل بوو. لەپىناو پاراستنى خاك و نيشتمان و گەل كەى چ لەدەستى بەتابايە دەيكرد. لەھەفالىتتى خويدا كەسىكى شاز و بى وئە بوو. ھەميشە لەھەولدا بوو راستى شۆرش و تيكۆشان و فەلسەفەى ئازادىخوازى ريبەر ئاپۆ بە دەوروبەرى بناسيتت و لەو پىناو ەدا بە بى دوو دلى تيدەكۆشا. لەبەر ھەفالىتتى بە




هیزی ههمیشه رۆح سووک، زمان خوۆش و وزه به خوش بوو. له بهر ئه وهی له ناو لانکه ی شوۆرش به بینگهردی گهوره ده بیته، خاوهن که سایه تیه کی زۆر دلنزم، فیداکار، نازا و بویر بووه. واتا کردهوه، قسه و زهینی ههمیشه وهک روژ وزه به خوش بوو، بۆیه به ره و کوئی بچوايه پینی ده گوتهرا ئه وا روژها ته هات و ئیدی له هه ره شتی کدا پشته راستین، چون روژها ته زامنی سه ره که وته.

شه هید روژها ته وهک هه لگری ناوه که ی به گور و تینی خه با تی توخمی ئازادی و دیمو کراسی له میژووی تیکۆشانی بی وچانی چاندووه. له قۆناخیکی زۆر کورتدا سنووری داگیرکه ره له میژک و ناخیدا ده پچرینیت و ده بیته که سایه تیه کی نه ته وهیی و نیشته مانی. له حقیقه ته دا ده بیته که سه سایه تیه کی ئاپۆیی. چون له هه ره به شیکی کوردستان ههمیشه به عه شق و ئه وینه وه کار و خه با تی سه رشانی راپه راندووه وه ره گیزه فرق و جیاوازی له نیوان شار و به شیکی کوردستان دانه ناوه. به رده وام شه یادی کار و خه با ته له و جیگه دا بووه که به زۆر و زه حمه تی خه مئیندراوه.

تایه ته روژها ته ئه وینداری کار و خه با ته له روژه له لاتی کوردستان بوو. ئه وه نده شه یادی کولتوور و فره پهنگی ئه و ناوچه یه بوو که نه به زانه و بی پسانه وه کار و خه با تی تیدا ئه نجام داوه. له سه رجه م هه ری مه کانی روژه له لاتی کوردستان ئه رک و به رپر سیاری شوۆرش به جیهیناوه و له چ هه ری می کدا کاری کردی ته له قۆناخیکی زۆر کورتدا به فره هه نگی و داب و نه ری تی گه ل راهاتووه و ئه وینداری کار و خه با ته له و ناوچه یه دا بووه. هه ره کاتی که ده ربازی هه ری می ک بیوايه، به پلان و به رنامه وه کار و خه با تی راپه راندووه و ههمیشه کرانه وهی له خه با تی ئه و ناوچه یه ئه نجام داوه. بۆیه به رده وام له هه ولی فراوان کردنی کار و خه با ته و تایه ته به شدار کردنی گه نجان بۆ ناو ریزه کانی گه ریلا و ریکه خست کردنیان له ناو ریزه کانی په ژا کدا بووه.

شه هید روژها ته له سالی ۲۰۰۶ی زاینی له گه ل پۆلیک له هه فالانی روو له ناوچه ی ئیلام ده کات. هه ره چه ند له بواری زمانه وه زۆر و زه حمه تی ژیان ده کرد، به لام هه رگیز ئه وهی نه کرده کیشه و به پیچه وانه وه ئه وه نده هه زی له زاراوه و شیوه زا ره کوردیه کان هه بوو و به تیه ره بوونی بۆ هه ره ناوچه یه ک به زمانی هه ری می ئه و ناوچه یه ئاشنا ده بوو و کار خه با تی شوۆرش به سه ره که وتوو یی راده په راند. هه ز و ویستی هه فال ئه وه نده به رین بوو که ته نانه ته جاریک له ریزی هه فالانی داده پریت و له چیاکانی ئیلامه وه به ته نیایی به ره و شاخی شاهۆ وه پری ده که وئی. بۆ ئه وهی خوئی بگه یه نیته هه فالانی، سی شوو و روژ به برسی تی و تینوو یه تی ده شه ت، دۆل و چیاکان ده پیویت و وهک هه لۆیه کی به رزه فر له بۆسه و په لاماری به کریگی راو و سو پای داگیرکه ری ئیران خوئی دپار پزیت و به





سەرکەوتوویی خۆی دەگەیه‌نیتە پۆلیک لەهەفאלانی لەچای شاھۆ. هەر چەند کە هەفאל تازە تیپەر ئەو هەریمە بوو و شارەزایی ئەوەندەشی لەسەر جۆگرافیا و زمان و کولتووری ناوچە کە نییە. بەلام بە بۆ دوودلی لەناخی خۆیدا پریار دەدات و بە جۆش و خروشه‌وه سەرەرای ماندوو بوونیکێ زۆر جاریکێ دیکە هەفאלانی بە گەرم و گۆری لەئامیز دەگریت. واتا هەفאל رۆژھات هەرگیز ئیرادە ی خۆی تەسلیمی شەرت و مەرج و دۆخی رۆژانە روودەدەن نەکردوو و هەمیشە هەفالی چارەسەری و دۆزینەووی ریگا چارە کێشە و گرتەکان بوو. ئەو فرینە ی لەئیلامەو بەرەو شاھۆ هەر هەفالیکی سەرسام کرد و مۆپال و رۆحیە ی هەفאלانی بەو کردەو دلیرانە ی بە گۆرتەر و بەهێزتر کرد.

ئەووی سەرنجی هەفאלانی راکێشابوو کە هەفאל رۆژھات نە زمان شارەزایی و نە جۆگرافیا، چۆن خۆی گەیاندبوو هەفالی. ئەووی کە دیار بوو هەفאל رۆژھات تەنیا بە پیتی لۆژیک و تێگەهیتنی خۆی ریگایەکی کە هیشتا تاقی نەکردووە تەو لەپینا و نامانج و هیواکانی تاقی دەکاتووە. سەرەرای ئەووی کە کێشە ی تەندروستی هەبوو و پێشتر لەریزەکانی شەر دوو جاریک بریندار بوو، زۆر و زەحمەتی ژیان دەکرد. بەلام لەکاتی چووونە گۆرەپانی خەباتی گەل هەرگیز کێشە ی تەندروستی بەرجەستە نەکردوو و بە پێچەوانەو هەمیشە سەرەحال و بە توانا دەرکەوتوو تە مەیدانی خەبات. رۆحیە ی بەرز و نەبەزانی کلیلی سەرکەوتنی لەهەر کار و خەباتیکدا بوو.

شەھید رۆژھات لەبەر حەز و خۆشەویستی بۆ خەباتی رۆژھەلاتی کوردستان، دابران و دوورکەوتنەووی پێ هەرس نەدەکرا. بۆیە دوا قۆناخیک لە کارو خەبات لەشاھۆو پێشنیار بۆ هەریمی کە لەرەش دەکات و دواتر دەگاتە ئەو خولیا یە کە هەببوو. هەر چەند لەدوا ویستگە ی تیکۆشان و ژیانی قۆناخیک کورت کار و خەباتی شۆرشێ راپەراند لەو قۆناخەشدا شوپنەنجە ی کار و خەباتی زۆر بەرچاو و لەو ماوەدا کاریگەری لەسەر گەل و هەفالی خۆی داناو.

رژیمی داگیرکەری ئێران هەلھاتنی رۆژ و گەشانەووی تیشکی هیوا لەناو زنجیرە چیاکانی زاگروسی پێ هەرس نابیت و بەردەوام بە سیاسەتی دژە مروییانە بە دوا شەھید خستنی شۆرشگێر و تیکۆشەرانی گەلی کوردە. لەو پیناوەدا سوپای داگیرکەری ئێران بە چاوساخی بە کریگێراو و سیخوڕەکانی هێرش و پەلامار دەکەنە سەر مەلەبەند و سەکۆی ژیان و خەباتی هەفאל رۆژھات کە دوا بەر بەرەکانی و خۆراگرییەکی بۆ وینە لەگەل هەفאל باھۆز سەرحد (فەرشید کاتۆرانی) پەییوەستی کاروانی نەمران دەبیت.



شهید روژنات نامرد

## شهید هوگر دلوفان

له گه ل هونەر ژیاو له کانگای شوږشدا گیانی فیدا  
کرد!



ناو و پاشناو: یوسف تاجه‌دین

ناوی ریکه‌ستنی: هوگر دلوفان

ناوی دایک: وه‌دیه

ناوی باوک: ...

کات و شوینی له‌دایکبوون: ۱۹۷۷ حه‌سه‌که

کات و شوینی به‌شداربوون: ۱۹۹۹ حه‌سه‌که

کات و شوینی شه‌هیدبوون: ۲۰۱۰/۱۱/۶ قه‌ندیل

ناوی راسته‌قینه‌ی یوسف تاجه‌دینه. وه‌ک  
کوره‌کوردی‌ک له ولاتیکی داگیرکراو و به  
مه‌ینه‌تی خه‌ملیندراو له جیهانیکی پر له بئ  
عه‌داله‌تی له کوردستانی داگیرکراوی بنده‌ستی  
حیزی به‌عسی سوریه له سالی ۱۹۷۷ له  
دایک ده‌بی‌ت. ناوی دایکی وه‌دیه ده‌رویش  
و ناوی باوکی تاجه‌دینه. له بنه‌ماله‌یه‌کدا  
که هوگری ولتپاریزی و ژیانیکی به‌پرومه‌ت  
ده‌بی‌ت گه‌وره ده‌بی‌ت. هه‌ر له سه‌ره‌تای  
مندالیه‌وه ئاواز و هه‌لبه‌ستی کوردی، روحی  
پاک و بی‌گه‌ردی ده‌لاوینیته‌وه و به‌راستی  
ده‌بی‌ته هوگری موسیقا و ساز و گۆرانی. ئیتر  
له‌و کاته‌وه روحی به‌ده‌نگی ساز بال ده‌گری‌ت  
و سنوره ده‌ستکرده‌کان ده‌به‌زینی‌ت و گشت

کوردستان به‌گوند و زی‌د و دۆل و که‌ژ و کیوه‌کانیه‌وه له ئامیز ده‌گری‌ت.

سه‌ره‌تا له قوتابخانه به‌ئاواز و گۆرانی کوردی و ده‌نگی زولالی، دل‌ی مندالانی کوردی  
هاوپۆلی خۆی خوش ده‌کات و به‌م پییه هه‌ر له سه‌ره‌تای ژیا‌نی هونه‌ریه‌وه، هونه‌ره‌که‌ی  
ده‌خاته خزه‌تی ده‌ورو به‌ری. شه‌هید وه‌ک هه‌موو مندالیکی کورد له‌به‌ر نه‌هامه‌تی  
و ئه‌و ئازارانه‌ی که ده‌ستی خسته‌وته بینا‌ق‌اقای گه‌ل و کومه‌لگا‌که‌ی ناتوانی‌ت له خویندنا  
به‌رده‌وام بی‌ت. هه‌ر بۆیه قوتابخانه چیده‌هیلتی‌ت و له‌به‌ر نه‌داری و هه‌ژاری بنه‌ماله،  
ده‌ست ده‌کات به‌کارکردن.

له سالی ۱۹۹۰ ته‌فگه‌ری ئازادی کوردستان ده‌ناسی‌ت و دست به‌خه‌باتی نه‌ته‌وه‌یی  
و ئازادی‌خواری له‌ناو گه‌لی باشووری پوژئاو ده‌کات. شانه‌شانی ئه‌مه ده‌بی‌ته ئه‌ندامی  
تیپی موسیقای شاری حه‌سه‌که و به‌شداریی له چندین چالاکی هونه‌ری ده‌کات. دواتر  
دل‌ی له‌ناو شاره‌کاندا ئاو ناخواته‌وه و له سالی ۱۹۹۷ دا کۆتری دل‌ی به‌ره‌و چیا سه‌رکی‌ش

و بهرزه‌کانی کوردستان بآل ده‌گریت و جارجار له لۆتکه‌یه‌کی زاگرووس هه‌لده‌نیشیت و جارجار له‌سه‌ر لقی گوئی سه‌ر چیاکانی بۆتان. ئیتر شه‌هید هۆگر هه‌م به‌چه‌کی سه‌رشانی، شان ده‌خاته ژیر باری نه‌هامه‌تیه‌کانی گه‌له‌که‌ی و هه‌م به‌سازی ناو ده‌ستیشی ئازار و ئیش و چه‌رمه‌سه‌ری گه‌له‌که‌ی به‌ئاواز و هه‌لبه‌ست و گۆرانی ده‌چریکینیت. ئەو هه‌لۆ به‌رزه‌فره‌ ئیتر له‌ئاسمانی کوردستاندا له‌پیناو چرکه‌یه‌ک له‌ ئازادی ویل ده‌بیت و سنووره‌ ده‌ستکرده‌کان به‌ساز و ئاواز و گۆرانیه‌کانی ده‌شکینیت. پوژیک باه‌گورگوور ده‌کاته لانکه‌ی دل و پوژیک کیو و دوول و رووبار و کانیاه‌کانی پوژه‌لاتی ولات ده‌کاته کانگای خه‌بات و تیکۆشان.

شه‌هید هۆگر دوای ۱۳ سال خه‌بات و تیکۆشانی نه‌ته‌وه‌یی ئازادیخوازانه له‌ناو جه‌رگه‌ی چیا قه‌ندیل، له‌ناو گوند و ره‌شمالی ئەو ده‌قه‌ره‌ مالاوایی له‌هه‌فالان ده‌کات و به‌شداری پیزی کاروانی شه‌هیدان ده‌بیت. ئەو کاروانه‌ی که‌ روونکه‌ره‌وه‌ی ژیان و داهاتوومانن.

هه‌ر بۆیه شه‌هید قه‌ت نامرن و هه‌رده‌م له‌ناو دلی ولات و گه‌لدا وه‌ک ئاوازیکی دل‌رفین ده‌له‌رینه‌وه‌.



## شەھید ئاوارەش کاراسووژ



ناو پاشناو: رەسوول عەبدوولاهى

قولیکانلوویى میلان

ناوى ریکخستنى: ئاوارەش کاراسوو

ناوى دايك: نازى مووساپوور

ناوى باوك: ئەحمەد

كات و شوئنى لەدايکوون: ۱۹۹۰ ماكوۆ

كات و شوئنى بەشداربوون: ۲۰۰۶ كە لەهەرش

كات و شوئنى شەھیدبوون: ۲۰/۷/۲۰۱۰ زاپ

شەھادەت و شەھید بوون یەکیکن لەو نرخ و بەها بەرز و پیرۆزانەى کە لە میژوویدا ون نابن، شەھید بۆ ھەر گەلیک و کۆمەلیک واتایەکی ھەمیشە نوێ و زیندوو و پیرۆزە و ھەر کەسێک لە ھەر قوناخ و جێ و شوئینیکدا بەو پەرى سوژ و پەیمانەوہ سەرى ریز و نەوازش بۆ شەھید دادەنەوہ ئینیت و لە بەرامبەرىدا خۆى بەرپرسىار دەبینیت. لە پیاوژۆى تیکۆشانى ئازادىخوازى ھەموو گەلاندا لە تەواوى قوناخەکانى میژوویدا شەھادەت وەکوو "گەورەترین و پیرۆزترین و مەعنەوێترین بەھای ئازادى بندەست و چەوساوەکان" پەیمانیکى سروشتى و مەعنەوى

و زانستى پەسند کراوہ و ھەر ھەموو کەس و لایەنیک پابەندیى. ئازادى پیرۆزترین خەيالى مرؤف و کۆمەلە بندەستەکانە. ئازادى ئەوئەندە پیرۆزە کە پیرۆزترین نرخەکانى پێشکەش دەکریت. پێوئەندى ئازادى و شەھادەت پێوئەندى کى میژوووى و واتادارە. ئازادى کى راستەقینە نىە کە بە بى شەھادەت بەدیھاتبى و بۆشە دەئین "دارى ئازادى بە خوین ئاو دەدریت" بۆیە شەھیدان روچ و حەقیقەت و خواوئنى راستەقینەى ئازادىن. چەخەيالىکى ئازادى لە خەيال و ئامانجى شەھیدان بۆ ئازادى بەھێزتر و دروستتر نىیە تا ئەو رادەى شەھید خۆى بۆ ئازادى بەخت دەکات و ھەتا ھەتايە خۆى بۆ تەرخان دەکات و لەگەلیدا دەپتە یەک. شەھید مەشخەل ھەمیشە داگىرساوى ئازادىیە. میژوووى تیکۆشانى ئازادىخوازانەى گەلى کورد درێژخایەنترین میژووہ لە ھەموو جیھاندا و ئوونەى نەبىزاروہ. چەندە شەھیدان وەکو بەھای پیرۆزى ئازادى، بە ژمارە و بە ناو و بەرپووداوى لە میژوووى تیکۆشانى گەلدا تۆمار کرابن و ئەمرۆ بناسرین و یادى تايبەتییان بکریتەوہ و مزارەکەیان دیار بىت، ئەوا لە راستى ئەم ولاتەدا چەندىن ھیندەى ئەوہش شەھیدی بىسەر و شوین ھەن کە ناو و رووداوى شەھادەتەکەیان نازانرێ و بۆ گەلى کورد ھەر لە ئاستى مەعنەوىیەتدا وەکو نرخ و بەھاییکى گشتى دەبىنرین و خواوئن کارىگەرین لە سەر



هه موو بواره كانی ژيانی كۆمه لگا. له نيو ئه و راستيانه ی كوردستاندا كه چ كه لينيكي ژيان به بي چاوديري و كاريگه ري شه هيدان نابيزتته وه، چونايه تي هه لسوكه وت و خاوه نداريتي و سۆز و په يمان به شه هيدانه وه، سه ره كيترين باهه تي كه كه پيوسته وه كو بنه ما و پيوان، هه ر تاك و كۆمه لا و لايه نتيكي سياسي و هتدي پيوه هه لسه نگيندريت. بزافي نازاديخوازي گه لي كورد به نايدولۆزي و فه لسه فه و چه مك و رييازي ژيانی خو، له راستيدا جياوازيه سه ره كييه كه ی له گه لا چه مك و هزر و رييازه كانی تر له چه مك و بۆچوونی تايه ت بۆ شه هاده ت و چۆنييه تي ولامدانه وه و خاوه نداريتي له شه هيدان ده رده كه وپته روو. هه ر ئه و پيناسه يه ی كه " پ.ك.ك پارتی شه هيدانه " بۆ خو ی راستی و چه مك و خویندنه وه يه کی نوپيه كه روحي راسته قينه ی نازاديخوازي له كه سايه تي شه هيداندا ده بينی و وه كو وره و هيژ و روحي تيكوشان له كه سايه تي تيكوشه ران و گشتي گه لدا په ره ی پيده دات و قوولی ده كاته وه و روچ و ئامانجي شه هيدان وه كوو پيشه نگی هه ميشه يی و هه تاهه تايی پيناسه ده كات و چه مك و رييازي ريكخستنی و سياسي و نايدولۆزي و ژيانی له سه ر ئه و بنه مايه قوولا ده كاته وه و هاوكات ده سه كه وته كانی شۆرش و گه ليش به هه موو ره هه نده كانيه وه، هه ر له سه ر ئه و بنه مايه تۆمار ده كرین و شه هيدان خاوه نی راسته قينه ی ده سه كه وته كانی شۆرش و گه ل ده بينين. ئاوا بوونی بزووتنه وه ی ئاپویی ولاميكي راسته قينه و زانستيه بۆ ژياندنه وه و هه ميشه بيكرنه وه ی يادی "شه هيد حقی قه رار". شياووون و پيوانی مه عنه وه ی و گريدان و ئەشق بۆ شه هيدان، يه ك بوونه له گه ل ئامانجي شه هيدان و نه سه روته بۆ سه ركه وتن و نازادی. شه هيد پيشه نگی و هيژ و وره و روحي سه ركه وتنی هه ر قوناخي كه. قوناخه كانی شۆرش كه ده سه كه وتی گه وره و قه له مبازي ميژووي خولقاندوو، هه ر يه كه ی به شه هيد كييه كه ده ناسريت. وانا مۆركی په له زيژنه كانی ميژووی شۆرش نازاديخوازي گه لي كورد به شه هيدانه وه نه خشيتراوه. دياره به هيژترين لايه نی ئەخلاقی و مه عنه وی و روحي له فه لسه فه ی ژيانی و ريكخستنی و تيكوشان له سه ر ئه و بنه مايه ده بينيت. نه مری و هه ميشه ييووونی ده سه كه وته كانی بزووتنه وه ی ئاپویی و ئەوه ی كه له بير و هزر و دلی هه ر كوردیك و هه ر مروقينيكي نازاديخوازدا نه خشكراوه، سه رچاوه كه ی له وپوه ديّت. بۆيه ده سه كه وته كانی شۆرش مه عنه وی ده بينين و گه ل له گلينه ی چاوی باشت ده يانپاريزيت.

شه هيد ره سوول عه بدوولاهي قوليكانلوويي ميلان ناسراو به "ئاوا ره ش كاراسوو" سالی ۱۹۹۰ له هه ري می ماكو و له بنه ماله يه کی و لاتپاريز له دا يكبوو. ئەويش وه ك زوريك له رۆله كانی ئەم و لاته هه ر له سه ره تاي جه وانويه وه هه ست به چه وساوه يی و بنده ستي گه له كه ی ده كات. دۆخی ناله باری كۆمه لگا و جه ور و زولمی رژیمی داگيركهری ئيران ئه و هان ده دات تا له پيناو نازادی و سه ره به ستي گه ل و و لاته کی ريگای پرله شانازی و شكۆی تيكوشان بگريته به ر. هه ربۆيه له سالی ۲۰۰۶ له هه ري می كه له ره ش په يوه ندي به رژه كانی گه ريلا ده گريت و به شداری خه بات و خۆراگری ده بيت. ئه و گه نجيكي

خوڤنگه‌رم و خوڤه‌وېستی هه‌فالان بوو. خاوه‌ن هه‌ست و هه‌لوڤستېکي گه‌نجانه و شوڤرشگيڤرانه بوو. شه‌هيد ئاواره‌ش کاراسوو چه‌ندين ساڵ بئ وچان هه‌موو کار و خه‌باتي شوڤرشگيڤرانه و رڤکخستني به‌سه‌رکه‌وتووڤي به‌سه‌رخست و بو تاکه ساتيکيش له هه‌ول و تڤکوڤشان رانه‌وه‌ستا. هه‌فال ئاواره‌ش ساڵي ٢٠١٠ له کاتي هڤرش بو سه‌ر هڤزه داگيرکه‌ره‌کاني کوردستان گه‌يشته پله‌ي به‌رزي شه‌هاده‌ت و په‌يوه‌ست بوو به کارواني نه‌مران. يادي بو هه‌ميشه له دلمان زيندوو ده‌بئ.





## شهید باهوز، جوانی جنگاور و جسور

در جامعه‌ای که هر نوع امکان پیشرفت، زندگی آزاد، ابراز هویت، آزادی بیان و ... از انسان سلب شده، راهی بجز عصیان در برابر نظام دولتی حاکم بر آن جامعه سنتی‌ای که انسان به آن متعلق است، نمی‌ماند. جامعه‌ای که هرگونه واکنش و نارضایتی آزادی‌خواهانه جوانان و زنان خود را قبل از دولت و حتی بیشتر از این نهاد با آداب‌ورسوم خود سرکوب می‌نماید. جامعه‌ای که از نوک پا تا فرق سر در فقر فکری-سیاسی قرارگرفته، هرگونه اقدام و عمل آزادی‌خواهانه را بی‌معنی و بی‌ثمر قلمداد نموده و بر این اساس دولت را لایتغیر، ضربه‌ناپذیر و فناپذیر تلقی می‌کند. به‌گونه‌ای که هرعصیانی در مقابل دولت قبل از تولد محکوم به شکست است. جامعه‌ای که چنان با مفاهیم بردگی، تسلیمیت و سر فرودآوردن خو داده شده و عجین گشته که با هرگونه مفاهیم

نام و نام خانوادگی: فرشید کاتورانی

نام سازمانی: باهوز سرحد

نام مادر: آهو

نام پدر: عطاالله

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۵ سنه

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۷ قندیل


تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۱۲/۹

کلازش

آزادی‌خواهانه‌ای بیگانه و نسبت به ابراز آزادانه هویتش، رشد فرهنگش، بازنوشتن تاریخش و نیازهای فکری جوانان و زنانش بی‌تفاوت و بی‌اعتنا گشته است. جامعه‌ای که احکام دولت و نیز معیارهای آداب‌ورسوم سنتی‌اش همچون احکام خداوندی تلقی می‌شود؛ حتی اگر آگاهی این جامعه به‌ویژه در سطح فکری برای یکی ندانستن احکام دولت و خداوندی تا حدودی پیشرفت کرده باشد، اما بازهم چنان بی‌اراده و بیچاره گشته که در عمل جنب‌وجوشی از آن دیده نمی‌شود.

جامعه‌ای که از دوران درخشان خود به‌عنوان مادر تمدن یعنی دوران نوسنگی فرسنگ‌ها فاصله گرفته و از خلاقیت و پویایی آن تاریخش بدور مانده است؛ بر این اساس در عصر ما به سطح عقب‌مانده‌ترین جوامع تنزل یافته است. بدین شکل در یک عبارت می‌توان گفت این جامعه‌ای است که می‌توانست با بهره‌گیری از توانایی و خلاقیت جوانان و زنانش به سطح پیشرفته‌ترین جوامع صعود نماید اما با قبول هر آنچه دولت بر وی روای می‌بیند، هرروز باحالتی بیچاره و درمانده شاهد گستردگی ابعاد بحران اخلاقی و فرهنگی است که در میان جوانان و زنانش رواج داده شده است.





این تصویری کلی از جامعه ما کردستان است، جامعه‌ای که به میزان دولت‌های حاکم بر جهان و منطقه نظیر ایران و ترکیه، احزاب و مردمان حافظ ذهنیت فتودالی - عشیره‌ای وی مسبب وضعیت امروزی‌اش می‌باشند. جامعه‌ای که هم در روزگار ما به‌سوی بحران اخلاقی و فرهنگی کشانده شده و هم در طول تاریخ بنا به ریشه‌ای بودن خطمشی خیانت مانع‌ساز رشد هرگونه اندیشه آزادیخواهی و رهایی شده است.

رفیق فرشید کاتورانی با نام سازمانی «باهوز سرحد» یکی از فرزندان آزادی‌خواه این مرزوبوم است که علی‌رغم نوجوان بودنش بهتر و بیشتر از نیاکان خود به واقعیت کورد و کردستان پی‌برده بود. نمی‌توانست در جامعه‌ای زندگی کند که روزبه‌روز به لحاظ فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی روبه تحلیل رفته، ازهم‌گسیخته و محکوم به شکست و تجزیه گشته است. وی زندگی و راهی را آغاز کرد که آلت‌رناتیو زندگی آکنده از بیچارگی و درماندگی باشد و راه برون‌رفت از بحران اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی را به جامعه‌اش نشان دهد. رفیق باهوز که جوانی پویا، سرزنده و جویای آگاهی و دانش بود، ایشان در سال ۲۰۰۷ به صفوف جنبش‌آپویی پیوست و در عرصه‌های مختلفی به‌ویژه سازمان‌دهی جوانان شرق کردستان تلاش و فعالیت‌های مؤثر و مهمی از خویش برجای نهاد.

از ویژگی‌های برجسته‌ی این رفیق می‌توان به جسارت و جستجوگری ایشان اشاره نمود. از هر فرصتی برای مطالعه و درک بهتر رهنمودها و آثار رهبر آپو استفاده می‌کرد. باوجود تمام خطرات و تهدیدات موجود، بارها جهت سازمان‌دهی و آموزش جوانان راهی مناطق مختلف شرق کردستان و ایران شد. اعتقاد و ایمان کامل به نیرو و اراده‌ی جوانان برای ایجاد تحول و مبارزه داشت. رفیق باهوز سرحد سال ۲۰۱۰ در منطقه‌ی سلماس در جریان درگیری با نیروهای مزدور رژیم اشغالگر ایران به درجه‌ی رفیع شهادت نائل گشت. یادش گرامی و راهش پررهرو.



## شهید سیپان خلات

جنبش آپویی، جنبشی حقیقت‌مدار و آزادی‌محور است که به درازای تاریخ پُرشکوه و مملو از قهرمانی و فداکاریش، همواره به پتانسیل و توان جامعه باور داشته و بر آن تکیه نموده است. صیانت از تمامی تفاوت‌مندی‌ها و سرمایه‌های مادی و معنوی سرزمین گُردستان در سرلوحه‌ی اهداف و برنامه‌هایش قرار داشته، و با تمام توش و توان به مبارزه با سیاست تفرقه‌افکنانه و انکارگرایانه‌ی رژیم‌های اشغالگر پرداخته است. اندیشه و اراده‌ی آزادی‌محور این جنبش، آن را به کانون انسان‌های مبارز و حقیقت‌جو از تمامی نقاط گُردستان و جهان مبدل کرده، رزم‌آورانی که در این برهه‌ی حساس و سرنوشت‌ساز، کفر سکون و سکوت و فردیت را درهم شکسته و با ایمان به

نام و نام خانوادگی: سرباز مرادی

نام سازمانی: سیپان خلات

نام مادر: خانم

نام پدر: فارض

تاریخ و محل تولد: ۱۹۹۰ ارومیه

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۶ قندیل

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰ زاگرس

حقیقت‌محوری و رهبری «رهبر آپو»، حیاتشان را وقف بهروزی خلق و انسانیت نموده‌اند. شهید سرباز مرادی با کد سازمانی «سیپان خلات» همچون بسیاری از فرزندان این سرزمین از همان اوان جوانی آلام و مشقات جامعه و خلقمان را احساس و ادراک نمود، بر این مبنا جهت پایان بخشیدن به این وضعیت اسفبار راه مبارزه را در پیش گرفت و به صفوف گریلاهای آزادی گُردستان ملحق شد. رفیق سیپان از همان اوایل پیوستن به جنبش آزادی‌خواهی با روحیه‌ی انقلابی و سرشار از امید و ایمان به انجام وظایف انقلابی در تمامی عرصه‌ها اهتمام ورزید، ایشان همواره با رغبت و دلسوزی بی‌نظیری در تکاپو بود و با وفاداری تمام به رهبر آپو، شهدا، خلق و میهن در میدان‌های نبرد حضوری پررنگ داشت. شهید سیپان خلات در مورخه‌ی ۲۰۱۰/۶/۱ در منطقه‌ی زاگرس در نهایت قهرمانی و فداکاری به شهادت رسید.

## شەھید رزگار؛ ھیزی واتا و ھیوایە

ھاوړپې شەھید



ناو و پاشناو: مەحموود قادری  
ناوی ریکخستنې: رزگار سامرند  
ناوی دایک: خواز  
ناوی باوک: حوسین

کات و شوینی لەدایکبوون: ۱۹۷۹ نەغەدە

کات و شوینی بەشداربوون: ۱۹۹۹ نەغەدە

کات و شوینی شەھیدبوون: ۲۰۱۰/۹/۵ بۆتان

لەدەرگای دا و ھاتە ژوورەو، بئێ یەك و دوو وتی  
ھەفأل سلاو، لەو ھاوهرەدام لەکاتی خۆیدا گەیشتم.  
لەبەر تاریکی ژوورەکە نەمدەتوانی بەئاسانی روو  
و رۆخساری ببینم، کە نزیکى دەلاقەى ژوورەکە  
بوویەو و ھەکو پەلەکە زېرینەى دواى بارانى  
بەھارى رۆخسارى بەدەرکەوت و سیمایەم  
بەبیرھاتەو. چاوە شینەکانى و بەژن و بالى  
بەپرووناسای ھەفأل و ورە و جۆش و خرۆشى  
لەگەل بێدەنگى ژوورەکە ئاوپتەى یەکدى بوون.  
چاوەروان بووم قسەى یەك بکات. بەھیواشى و  
لەسەرخۆ پرسیارى کرد؛ و وتى؛ ھاوهر بکەم  
ناوتان ھەفأل «ئا.ژ»، بوو. ماوہیەك بێدەنگ بوو و  
وتى؛ منیش ھەفأل «رزگارم»، لەکانى جەنگیەو بۆ

لاى تۆ ھاووم. کەوتى لە کانى جەنگیەو ھاووم، ھەستم کرد ئەو و ئەو ھەفألەى من  
ماوہى سى، چوار رۆژیکە چاوەروانى بووم. کە ھەفأل رزگارم بىنى، لەناخى دلەو ھەستم  
دەکرد؛ ھەفألێکە لەو پەرى جدیدەت و لەخۆبردوویەو تا لێرە رێگای گرتوو تە بەر و  
بۆ لای من ھاووه؛ کۆلەبارێک لەھیواى لەگەل خۆیدا ھینابوو و منیش بئى ئاگا بووم لەو  
کۆلەبارەى ئەو لەشانی کردبوو.

سەرلەبەیانى کى زوو بوو. لەژوورەکە چوو دەرەو و بەرەو خۆاردنگەى بنکەکە بەرێکەوت،  
پاش نیو کاتژمێرێک بەدوو پەرداخ چای گەرمەو لەبەردەم ژوورکە و بەدەنگێکى بلند، بانگى  
کردم وەرە وەرە، دەرەو خۆرەتاو و زەوى گەرم ھەلھاتوو. کە شینکى زۆر خۆشە لەبەرئەم  
خۆرەتاووە. لەبەرگرمى ئەم خۆرەتاو گەرمە جل و بەرگەکانى منیش وشك دەبنەو،  
یەك لەپەرداخەکانى چای دا دەستم و کەوتینە دەمەتەقى و باسکردنى بێرەو ھەرى چەند  
سالمان لەنیو ریکخستندا. لەگەل ئەو ھى بۆنى بارانى بەخۆیەو گرتبوو، بۆ منیش بوو  
جێگەى ھیوا. لەسەرخۆ دەرقتەرەکەى لەبریکى «گىرفانى» دەرھینا. بۆ ئەو ھى لێنوسەکەى  
تەر نەبیت، بە ئەگەى «نایلوون» پێچابوویەو. ھەرکە دەفتەرەکەى دەرھینا، دەستى



به‌نوسین کرد و ووتی؛ چەند رۆژە هاتوویتە ئەم بئکەیه. وتم هەفأل سئ، چوار رۆژە لئیرەم. وتی؛ ئەم چەند رۆژە بەتەنیا بووی، نەواپە؟ وتم وایە. شەهید رزگار بەبەزەیه‌کی لئوانلیو لەخۆشەویستی وتی؛ تەنیا یی باشترین دەرڤەتە بۆ بئیرکردنەوه، بەلام بئیرکردنەوه کانیس دەبیت وەرەبەخس و هیوابەخس بن. لەقسەکانیدا باوهری و هیزی واتای لئیه‌دی دەکرا. بەحەماسەتئیک پەر لەباوهری و ورهوه گوئ لەقسەکانی راگرت و شروڤە و هەلسەنگاندنی خۆی دەکرد. کاتیک وتم؛ تەنیا ییم پئ خۆشە، قەرەبالغی تەرکیزم تئیکەدات. قسەکانی پئ بڕیم و وتی؛ وتی؛ تەنیا یی هەموو کاتیک فئرکەر و خۆلقئەر نییە، زۆر جاریش رووخئەرە و ئەگەر واتا بەتەنیا یە کەت نەدە، تەنیا کاتە کانت بەفریو دەچن. دەبیت وجودت ئەو هەستە تەنیا ییە پرازئیتەوه و بەرگئیک بەبەردا بکە ی کە وزە و ورەت پئ بەخسئ، هیزی لئوه بگری و پەلهاوئیزی بۆ هەمیشە یی بوون. واتا کات و دەرڤەتە کان بەشیوہ یە کی باش هەلسەنگینی و واتایان پئ بەدی. لەقسەکانیدا هەستت دەکرد، کە هەفألئیکە، نرخی کات و دەرڤەتە کان بەگۆنجاوترین شیوہ لەکۆنترۆلی خۆیدا دەگریت و هیزی ئەتۆمئاسا دەخۆلقئیت و دەیانخاتە جوولە و چالاکیان پئ ئەنجامدەدات؛ ئەم نئیکبونەوه ی وای بۆ من دەنواند کە هەفألئیکە لەئاستئیک بەرزدا جدییە و گرنگی بەو کارە ی پئ راسپئردرابوو دەدات. تەنانەت خۆشی لەقسەکانی ئاماژە یە کی کۆرتی بەجدیدەتی شۆرشگئیری کرد کەچالاکئ مەزن و بەکاربگر و رئیکخستنی گەورە، لەبئندترین ئاستدا جدیدەتی پئویستە.

بەلئ؛ هەفأل رزگار لەگەل ئەوه ی هەفألئیک وەرەبەخس، بەدیسپلین و جددی بوو، لەهەمانکاتیشدا گوئگر و لەسەرخۆ بوو. بەهەست و تامەرزۆ یە کی زۆرەوه گوئ لەقسەکانی گرت. کاتیک قسەم دەکرد بەبئ ئەوه ی قسەکانم پئ بپئت، بەدئئزمە کی بەتین پرسیاری دەکرد و گوئ لەقسەکانم دەگرت و بەخامە و لئووسە کە ی راوبۆچوونەکانی منیشی دەرڤەتە دەکرد.

هئیدی هئیدی کە قسەکانم بەرەو کۆتایی دەچوون، وتی؛ هیچ شتئک نییە، چارەسەر نەبیت، بەلام باشترین چارەسەری کئشە و گرتەکان، ئەوه یە کە مرۆڤ لەخۆ و کەسایەتی خۆی بپرسئیتەوه و نەشتەرگەری خۆی و کردەوه‌کانی و هەلسوکەوتەکانی و ئەو شوئین و کاتە ی تئیدایە بکات. هەرچەند خۆلەکیک سەرقال دەبووین، سەیرئیک کاتژمئیرە کە ی دەکرد و دەبوو یست لەماوہ یە کی گونجاودا کارە کە ی بەئەنجام بگات. گرنگیە کی زۆری بەکاتەکانی دەدا.

چەند جارئیک هەفأل رزگارم بئینبوو؛ بەلام هیچ کاتیک وەکو ئەو رۆژە، سەرەنجی رانە کئشابووم. وەکو شۆرشگئیریکی مەزن لەبەردەمدا قیت ببوو و سەرۆسیمای وەکو پئشووتر نەبوو. لئوبە پئیکە نین و بەلام لەهەمانکاتدا جددی بوو. منیش زیاتر هەستم

به هیوا ده کرد له رۆخساریدا. ئەو رۆژ تا خۆرادنی ئیوه پۆ به یه که وه بووین. وتی؛ له بهر تۆ هاتبووم و ده بیئت، جارێکی تر ئەمشه و بگه پیمه وه بۆ کانی جهنگی؛ زۆر باش بوو هه م یه کترمان بینى و هه میش کۆمه ئێک قسه و باسمان کرد و جل و بهرگه که شم وشک بوویه وه. رۆژێکی خۆش به واتابوو. یه کترمان له ئامیز گرت. به پیکه نینه وه وتی؛ هه فال هه موو شت ئاساییه، ئەوه ی ئاسایی نییه، به فریودانی کاته، کاته کانت خۆش و به هیوا ی بینینه وه دووباره و سه رکه وتن. چه که که ی له شان کرد. تا له رووناکی رۆژ وون بوو، دهستی مالا ئاوی هه وشپۆه ی ئالای رزگاری ده شه کایه وه.

کۆله باره که ی شه هید رزگار پره له هیوا، هیوا بۆ داهاتوو، بۆ ئازادی؛ به ئی؛ هه فال و شه هید؛ هه م نرخی هه فاله تی له لای بهرز و به هادار بوو و هه میش به شه هید بوونی له به ره ی شه ردا، ئەو په ربوونی به جه پینانی ئەرکی شو پشگیری و گیانفیدایی خۆی سه لماند.





## شههید شاهین، هه‌فالێ هیوا و واتا بوو

هاوسه‌نگه‌ری شههید

میژوو زۆر جار که‌سائیک درده‌خاته سه‌ر شانۆی ژیان که‌ ره‌نگه‌ ئه‌و که‌سانه‌، رێپه‌وی میژوو به‌بیروه‌سه‌ت و هه‌زریان وه‌رچه‌خێنه‌ ئاستیکێ دیکه‌. زۆر جارێش که‌سائیکێ دیکه‌ ئه‌و ته‌خته‌ شانۆیه‌ وه‌ها ده‌گرێنه‌خۆ که‌ یاریزانی هه‌ره‌ به‌هێز و وه‌رچه‌خێنه‌ری بیروه‌زه‌که‌ن.

په‌که‌که‌ و رێبه‌ر ئاپۆش له‌کاتی هه‌ره‌ هه‌ستیاردا له‌دایکه‌ده‌بن و رێپه‌وی میژوو یه‌ گه‌لی کورد و گه‌لانی جیهان و بگه‌ره‌ خودی میژووش ژێروورو ده‌که‌ن. به‌دریژایی ده‌رکه‌وتنی بزوتنه‌وه‌ی

ئازادێخوازی په‌که‌که‌ش، شوێشگێرانیێک ده‌بنه‌ داینامۆی ئه‌و هه‌زه‌ و له‌قه‌لمبازه‌ جیاوازه‌کاندا ده‌بنه‌ شوێسوارێ نه‌به‌زی گۆره‌پانه‌کان و به‌ره‌کانی جه‌نگ و دۆژمن به‌زانه‌، پێشه‌نگایه‌تی وه‌رچه‌رخانه‌کان ده‌که‌ن. هه‌فالانی شه‌هید؛ ئه‌و که‌سایه‌تیانه‌ن که‌ له‌قه‌لمبازه‌ میژوویه‌کانی په‌که‌که‌دا، رۆلی کاریگه‌ر و ماته‌وزه‌ی شوێش و به‌رخۆدان و خۆپاگه‌ری و به‌به‌ختکردنی گیانیان هه‌م تاجی پیرۆزیان له‌سه‌رناوه‌ و هه‌میش بوونه‌ته‌ سه‌رچاوه‌ و به‌رده‌وامی ژبانی ئازاد به‌پێشه‌نگایه‌تی و رێبه‌رایه‌تی خۆیان بۆ رێپه‌وان و هاوڕێیان و گه‌له‌که‌یان.

شه‌هید حسێن جه‌عفهری حه‌یده‌رانلوو ناسراو به‌ «شاهین جیلۆ» یه‌که‌ له‌و شوێشگێرانه‌ی بزوتنه‌وه‌ی ئاپۆیی بوو، سالی ۱۹۸۶ له‌ هه‌رێمی ماکو له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان و له‌ بنه‌مائه‌یه‌کی ولاتپارێزدا له‌دایکه‌بوو. هه‌فال شاهین له‌پێناو ئازادی خه‌لک و خاکی سالی ۲۰۰۴ به‌شدارێ ناو ریزه‌کانی گه‌ریلا بوو، ئه‌و که‌ ئه‌ندامی هێزی تایبه‌ت بوو، به‌ سالانی له‌ هه‌ریمه‌کانی قه‌ندیل، زاپ، بۆتان و گاری خه‌باتی کرد. له‌ به‌رواری ۲۰۱۰/۷/۱ له‌ کاتی هێرش کردنه‌ سه‌ر داگیرکه‌رانی کوردستان له‌ هه‌رێمی بۆتان به‌ قاره‌مانانه‌ شه‌پری کرد و گه‌یشه‌ته‌ پله‌ی به‌رزی شه‌هادت. هه‌فال شاهین جیلۆ، هه‌فالێ رێگا و هیوایه‌. هه‌ر که‌س بۆ یه‌که‌م جار هه‌فال شاهینی ببینیا، هه‌ستی به‌باره‌قای ئۆمید و وره‌ و دوربینی هه‌فال ده‌کرد. شوێشگێرێکی ماندوونه‌ناس که‌ هه‌یج کاتیک وه‌ساتنی بۆ نه‌بوو، کاتیک ده‌ستی بۆ کاریک ده‌بهرد، تا کۆتایی ده‌چوو و به‌سه‌رکه‌وتوویی ده‌گه‌راپه‌وه‌. ئه‌و سه‌رکه‌وتنه‌ی له‌ژیان

ناو و پاشناو: حسێن جه‌عفهری حه‌یده‌رانلوو  
ناوی رێکخه‌ستنی: شاهین جیلۆ  
ناوی دایک: جه‌واهر  
ناوی باوک: به‌شیر  
کات و شوێنی له‌دایکه‌بوون: ۱۹۸۶ ماکو  
کات و شوێنی به‌شداربوون: ۲۰۰۴ چالدران  
کات و شوێنی شه‌هیدبوون: ۲۰۱۰/۷/۱ بۆتان

و راپه راندنى كاروبارى رېځخستنىدا كه سايه تيه كى خوشه ويستى لى نيو ريزى هه قالاندا خولقاندبوو. كه سايه تى عاشق بوو و خوڼه ويست و دلنزم و فيداكار بوو، بويه ش سره كه وتن هه ميشه ئامانجى بنه پرتى له راپه رپىنى ئهرك و بهرپرسيارپه تيدا وه كو تاكه ئامانج هه ميشه كرده بوو توشه ي كۆله باره كه ي و له كۆلينا بوو.

بېگومان بو شورشگيريك، بابه تى كات و واتادان به ديارده و ئه و گورانكارپانه ي به ده ور به رى مرؤفدا رووده دن، بابه تى كى حياتى و چاره نووسازه. هه قال شاهينيش شورشگيريكى كاته هه ستپاره وته ننگه كان بوو و بويه ش گرنگى و واتاى بى سنورى بو كات داده نا و په يوه ست بوو به وهى كه كات، به نرخترين دهرفه ته كانى ژيانى شورشگيريكه كه ده توانيت قلمبازى گه وره و ميژووى هه لېگريت. ئه وه نده كه ئه گه ر نه توانى له كاتى خويدا ئه وه هه نگاوه بنى، ئه وا ئيدى كاته كان له نيو مه كينه ي ميژوودا فرت ده دنه ته نه كه ي خوّل و خاشا كه وه و ده تسرپنه وه. كاتيك بو يه ك جاريش له گه ل هه قال شاهين مى رېگايه كت بگرتبا بهر، بېگومان بووى كه به سه لامه تى و بى مه ترسى ده گه نه شوينى مه به ست. شورشگيرى رهنج و ماندوونه ناس بوو. چونكه بو خوشى له بنه ماله يه كى رهنجده ر و زه حمه تكيشه وه له دايكبوو. بويه ش رهنج و ماندووبوونى وه كو پيوانه يه كى شورشگيرى ده بينى و له كاروبارى رېځخستنىدا هيج كاتيك ماندوويه تى نه ده ناسى. له كاته هه ستپاره كاندا ئه وه كه سايه تيه شورشگيره بوو، خو بى راپه راندنى ئهرك و بهرپرسيارپه تيه كان پيشنبار ده كرد. له ريزى پيشه وهى خه بات و رهنجا جىگاي ده گريت.

په كه كه، پارتى رهنجه و تيكوشان و فيداكارپه، شه هيد «شاهين» يش يه ك له و پيشه نگانه يه كه خو بى به قهرزدارى شه هيدان ده زانى و بو خوشى پشتراستى كرد كه ئه ويش به كيك له و منداله به ئه مهك و رهنجده ريه كه خاوه ندارى راسته قينه ي شه هيدانه و بووه سيمبولىك له ئاسمانى ولاتى كوردستان و بوو به هيو و واتايه ك له ميژووى تيكوشانى نازادىخوواى گه له كه ماندا.



## جوانی جسور که حیات را با آزادی آراست

از منظر تمامی ادیان، فلاسفه و مکاتب آزادی خواه، شهادت در راه میهن از شرافتمندانه ترین و شیرین ترین وداعها است؛ اما آنچه بر شهید این شیرینی افزوده و همگام شهادت است، همانا بودن در مسیر ترویج کیان و اندیشه‌ای که سرافرازی و آزادی انسانیت در گرو آن می باشد. اندیشه‌ای که معمار آن رهبر آپو در عصر معاصر پرومته وار آتش آزادی را از چنگال خداوندان بی نقاب و شاهان عریان جلوس نموده بر تخت و تاج مدرنیته‌ی کاپیتالیستی - که به فاجعه بارترین روشها و مشقت بارترین شیوهها هر آنچه را که هست، اعم از طبیعت، انسانیت، اخلاق و... را در خدمت سود و سرمایه، فاقد معنی ساخته اند و زالووار به جان زحمتکشانش افتاده اند


نام و نام خانوادگی: علی رازقی  
 نام سازمانی: سیان خلات  
 نام مادر: نرگس  
 نام پدر: کمال  
 تاریخ و محل تولد: ۱۹۹۱ ارومیه  
 تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۷ ارومیه  
 تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۷

- ر بوده و تقدیم به جوامع ستمدیده، از جمله خلق کورد نموده است. اندیشمندی که تنها دغدغه اش انسانیت است و بس. شخصیتی که در عصر ما بزرگترین هراس را در دل خداوندان سود و سرمایه ایجاد نموده و ابراهیم وار که هر دو نیز زاده‌ی یک زادگاه اند در حال درهم شکستن بت‌های نظام سرمایه داری می باشد.

در اینجا مقصود کارکرد روشمند رهبر آپو برای تمامی نیروهای مدرنیته‌ی دموکراتیک ضد نظام سرمایه داری است که به دلیل عدم وجود انسجام درونی، عدم درک ایشان از وجود نیروی ذاتی خویش و همچنین عدم تحلیلی جامع از نظام پنج هزار ساله در برابر هژمونی مدرنیته‌ی حاکم و مرکزی دچار تضعیف گشته اند، اما بار دیگر و به رهبری عبدالله اوجالان تجدیدقوا یافته اند و بدین طریق وی، نظام حاکم را که قریب به پنج هزار سال است جز انحصار، تصاحب، تخریب و ... برای انسانیت دستاورد دیگری به همراه نداشته و در چهارصد سال اخیر، یعنی در عصر سرمایه داری بحران زده به اوج خود رسیده، به چالش کشیده است.

امروزه جهت رساندن این نوای دلنشین آزادی تعداد بی شماری از حواریون این فلسفه در شهرها، روستاها، کوهها و اقصی نقاط جهان با سروری وافر و اراده‌ی راسخ مشغول





به فعالیت هستند و زندگی آزاد در کوه‌های کوردستان را بر بردگی موجود در سیستم ترجیح داده‌اند. از آنجا که ماندگاری این مبارزین که نقش مؤمنان معاصر را ایفا نموده و عصیانگران راستین عدالت و مهرورزی می‌باشند، منفعت‌طلبان را، اهریمنان تاریک پرست را که وجود این چنین مؤمنان و حواریون حقیقت در راستای منافع ایشان نمی‌باشد را بر آن واداشته تا در جهت به شهادت رساندن نیروهای اجتماعی این چنینی از هیچ مکر و پلیدی دریغ نورزند. این قهرمانان، با ایمان به اینکه ماندگاری جسمی انسان در این عالم فانی است و آنچه در حقیقت بیکران ماندگار یاد، خاطره و تأثیر نظر-عمل آزادی‌خواهانه می‌باشد، پس بدون هیچ تردید و واهمه‌ای به آغوش مرگی شرافتمندانه که گونه‌ی راستین زنده ماندن است شتافته و به درجه‌ی شهادت نائل آمده او به افق سربلندی رسیده تا اثباتگر این امر باشند که زندگی را نخواهد زیست، یا آنکه آن را با آزادی خواهند آراست.

شهید علی رازقی با نام سازمانی «سیپان خلات» یکی از این پیکارگران راه آزادی و حقیقت‌جویی بود که تا واپسین لحظه‌ی حیات پُریمن خویش از هیچ‌گونه تلاش و کوششی دریغ نوزید. جوانی جسور و جویای حقیقت از دیار ارومیه، سال ۱۹۹۱ در خانواده‌ای میهن‌دوست چشم به جهان گشود. سال ۲۰۰۷ گام در مسیر مبارزه و صیانت از ارزش‌های اصیل انسانی نهاد، در مناطق خاکورک و زاگرس به فعالیت و مبارزه پرداخت. در تاریخ ۱۲ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۹ در منطقه‌ی اُرمار در شمال کُردستان به شهادت رسید. زمانی که شمار زیادی از نیروهای ارتش اشغالگر ترکیه به‌منظور یورش علیه مواضع نیروهای گریلا راهی منطقه‌ی اُرمار می‌شوند، درگیری شدیدی روی می‌دهد که در این درگیری شمار زیادی از نیروهای اشغالگر به هلاکت می‌رسند و رفیق سیپان خلات به همراه یکی دیگر از رفقا به نام «لاشه‌ر» بعد مبارزه و مقاومتی حماسی به شهادت می‌رسند. شهید سیپان یکی از فرزندان فداکار و فهیم خلقمان بود که به‌حق جوانی را آزادانه زیست و حیات را با آزادی آراست.



## متن نامه شهید شیرین علم هولی

### من گروگانم

دوران زندانی بودنم وارد سه سالگی خود شده است، یعنی سه سال زندگی زجرآور پشت میله‌های زندان اوین، که دو سال از آن را بلا تکلیف بدون وکیل و بدون وجود داشتن حکمی مبنی بر قرار بازداشت، گذراندم. در مدت بلا تکلیفیم روزهای تلخی را در دست سپاه بسر بردم و بعد از آن هم دوران بازجوی‌های بند ۲۰۹ شروع شد. بعد از دوران ۲۰۹ بقیه مدت را در بند عمومی گذراندم. به درخواست‌های مکرر من برای تعیین

نام و نام خانوادگی: شیرین علم هولی

نام سازمانی: رونهی روکن

نام مادر: گلزار

نام پدر: خلیل

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۶ ماکو

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۶ ماکو

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۹ تهران-

زندان اوین

تکلیفم پاسخ نمی‌دادند. در نهایت حکم ناعادلانه اعدام را برایم صادر کردند.

من بابت چه چیزی حبس کشیده‌ام، یا باید اعدام شوم؟ آیا جواب به خاطر گُرد بودنم است؟ پس می‌گویم: من گُرد بدنیا آمده‌ام و به دلیل گُرد بودنم خیلی محرومیت کشیده‌ام.

زبانم گُردی است، که از طریق آن با خانواده و دوستان و آشنایانم رابطه برقرار کرده‌ام و با آن بزرگ شده‌ام و این زبان پل پیوندمان است، اما اجازه ندارم با زبانم صحبت کنم و آن را بخوانم و تحصیل بکنم و در نهایت هم اجازه نمی‌دهند با زبان خودم بنویسم.

به من می‌گویند بیا و گُرد بودنت را انکار کن، پس می‌گویم: اگر چنین کنم خودم را انکار کرده‌ام.

جناب قاضی محترم، آقای بازجو!

در آن زمان که من را بازجویی می‌کردید حتی نمی‌توانستم به زبان شما صحبت کنم و من در طی دو سال اخیر در زندان زنان، زبان فارسی را از دوستانم آموختم، اما شما

با زبان خودتان از من بازجویی و محاکمه‌ام کردید و حکم را برایم صادر کردید. این در حالی بوده که من درست نمی‌فهمیدم در اطرافم چه می‌گذرد و نمی‌توانستم از خودم دفاع کنم.

شکنجه‌هایی که بر روی من اعمال کرده‌اید، کابوس شب‌هایم شده، ضربه‌هایی که در دوران شکنجه به سرم وارد شده، باعث آسیب‌دیدگی سرم شده است. بعضی از روزها دردهای شدید هجوم می‌آورند. سردردهایم آن‌قدر شدید می‌شود، که دیگر نمی‌دانم در اطرافم چه می‌گذرد، ساعت‌ها از خودبی‌خود می‌شوم و درنهایت از شدت درد، بینی‌ام شروع به خونریزی می‌کند و بعد کم‌کم به حالت طبیعی برمی‌گردم و هوشیار می‌شوم. هدیه دیگر آن‌ها برای من ضعف بینایی است که دائم تشدید می‌شود و هنوز هم به درخواستم برای عینک پاسخ نداده شده. وقتی وارد زندان شدم موهایم یکدست سیاه بود، حال که سومین سال را می‌گذرانم، هرروز شاهد سفید شدن بخشی از آن‌ها هستم. میدانم که شما نه‌تنها این کار را با من و خانواده‌ام نکرده‌اید، بلکه این شکنجه‌ها را علیه تمام فرزندان گُرد و از جمله باکسانی مانند زینب جلالیان و روناک صفازاده و ... به‌کاربرده‌اید. چشم مادران گُرد هرروز در انتظار دیدن فرزندان‌شان اشک‌باران است، دائم نگران‌اند از اینکه چه اتفاقی در پیش است، با هر زنگ تلفنی وحشت شنیدن خبر اعدام فرزندان‌شان را دارند.

امروز ۱۲ اردیبهشت ۸۹ است (۲۰۱۰/۵/۲) و دوباره بعد از مدت‌ها مرا برای بازجویی به بند ۲۰۹ زندان اوین بردند و دوباره اتهامات بی‌اساس‌شان را تکرار کردند. از من خواستند، که با آن‌ها همکاری کنم تا حکم اعدام من لغو شود. نمی‌دانم این همکاری چه معنی دارد، وقتی من چیزی بیشتر از آنچه گفته‌ام برای گفتن نداشتم، آن‌ها از من خواستند تا آنچه را که می‌گویند تکرار کنم و من چنین نکردم. بازجو گفت: ما پارسال می‌خواستیم آزادت کنیم اما چون خانواده‌ات با ما همکاری نکردند به اینجا کشید. خود بازجو اعتراف کرد که من فقط گروهگانی هستم در دست آن‌ها و تا به هدف‌های خود نرسند، مرا نگاه خواهند داشت، یا در نتیجه اعدام خواهیم شد، اما آزادی هرگز.

شیرین علم هولی

۲۰۱۰/۵/۳

Serkeftin



## رفیق سوران، اسوه ایثار و ایستادگی

رفیق علی حیدریان با کد سازمانی «سوران سرحد» سال ۱۹۸۰ در شهر سنه چشم به جهان گشود. ایشان نیز همچون بسیاری از فرزندان محروم و رنج‌دیده میهنمان از همان اوان جوانی وضعیت اسفبار خلق و جامعه‌ی تحت استیلای رژیم‌های مستبد و فاشیست را احساس و درک نمود. بر همین مبنا به‌منظور رهایی خلق و میهن، راه مقاومت و مبارزه را در پیش گرفت و سال ۲۰۰۱ به صفوف جنبش آپویی پیوست. سال‌ها در عرصه‌های مختلف مبارزه در کوهستان‌های آزاد گُردستان فعالیت نمود. رفیق سوران با

نام و نام خانوادگی: علی حیدریان  
 نام سازمانی: سوران سرحد  
 نام مادر: نرگس رضوی  
 نام پدر: احمد  
 تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۰ سنه  
 تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۱ سنه  
 تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۹ تهران  
 - زندان اوین

ایمان و اعتقاد کامل به نیروی خلق و جامعه، به‌منظور انجام فعالیت‌های روشنگرانه و سازمان‌دهی، راهی شرق گُردستان و ایران شد. بعد از مدتی فعالیت توسط نیروهای رژیم اشغالگر ایران بازداشت و زندانی می‌شود. ایشان رفتار بازجویان و مأموران زندان را با خود این‌گونه بیان می‌کند: بعد از بازداشت، مرا به حیاط خانه‌ای ناشناس بردند، مأمورینی که مرا دستگیر کردند، آن‌قدر تحمل نداشتند که در اتاق بازجویی، توهین و شکنجه‌های خود را آغاز کنند و در همان حیاط خانه، یکی از آنان کت خود را درآورد و بند پوتین‌هایش را سفت کرد و به‌طرف من آمد و با لگد محکمی که به شکم زد، مرا به زمین کوبید. یکی از بازجویان، برای آغاز بازجویی از من سؤال کرد، که اهل کجایی؟ و من هم جواب دادم که گُردم و اهل سنه هستم. هنوز حرفم تمام نشده بود که چند مشت محکم به من زد. چراکه به باور آن‌ها، گُرد بودن جرم است و گُردها همگی جدایی‌طلب و سبب ناآرامی و عقب‌ماندگی کشور هستند. رفیق سوران در طول مدتی که در زندان بود، به زندان‌های مختلف ایران انتقال داده می‌شود. مدت‌ها در زندان‌های سنه، کرمانشاه، رجایی‌شهر و اوین تهران تحت بازجویی و شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد، اما برای لحظه‌ای هم تردید به دل راه نداد و با امید و اطمینان کامل از حقانیت راه و مبارزه‌اش، چنان ایستاد و ایستادگی‌ای از خویش نشان داد که دژخیمان ر

ژیم را با یاس و درماندگی مواجه کرد. رژیم اشغالگر ایران و در دادگاهی ۱۰ دقیقه‌ای، رفیق سوران را به اتهام عضویت در حزب کارگران کردستان، به اعدام محکوم کرد. رفیق سوران در نامه‌ی خویش در این باره گفته بود که: هنگامی که درخواست کردم تا قاضی دادگاه اسناد و مدارک علت این حکم را نشان من هم بدهد، قاضی در جواب گفت، حکم پرونده‌های سیاسی، از طرف ارگان‌های امنیتی صادر می‌شود و من تنها، حکم را به شما ابلاغ کردم. علی‌رغم صدور حکم اعدام و تداوم فشار و شکنجه‌های طاقت‌فرسا، اما این رفیق نستوه و قهرمان همچنان بر مقاومت اصرار ورزید و تسلیم خواست و اهداف اشغالگران نشد. تا اینکه این مبارز و جنگاور آپویی در سال ۲۰۱۰، در زندان اوین تهران به دست دژخیمان رژیم جهل و جنایت به شهادت می‌رسد.



## شهید، نگارنده‌ی تاریخ آزادی خلق‌ها

در تاریخ سرزمین گُردستان، شهید نه صرفاً یک نام خاطره‌انگیز از لحظه‌های زیبا زیستن، بلکه تماماً آفریننده‌ی زندگی‌ست. زیرا دشمنان این دیار فرصت یک دم آسوده زیستن به آن نداده‌اند و خلق گُرد نیز در مقابل برای ارج نهادن به ماهیت زندگی «مبارزه، مقاومت، شهادت و پیروزی» را برای خود به یک فلسفه تبدیل کرده و شهید در این فلسفه همواره بلندترین فریاد بوده و می‌باشد.



نام و نام خانوادگی: پرویز امینی  
نام سازمانی: معصوم گابار  
نام مادر: زینب  
نام پدر: سامی  
تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۶ خوی  
تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۰ خوی  
تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۷/۱ بوتان

تاریخ جریان سیالی‌ست که سرچشمه در اراده‌ها داشته و نگارنده‌ی تاریخ آزادی خلق گُرد نیز شهدا هستند. شهید نه افول و خاموشی جان، بلکه تبلور حقیقت است؛ همان حقیقتی که با تداوم حیات جامعه همچنان زیستنی و ماندگار است. خلق گُرد پس از ظلم‌های فراوان از سوی اشغالگران چاره‌ای جز مقاومت و گسترش سطح مبارزه علیه فاشیست‌های منطقه‌ای و جهانی نداشته و برای دستیابی به آزادی، بدون شک آفرینندگان مقاومت امروز همان شهیدان هستند.

## شهید فرزاد کمانگر، معلم راستین حیات آزاد

اواخر شهریور ۸۶ به سنندج منتقل شدم که نزدیک دو ماه در آنجا ماندم، مسئول بازداشتگاه آدمی حدوداً ۵۰ ساله و بیماری روانی بود که از آزار زندانیان لذت می‌برد. بارها بدون هیچ دلیلی به کمک دو نگهبان دیگر مرا مورد ضرب و شتم قرار می‌داد. روزی به علت شدت ضربات مشت و لگد، صورتم کبود و خونین شده بود و فک و دندان‌هایم آسیب دید. همان شب صدای مراسم عروسی را در اطراف بازداشتگاه می‌شنیدم و این مطلب زائیده حال و هوای همان شب است که زنده‌یاد «نادر محمدی» نیز در سلول همجوار من بود.

### وقتی باد مرا با خود می‌برد

چند روزی به پاییز مانده بود که با هواپیما به سنندج منتقل شدیم، دیدن مزارع و باغ‌ها از آن بالا برایم تازگی داشت. هیچ‌گاه از آن ارتفاع سنندج را ندیده بودم، آن‌هم در پاییز. فصل پاییز گردستان به‌راستی دیدنی است. بسان بهارش و شاید زیباتر و من به زندگی در آن تابلوی زیبای هزاررنگ عادت داشتم، اما نه از آن ارتفاع.

در پاییز چشمان آدمی از آن‌همه زیبایی و ترکیب رنگ‌ها متحیر می‌ماند و تا از فراز کوه آیدر شهر سنندج و اطرافش

را به نظاره ننشسته باشی و تا گوش به زمزمه آواز «کمندی» نسپرده باشی، نمی‌دانی چرا آیدر همزاد شعر و سرود و

عاشقی سنندجی‌ها شده است. باید در پاییز مهمان اورامان و تاکستان‌هایش شده باشی، آن زمان که خورشید بی‌پروا

خود را به آغوش کوه‌های سر به فلک کشیده آن نزدیک می‌کند تا به انارستان‌های هزاررنگ و دره‌های عمیق



نام و نام خانوادگی: فرزاد کمانگر

نام مادر: سلطنه

نام پدر: باقی

تاریخ و محل تولد: ۱۹۷۶ کامیاران

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۹ تهران

زنداد اوین

اورامان سایه‌روشنی بزند و زیباترین تابلیش را به معرض نمایش بگذارد، آنگاه که...

خیال چون اسبی سرکش مرا از لای دیوارهای بازداشتگاه سنندج به دوردست‌ها برده بود می‌دانستم برای فراموش کردن دردهایم باید به خاطرات خوش گذشته پناه ببرم، اما تمام بدنم بعد از یک شکنجه مفصل که تحمل کرده بودم آزارم می‌داد، شکنجه‌ای که به توان گناه ناکرده‌ای همه‌جا دست از سرم برمی‌داشت.

یکی از سه نگهبانی که مرا شکنجه کرده بود از دریچه سلولم آهسته و بدون سروصدا مرا می‌پایید تا ببیند که تکان می‌خورم یا نه؟ چشمان نامحرم او مزاحم خاطرات شیرینم بود، ناچار به خود تکانی دادم تا خیالش راحت شود که زنده‌ام و مزاحم خلوت تنهاییم نشود.

### بازداشتگاه اطلاعات سنندج

نزدیکی بازداشتگاه صدای مراسم عروسی شنیده می‌شد، با فرارسیدن شب آوازی «گه ریان» به گوش می‌رسید.

آوازی از کاک «نجمه» در وصف محله‌های سنندج، آهنگ موردعلاقه سنندجی‌ها برای رقص است که معمولاً

در همه عروسی‌ها خوانده می‌شود. در ذهنم دخترکان زیبای سنندج و پسرکان مغرورش را می‌دیدم که دست در دست هم در حال رقص و پایکوبی بودند. رقص «گه‌ریان» رقصی است که تماشاجی و شنونده را به وجد می‌آورد تا «چوبی» را در دستانش بچرخاند و برقصد. تکانی خوردم درد صورتم و دندان‌های خردشده‌ام بیشتر شده بود، اما دلم نمی‌خواست منظره‌ای را که تجسم کرده بودم، ترک کنم و دوباره با همان درد چشمانم را بستم، دیوارها هم به دور سرم می‌چرخیدند، گویی آن‌ها هم در حال رقص بودند. ضربان قلبم و ریتم موسیقی را می‌شنیدم و سعی می‌کردم با لحظه‌ای که احساس می‌کردم حلقه رقص پای بر زمین می‌کوبند، هماهنگ کنم. دوست داشتم بلند شوم برقصم و همراه با رقص آن‌ها پایکوبی کنم. همراه با لبخند آن‌ها لبخند بزنم. چنان غرق در آن فضا شده بودم که انگار داماد منم، انگار عروسی من بود. انگار همه به خاطر من می‌رقصیدند که به ناگاه مزه خونی که قورت داده بودم، رشته افکارم را از هم برید...

آواز «گه‌ریان» به «چه‌پی» رسیده بود. در بستم به سمت اورامان غلتیدم و چشمانم را دوباره روی هم گذاشتم، کوفتگی و درد بدنم آزارم می‌داد، اما با صدای موسیقی و آواز عروسی همسایه زندان به اورامان رسیده بودم و غرق در افکار خود، مهمان آن مردم شده





بودم. صدای شادی و رقص همسایگان بی‌خبر از حال ما به اوج خود رسیده بود، در خیال «چوپی» در دستانم بود، کاری که قبلاً در هیچ عروسی انجام نداده بودم، می‌رقصیدم و به دور خودم می‌چرخیدم و داد می‌زدم:

شباباش. شباباش. شباباش همه مادرانی که حسرت دیدن عروسی فرزند بر دلشان سنگینی می‌کند.

شباباش. شباباش. شباباش همه دختران و پسران عاشق میهن که دیگر در بین ما نیستند.

شباباش. شباباش. شباباش «بووکی نازادی» آنگاه که به سرزمینم بازمی‌گردد و زمین به زیر پای او و جوانان همراهش به لرزه درمی‌آید.

در خواب یا بیداری یا بیهوشی، مست از مهمانی و عروسی بیرون بازداشتگاه بودم و نوازنده بی‌خبر از حال من عروسی را به اوج رسانده بود...

می‌دانم چند ساعت گذشته بود که تکان‌های ماشینی که مرا به سوی درمانگاهی خارج از زندان می‌برد به هوش آورد، گویا ساعت‌ها بی‌هوش بودم، وقتی خودم را در آئینه راننده دیدم، لبخندی به خودم و مهمانی دیشبم زدم و با دست‌های دستبندزده، دستی به صورت ورم‌کرده و کبود شده‌ام کشیدم و گفتم ظاهرت مناسب عروسی نیست و زیر نگاه سنگین نگهبانانی که چپ و راستم و جلو نشسته بودند، لبخندم را پنهان کردم تا مبدا آزارشان دهد!

بعد از مداوا، از چند خیابان سنندج عبور کرده و مرا به بازداشتگاه برگرداندند، به سلوم که برگشتم عصر روز شنبه بود عروسی به پایان رسیده بود، دراز کشیده بودم، شب صدای دخترکی زندانی که سلولش پشت سلول من بود، توجهم را جلب کرد، آرام یکی از آوازهای گُردی را می‌خواند:

ئه ز کچم کچا کوردانم...

با شنیدن آواز زیبای دخترک زندانی که اسمش را هم نمی‌دانستم گریه امانم را برید، با خود گفتم خدایا این دختر معصوم غرق در افکار و خیالات خود در کجای این سرزمین زخم‌خورده به پرستاری زخم‌های هم‌وطنانش مشغول است یا آواز معصومانه‌اش را بدرقه‌ی راه چه کسی کرده. خود را به دست دختر دربند و نسیم ملایمی که از درپچه سلوم وزیدن گرفت سپردم و چشمانم را دوباره روی هم گذاشتم و منتظر صدای در ماندم که کی به سراغم می‌آیند...؟

گه‌ریان و چه‌پی-دو نوع ریتم و نام دو نوع پایکوبی

کمندی و کاک نجمه -دو هنرمند نامی گُرد

چوپپی- دستمالی که نفر اول سمت راست حلقه رقص گُردی در دست می‌چرخاند که نمادی از پرچم است که سابق در جنگ‌ها به دستشان می‌گرفتند

بووکی نازادی-عروس آزادی



## مرگ اگر ازدهاست، در دل من مورچه‌ای است بی آزار



مرگ یعنی عشق، آسمان بودن، رفتن، مرگ یعنی جدایی کوتاه شدن دست از جهان، مرگ ترک دیار، دوری همیشه از یاران، مرگ یعنی رفتن، رفتن بدون بازگشت، در یک کلام مرگ یعنی مرگ، اما پیش من هر چه از مرگ می‌گویند در دل هراسی ایجاد نمی‌شود، مرگ اگر ازدهاست در دل من مورچه‌ای است بی آزار، مرگ برای من سعادت است هدیه شده از سوی دوست، زیرا برای ملت است.

یاد من بعد از مرگ یاد خواهد شد با یاد شهدا، مرگ برای من یعنی دوباره بودن، یعنی دل به عشق سپردن، یعنی تولد و اگر عمر من یعنی طول مسافتی مابین دو ایستگاه، پس رسیدن به مقصد برایم رویای است بس عظیم؛ زیرا من و

ملت و عزیزانم و فرزندان و یارانم در این دنیا بی‌پناه بودیم اما آرزوی ناشکفته من در راه این سفر که می‌دانم کجا می‌روم و چه می‌خواهم شد مرا به سوی مرگ می‌کشاند، شاید پس از مرگ من و با مرگ من، خون انسانی که آیندگان او را شهید خواهند خواند، پشتیبانی باشد برای ملت و وطنم و فرزندانم... و اگر قرار است در کشاکش این امواج مرا دیوانه‌وار به نسخه‌هایی به نام ساحل بکوبند و مشتی استخوان از من باقی بماند، من مرگ را به آغوش خواهم کشید که این نه مرگ است بلکه پیوندی است میان من، گذشتگان و آیندگان. پس، از این مرکب که دنیا خواندنش پیاده خواهم شد و پیاده به سوی عشق خواهم رفت.

نام و نام خانوادگی: فرهاد وکیلی

نام مادر: شریفه

نام پدر: محمد سعید

تاریخ و محل تولد: ۱۹۶۶ سنه

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۹ تهران

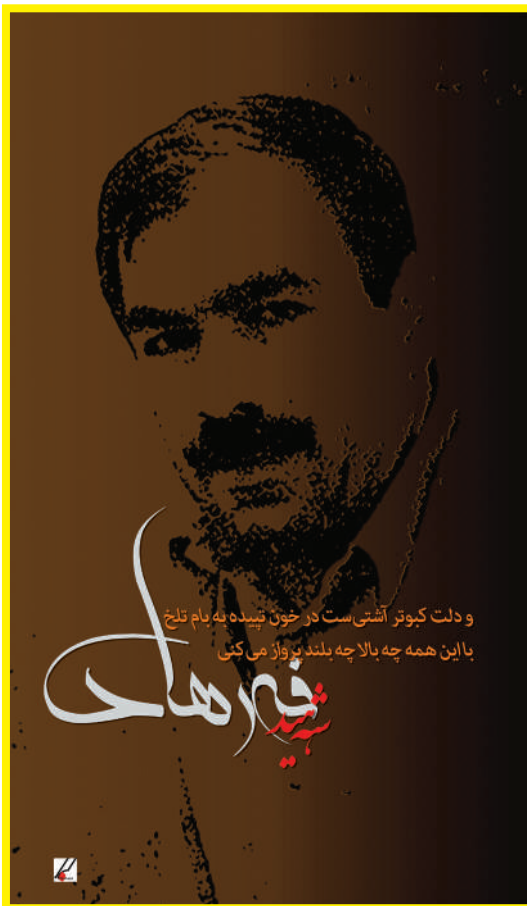
زندان اوین

دیگر بوی یاس و نرگس و نسترن مرا به سوی خود نخواهد کشید، زیرا خود ایستگاه خواهم بود برای بوییدن نرگس و یاس و نسترن و من برای همیشه از چیدن گل‌های زیبا خود را محروم خواهم ساخت؛ زیرا باور دارم بهترین گل‌ها را بهترین انسان‌ها به من هدیه خواهند کرد. مسیر رفتن اگرچه سخت بود و دشوار اما پایانی بس دلپذیر خواهد داشت.

دل‌تنگم، دل‌تنگ از دنیا، از مکرش، از ظلمش و بی‌عدالتی‌هایش، تن رنجور من دیگر تحمل کشیدن بار مسئولیتی جدید را نخواهد داشت.

باور کنید که نمی‌توانم، سخت است چه می‌دانید چه سختی‌ها کشیدم، از آن زمان که فهمیدم وارث خون خوبان هستم و چه رنج‌ها دیدم، از آن زمان که به پاکی دختران زاگرس شهادت دادم و شجاعت پسران آزارات و قنديل را ستودم و چه دشوار بود آن زمان که شاهو هم سنگینی‌اش را بر دوش خسته و رنجورم افزود، پس باید رفت، باید عاشق بود. خستگی‌ام نه از پیمودن ادامه راه، بلکه ترس از دست دادن این همه لذت و ارزش است که امروز به آن دست یافته‌ام.

فرهاد وکیلی زندان اوین



## شهید فصیح یاسمنی



بغل کردن فصیح با دیگران فرق داشت، فصیح دلی گرم داشت هر وقت دستمان را فشار می‌داد و بغلمان می‌کرد احساس می‌کردیم که دنیا را در دستمان داریم. در مدتی که با وی بودیم همیشه از هدف والای خود حرف می‌زد، می‌گفت یاران دنیا فانی است ما باید کاری برای ملتمان انجام دهیم. هیچ کاری بهتر از فداکاری برای ملت و وطن نیست، وی بعضی وقت‌ها از حسین خضری و فرزند کمانگر حرف می‌زد. فصیح همیشه در زندان زیر نظر بود، چندین بار به فصیح تذکر دادند که چرا زندانیان را دور خودت جمع می‌کنی. ولی فصیح هیچ اعتنایی به حرف آنها نمی‌کرد. فصیح در دل زندانیان آذری هم جای

نام و نام خانوادگی: فصیح یاسمنی

نام مادر: خدیجه

نام پدر: حسین

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۲ هوی

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۱/۶

زندانیان اوین

داشت. آنها فصیح را برادر صدا می‌کردند. ۱۳۸۸-۱۰-۱۶ فصیح اعدام شد. تمام گاردین‌ها سر خود را پایین انداختند. چون می‌دانستند که چه جنایتی رخ داده است. بعد از اعدام فصیح دیگر کسی نبود که از زندانیان سیاسی دفاع کند. ما مورد حمله فاشیست‌های زندان قرار می‌گرفتیم. چون از خودمان دفاع می‌کردیم، ما را به زندان ارومیه تبعید کردند. در زندان با حسن حکمت دمیر معروف به «عگید» رابطه خوبی داشتند، آنها همیشه با هم بودند، هوال عگید شجاعت فصیح را همچون شجاعت مظلوم دوغان می‌دانست، در هنگام اعدام هوال عگید، فصیح یک ماه دست به اعتصاب غذا زده بود اما با اصرار دوستانش به آن پایان داد.

نامه‌ی فصیح یاسمنی قبل از اعدام ۱۳۸۸-۹-۳۰

اینجانب فصیح یاسمنی فرزند حسین اهل و ساکن روستای هندوان، در تاریخ ۱۳۶۰-۱-۳۰ به جرم همکاری با احزاب کردی توسط اطلاعات دستگیر شدم. چندین روز در دایره هنگ مرزی مورد شکنجه و بازجویی قرار گرفتم ولی هیچ مدرکی در دست نبود، تنها مدرک آنها یک فیلم بود که بنده در جشن نوروز در آن دیده می‌شدم که یک پرچم کردی بر تن پوشانده بودم و شروع به دعوت مردم برای شرکت در جشن کرده بودم. آنها پدرم را

که يك پيرمرد ۶۹ ساله بود، جلوی چشمانم مورد شکنجه و توهين قرار دادند. چندین بار برادرم را دستگیر و مورد آزار و اذیت قرار دادند و بنده بعد از سپری کردن ۳ ماه حبس، با قید ضمانت آزاد شدم که هر روز به اداره فراخوانده می‌شدم و مورد بازجویی قرار می‌گرفتم.



در زندان با حسن حکمت دمیر معروف به «عگید» آشنا شدم. روزانه ده‌ها تن از هم‌وطنان ما را می‌آوردند و شکنجه می‌کردند. در زمستان سال ۸۶ به بنده ابلاغ شد که شما به ۴ سال زندان محکوم شدید. ۳ ماه بعد ۸۷-۱-۳۰ تعداد ۱۰ تن از مأموران سپاه به خانه ما آمده، پدر و برادرم را بازداشت کرده بودند. آن‌ها گفته بودند که اگر تا فردا فصیح نیاید خانه‌تان را آتش می‌زنیم اما من در خانه نبودم چون آنها برای من تله گذاشته بودند. بنده خودم را به دادگاه معرفی کردم ولی آنها مرا به سپاه تحویل دادند، بنده ۳ ماه کامل در خوی و اورمیه زیر شکنجه بودم، آنهم چه شکنجه‌ای. به دلیل مریضی و فشار ناشی از شکنجه‌ها دچار تشنج می‌شدم و سردرد وحشتناکی داشتم، بازجویان هیچ اعتنایی نمی‌کردند و تنها به فکر گرفتن اعتراف از من بودند. بعد از ۳ ماه يك قاضی آمد پیشم و گفت حرف بزنی یا نزی اصلا مهم نیست، چون سپاه می‌خواهد تو اعدام شوی و ما هم کسانی را به‌عنوان شاهد آماده کرده‌ایم.





سیدارہ کان ترساون له کورد ترساون  
 سیدارہ کان به زیون و نیمه ههر ماوین  
 کۆماری سیدارہی ئیسلامی ئیران پیر پیر بووه و به لّام وره ی نیمه ههر گنج  
 کۆماری سیدارہی ئیسلامی خوار خوار بۆ تهوه و  
 به لّام نیمه تازه وا خه ریکین له مله ی بهرزوه ده ست بۆ خۆر به رین و داگیرینه سه ر عه رز  
 له م به یانیه وه شه قامی هه ره گه وره ی سنه بوو به فه رزادی که مانگه ری  
 له م به یانیه وه گه وره ترین باغچه ی مه هاباد بوو به شیرینی عه له م هولی  
 له کازیوه ی نه مرۆوه هه موو نه و مندالانه ی له دایک بوون ناوی فه رهادی وه کیلیان لێندرا  
 له مرۆوه له یه که م گزینگه ی ده مه و به یانیه وه مه هدی ئیسلامیان بوو به کۆمی وان  
 له شه فه قی نه مرۆوه عه لی خه یده ریان بوو به تاق بوستانی کرماشان  
 ده فه رموون سنه له سیداره بدن، مه هاباد سه ر بړن، ده فه رموون مه هیلن مندالانی نیمه له دایک بن  
 ده فه رموون مه هیلن باران ببارئ و مه هیلن گیا سه وز بئ و مه هیلن زه وی بزی  
 من ئیتر له ورۆوه ئاشقی چاوانی شیرینی عه له م هولیم  
 له مرۆوه هه رچی شیعرم هه یه نه یانکه م به گولی کۆرانی بۆ بالای شیرینی عه له م هولی  
 له ئیسته وه من تالئ له قژی نه وم، له ئیسته وه من نینۆکی په نجه ی نه وم،  
 له ئیسته وه من ئیتر نه بمه نه و جووته پیلآوه ی که دوا جار له پئی کرد و پئی چۆ سه ر سیداره  
 له ئیسته وه من باز نه ی به جیماوی ده ستی شیرینی عه له م هولیم  
 کۆماری سیداره ی ئیسلامی چی له سیداره نه دا  
 له خه ونه وه بۆ شیعره وه بۆ ژن و له ژنه وه بۆ نان و بۆ ناو و بۆ گول و بۆ کانی  
 کۆماری سیداره ی ئیسلامی نه وه ی نه یوانی هه رگیز هه رگیز له سیداره ی بدات  
**نه وه ی ناشتوانئ له سیداره ی بدات**  
**نایینده یه و نـاـزادی**  
 "شیر کۆ بیکه س"